

راه آرایی

شماره ۶
آبان و آذر ۱۳۶۷

ارگان مرکزی حزب کمونیست مردم ایران

السلامیه کمیته من گزینی حزب کمونیست ایران

قتل عام ددمنشانه جلادان رژیم، صدها زندانی سیاسی را به خاک و خون کشانید!

✦ اخبار موثق، کشتار دستجمعی و وحشیانه بسیاری از زندانیان سیاسی را در شهرهای مختلف کشور نشان می دهد.

✦ زندان بانان جمهوری اسلامی، پس از سه ماه بازجویی و پرونده خوانی مجدد تحت نام عملیات "خانه تکانی"، در زندان های کشور حمام خون به راه انداختند.

✦ ابعاد هولناک جنایات رژیم خمینی، وجدان بشریت مترقی را به لرزه می اندازد!

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

ایران آبستن تحولات جدی است!

پذیرش قطعنامه ۵۸ شورای امنیت و خاموش شدن غرش توبیها در دوسوی مرزهای ایران و عراق، مبارزه درونی حاکمیت جمهوری اسلامی را که طی ده سال گذشته در پیچ و خم حوادث، اشکال و کیفیت-های گوناگونی بسه خود گرفته بود، وارد مرحله نویسی ساخت. این بار جنگ قدرت و نبرد سیاسی با حدت کم سابقه ای پیرامون مسئله مرکزی "بازسازی" شکل گرفته است. شاید به جرات بتوان گفت نبردی که اینک در سطح حاکمیت آشکارتر از همیشه در جریان است، برای برخی، نبرد مرگ و زندگی است و از جهاتی همه دعواها و درگیری های گذشته را یکجا در خود گرد آورده است.

نبرد پیرامون مسئله "بازسازی" در حقیقت نبرد پیرامون آینده رژیم است. اینکه بازسازی چگونه باید انجام شود، نقش و سهم بخش دولتی و خصوصی چیست، رابطه با کشورهای خارجی بویژه دول بزرگ سرمایه داری در جریان بازسازی تا کجا باید گسترده شود یا اصولا با فراهم آمدن کدام شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امر بازسازی با کیفیت و شکل مطلوب پیش خواهد رفت، محورهای اصلی بحث را تشکیل می دهند که همه جناحها و مقامات و حاکمیت از همان فردای پذیرش آتش بس درگیر آنند.

منطق آتش بس و روند صلح می رفت تا عناصر و برخی نهادهای نماینده جاح "رادیکال" و حزبشان -روحانیون مبارز- را از صحنه خارج سازد، که تجاوز عراق به خاک ایران پس از پذیرش آتش بس و حمله مجاهدین خلق به غرب ایران و بالاخره گریه رقصانی عراق در مذاکرات صلح و اخیانی جو جنگ و خطر درگیری مجددان به دانشان رسید. مسکوت گذاشتن طرح ادغام سپاه در ارتش تا سنجور ساختن نخست وزیر برای انصراف از مانور استعفاي پرسروصدایش و نیز کارزار دلجوئی از سپاه، در این چارچوب قابل توضیح است. اما همه اینها مسلما جنبه های موقتی و گذرا دارد. "رادیکال ها" برای بازسازی (یا بقول خودشان دوران صلح مسلح)

بقیه در صفحه ۲

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسمی

دبیرکل حزب دمکرات کردستان

ایران

در صفحه ۱۴

اطلاعیه مطبوعاتی هیأت اجرائیه

حزب دمکراتیک مردم ایران

در صفحه ۳۴

کاربرد سلاحهای شیمیایی

جنایت هیتلری است

در صفحه ۶

در صفحات دیگر
می خوانید:

تناقضات اسلنامه
را به قصد تغییر...
در صفحه ۲۶

اصلاحات عمیق در
بخش کشاورزی
شوروی
در صفحه ۲۹

درباره درگیری های
تشف بار در کردستان
در صفحه ۳۴

ایران آبستن تحولات جدی است!

خواهان تکیه بر نیروهای خودی، ادامه نقش هدایت گردولت در اقتصاد و تقویت بخش دولتی و کنترل بخش خصوصی بروال گذشته، حفظ رابطه حساب شده بلانیدی خارج و ترس و نگرانی از گسترش وسیع روابط باکشورهای بزرگ سرمایه-داری هستند. سیاستی که تاکنون نیز معرف چهره این جریان سیاسی ناهمگون در دل حاکمیت بوده است و مؤلفه های اصلی آن را از جمله حمایت از بخش دولتی و انگیزه های مختلف از جمله دفاع از "مستضعفین" و نیز به عنوان ابزار اقتصادی و مالی حکومت اسلامی، حفظ استقلال کشور، تکیه بر "ارزش های اسلامی" و تلاش برای صدور "انقلاب اسلامی" تشکیل می دهند. "رادیکالها" در عین حال از نظر اجتماعی، خشن ترین نمایندگان و سرکوبگران لگام گسیخته آزادی های دمکراتیک و آزادی های فردی و حقوق بشری تیروهایی چپ و مترقی هستند.

دربار این نیرو، در عمل طیف وسیع و ناهمگونی از جناحها و دست اندرکاران حکومت قرار گرفته اند. باآنکه روسلی سه قوه قضائیه، مجریه (رئیس جمهور) و مقننه سخنگویان اصلی جریان اخیرا تشکیل می دهند، اما قطب بندی درونی آن بسیار گسترده است و از طرفداران فقه سنتی تا برخی چهره های میانه روتر "خط امامی" را در بر می گیرد. سخنگویان این دارو دسته برای بازسازی کشور از ضرورت بازنگری جدی در سازماندهی اقتصادی، نقش دولت و بخش خصوصی سخن به میان می آورند و از شرکت فعال کشورهای امریازسازی حمایت می کنند. جلب سرمایه داران ایرانی خارج از کشور و تشویق هر چه بیشتر متخصصین ایرانی به بازگشت، از اجرای این سیاست است. به همین مناسبت اینان از آماده کردن "جو مناسب" در کشور برای تامین شرایط لازم بازسازی صحبت می کنند.

موتور این حرکت راتیروهایی "میانه روشی" تشکیل می دهند که در جریان انشعاب معروف روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز، از موضع گیری صریح به سودیکی از دو جناح خودداری کردند و در ماه های پس از آتش بسی نیز با حمایت خمینی از این جناح موقعیت آنها تحکیم شده است. اینان تلاش دارند از خود چهره ای "سازنده" و "خردگرا" در میان دو قطب متضاد (هواداران فقه سنتی و "رادیکالها") به نمایش گذارند.

شکست دولت موسوی در برابر انداختن و اداره اقتصاد ایران در کنار نارضایتی وسیع مردم از کمبودها، نارسایی ها، انزوای بین المللی و سیاست-های افراطی برگ برنده نیروهای است که در نبرد کنونی در برابر "رادیکالها" موضع گرفته اند اینها به خوبی دریافته اند برای جلب نیروی انسانی

متخصص و جلوگیری از مهاجرت روز افزون آنها نیز جلب حمایت افکار عمومی و کاهش تنفر به حق توده های مردم از سیاست های شوم رژیم، می باید وضعیت کنونی تغییر کند. اگر قرار است از خارجی ها و سرمایه داران وطنی در امر "بازسازی" به نحو گسترده استفاده شود، باید یک جامعه مدنی حداقل قابل قبول را به جای جامعه بی قانون، به هم ریخته و قرون وسطائی کنونی نشانند. برای جلب اعتماد در داخل و خارج کشور نمی توان جامعه ای داشت که در آن امام جمعه، سپاه، کمیته، نماینده امام، نماینده جانشین امام، انجمن های اسلامی، روحانیت مبارز، روحانیون مبارز، استاندار و ... هر یک ساز خودشان را بزنند و هر چه خواستند بکنند. الزامات بازسازی، حذف این شیوه کار بی نظم و در هم ریخته و بوجود آوردن تغییرات جدی را در جهت قانونیت ارگان ها و حرکت به سوی یک جامعه مدنی با ساختار یک دولت سازمان یافته قرن بیستم ایجاب می کند.

نبرد ماه های آینده از همین جنبه برای رژیم جمهوری اسلامی و "انقلاب اسلامی" اش، سرنوشت ساز است. ترکیب کنونی نیروها و توان و برد نظرات آنها، شانسی فراوانی در اوضاع کنونی برای "رادیکالها" باقی نمی گذارد. مگر اینکه این آخری ها، از اهرم های فشار، چون سپاه برای قبضه کردن قدرت به شکل کودتائی استفاده کنند اما حتی این راه حل هم در متن جامعه کنونی ایران و تناسب نیروها از دوام چندانی برخوردار نخواهد بود.

اما نیرویی که در برابر "رادیکالها" قرار دارد علیرغم طیف بسیار ناهمگون خود، در شرایط کنونی از امکانات مساعدتری برخوردار است. نیروهای "میانه رو" اکنون در روند مذاکرات صلح و سیاست خارجی عملا نقش تعیین کننده را دارند و دولت، آخرین سنگر مهمی به شمار می رود که باید به هر ترفندی در این خط قرار گیرد، البته از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که این، زایمان کم دردی برای نیروها نخواهد بود. افزون بر این، اتحاد نامقدس کنونی میان این طیف گسترده و ناهمگون مخالفان "رادیکالها"، در دل خود درگیریها و تضادهای آینده را حمل می کند.

نقش خمینی تازمانی که زنده است، چون گذشته نقش تعیین کننده در توازن نیروهاست. در پی پذیرش آتش بسی، خمینی با آنکه در همه حال سعی در بهم چسباندن تکه پاره های نامتجانس رژیم با حربه منافع اسلام و جمهوری اسلامی داشته است، اما مجموع موضع گیریهای وی در جهت تقویت خط "میانه رو" بوده است. خمینی با انگیزه حفظ مجموع نظام، مجبور است این "جام زهر" را سر بکشد پیام وی در رابطه با بازسازی نشان می دهد که وی چگونه هنوز هم در دنیای سیاست گذشته سیر می کند، اما شکست فضاخت و لر در جنگ و ناگامی عظیم در اداره کشور و بن بست سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و انزوای داخلی و

اعلامیه کمیته مرکزی ...

هم میهنان گرامی!

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک مردم ایران، باتوجه به اخبار موثقی که در اختیار دارد خبرجانیات وحشیانه عمال و جلادان رژیم جمهوری اسلامی را، که در هفته های اخیر، به قتل عام خونین و وسیعی در زندانهای کشور دست زده اند به اطلاع مردم ایران و جهان می رساند. این اعدام های وحشیانه و گسترده که در پشت درهای بسته زندان ها انجام گرفته و مانند بسیاری از کشتارهای قبلی بدون هیچ مقدمه، دادگاه، قانون و باجرم اثبات شده ای انجام گرفته اند، سرانجام در روزهای هفته اول آذرماه به وسیله تلفن به بستگان قربانیان به خون نشسته اطلاع داده شده است. این اخبار هولناک تلفنی، که بستگان زندانی سیاسی اعدام شده را به مراجعه به زندان و پس گرفتن لباس های خونین زندانیان به خاک و خون غلطیده فرامی خواند، در مدت زمان نسبتا کوتاهی، در بسیاری از شهرهای ایران به خانواده-های زندانیان اطلاع داده شده و ماتم و آنتوه و خشم و کینه را در دل ها برافروخته است.

یک بررسی فوری نسبت به اساسی قربانیان متعددی که اینک بر سر زبان هاست، نشان می دهد که این قتل عام خونین قربانیان خود را تقریبا از میان همه گروه ها و سازمان های سیاسی چپ به خاک و خون کشانیده و جلادان رژیم در این زمینه از هیچ جنایتی خود داری نکرده اند. در این میان، بویژه اساسی بسیاری از اعضاء رهبری و کادرهای حزب توده ایران و نیز اعضای سازمان فدائیان خلق، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان پیکار، سازمان مجاهدین خلق و دیگر سازمان ها و گروه ها که اسیرانی در سیاهچال های رژیم جمهوری اسلامی داشته اند در این فهرست خونین به چشم می خورند.

باید تاکید کرد، که در میان این قربانیان، اساسی متعددی وجود دارد، که در سال های گذشته در به اصطلاح محاکم شرع جنایتکاران حرفه ای رژیم، به بهانه های مختلف به زندان محکوم شده و با پرونده سازی های مضحک در اسارت گاه هابه زنجیر کشیده شده بودند. برخی از این زندانیان، سال ها و یا حتی ماه های آخر محکومیت خود را می-گذرانیدند، که ناگهان با یورش جدید و سفاکانه جلادان رژیم، بار دیگر از اسارت گاه بیرون کشیده-شده و در مقابل جوخه های اعدام قرار گرفتند.

رژیم جنایتکار و قرون وسطائی جمهوری اسلامی که دستان کثیف رهبران و کارگزارانش تا مرقع به خون عزیز ترین جوانان وطن ما آلوده است، قتل و غارت و سفاکی خود را به درون حصارهای زندان نیز محدود نکرده و اقدامات جنایتکارانه خود را در همه جلی میهن اسارت زده ما گسترانده است. خبرنگار سف بار حمله وحشیانه

چاقوگشان رژیم خمینی به محل کار دکتر ساسی و مل باورگرندی و جنایتکارانه وی در محل کار و در معایل چشمان همسرش، برگ سیاه جدیدی است که پرونده فظور جنایات این رژیم ترور و وحشت را با زهر قتلورتری می سازد.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران، با اندوه و بغرت، این سببیت خون آشامانه رژیم جمهوری اسلامی را، که درمانده از خشم و ناخشنودی خلق، به چنین قتل عام های خونین و ددمنشانه ای دست می یازد، شدیداً محکوم کرده و همه مردم جهان را به مخالفت با این اعمال حیوانی فرامی خواند.

حزب ما، مصمم تر از همیشه در راه سرنگونی این رژیم جهل و جنایت، از همه خانواده های داغدار، از مردم ستمدیده ایران و به ویژه از اعضا و هواداران خود می خواهد تا با تمام نیرو و توان در افشای این جنایات و در بیخ افکار عمومی علیه این خون آشامان مرتجع، از هیچ اقدامی فروگذار نکند.

ما در شرایطی که رهبران رژیم جمهوری اسلامی همزمان با این قتل عام های وحشیانه با دمیدن در بوق و کرنای بازسازی، دلانگشان را در بازارهای جهان به دادوستد واداشته اند، از همه احزاب و سازمان های مترقی جهان، نیروهای هوادار حقوق بشر و همه بشریت آزادیخواه می-خواهیم تا با فریاد اعتراض خود، دستان خونین این جنایتکاران را از خونریزی های بیشتر بازدارند.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران
۷ / آذر / ۱۳۷۷

شرط تحقق برخی خواست هایشان، پنهان نکرده- اند چشم انداز این تغییرات با شدت و ضعف و سرعت کنونی آن به روند مذاکرات صلح و فراز و نشیب های ناشی از آن وابسته است.

دور شمعی تغییرات سیاسی احتمالی آینده بر راستای روی کار آمدن نیروهای "میان رو" در چارچوبی که پیش از این اشاره رفت، آیا می تواند تغییری در وظایف و شعارهای ما ایجاد کند؟ بطور کلی در برابر مبارزه ای که هم اکنون میان دو جناح "رادیکال" و "میان رو" در جریان است چه موضعی باید داشت؟

به این نکته بدهی، همگان واقفیم که آنچه هم اکنون در درون حاکمیت جمهوری اسلامی در حال تکوین است، درگیری های داخلی خود رژیم است و جدا از همه نیروهای چپ و مترقی صورت می گیرد. هر دو جناح با سیاست های متفاوت و بلارک و شیوه خود برای تقویت و استمرار جمهوری اسلامی تلاش می کنند.

گردانندگان رژیم می خواهند تغییرات و تحولات آینده را در چارچوب حفظ نظام ولایت فقیه و اصول حکومت تکوکراتیک و آمیزش دین و حکومت محصور کنند. جمهوری اسلامی و قانون اساسی اش از بیخ و بن با حکومت دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت مردم بر مردم در تضاد آشتی ناپذیر است. لذا مبارزه همه نیروهای چپ و دموکراتیک باید حول شعار محوری سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه یابد.

آیا این بدان معناست که باید در برابر تحولات درونی رژیم به این خاطر که خارج از اراده ما صورت می گیرند و ملارحاله حاضر قلدر به تاثیرگذاری مستقیم بر آنها نیستیم، بی تفاوت باقی ماند؟ بی تردید خیر!

تجربه ده سال گذشته به ما می آموزد که از سلاسه اندیشی پیرامون موضع گیریها و شعارهای طرفین برحذر باشیم، باید به مواضع "ضد امپریالیستی"، "ضد امپریالیستی"، "ضد بخش خصوصی"، "تقویت بخش دولتی" و در برابر "همکاری با غرب"، "محدودتر کردن بخش دولتی" و... بلادیدتاره، فارغ از دکم های گذشته و مهم تر از همه در پرتو منافع حال و آینده زحمتکشان و سایر توده های مردم برخورد کرد. با قطب نمایی حزب توده ایران و "تخریب توده ای" باید هر آنچه در جهت تقویت بخش دولتی است و علیه آمریکا شعار می دهد با دل و جان استقبال کرد. اما آنچه برای ما امروز اهمیت دارد نه این مواضع بطور مجرد بلکه عملکرد آنها در چارچوب یک رژیم مستبد خونخوار قرون وسطائی است. زیرا همه می دانیم کسانی در رژیم، که در طرح شعارهای "رادیکال" بسیار هم تند و تیز هستند، چگونه در زیر پرده گذاشتن آزادیهای دموکراتیک و حقوق فردی و اجتماعی مردم بی پروا تر عمل می کنند و در سرکوب نیروهای مترقی پی گیر تر و با شعارهای جنگ طلبانه خود به نظامی گری بی بند و بار و بر بلا رفتن ثروت های ملی دامن میزنند. تقویت بخش دولتی در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی

چه پیامندی جز تقویت پایه های مالی و اقتصادی و اقتدار آن دارد؟ در حالی که اتفاقاً تضعیف این بخش می تواند در جهت ایجاد قطب های اقتصادی - سیاسی در تضاد با رژیم عمل کند از جمله در سایه این تضادها و سایر تناقضات و مشکلات اجتماعی که رژیم در شرایط بازتر با خود به ناگزیر به همراه خواهد آورد، جنبش های اعتراضی و حرکت های توده ای امکان می یابند بطور گسترده- تر و در موقعیت مساعدمتری پاکبیرند و به مبارزه واقعامردمی و سراسری علیه حکومت ولایت فقیه فرا رویند. هر نوع شکافی در رژیم، هر نوع امکان سازماندهی حرکت اعتراضی، به نیروهای مترقی اجازه خواهد داد وسیع تر به میان توده ها رویند و شعارها و خواست های خود را به نیروی ملای بدل سازند. از این روست که ما نباید و نمی توانیم هر چند بازیگر صحنه سیاسی امروز در ایران نیستیم، در برابر تحولات آن بی تفاوت بمانیم.

نیروهای مترقی و انقلابی باید مهر و نشان خود را بر تحولات آتی کشور برجا گذارند. این نیروها با گردهم آمدن در جبهه وسیع انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی، باید در برابر کسانی که می کوشند در توده ها پیرامون امکان تحول دموکراتیک در درون رژیم کنونی توهم ایجاد کنند، یک آلترناتیو حکومتی عملی و دموکراتیک ارائه دهند. اعتدالی جنبش مردمی در تحولات آتی کشور و رادیکالیزه شدن آن بیش از همه به قدرت و کارائی جبهه نیروهای طرفدار سرنگونی رژیم بسته خواهد بود. در راستای این شعار باید رژیم را در هر سنگری که ممکن است به قصد تدارک حملات بعضی، به عقب نشینی واداشت.

خواست هائی مانند آزادی زندانیان سیاسی، آزادی فعالیت های صنفی و توده ای، بازگشت بی- قید و شرط ایرانیان به وطن و مطالبات مشابه از جمله شعارهای هستند که می توان پیرامون آنها حرکت مردمی ایجاد کرد. از هر نوع امکان، کوشش، کار و فعالیت در چارچوب این رژیم باید در جهت عمیق تر کردن شکاف در رژیم و متشکل کردن توده های مردم در برای تحقق شعار اصلی یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی سود جست. چنین فعالیت هائی پایگاه و نفوذ نیروهای ضد رژیم را در میان مردم گسترش می دهد و بر توان واقعی آنها می افزاید.

ایران آبستن حوادث و تحولات جلی است. این وضعیت بیش از هر زمان املگی و هوشیاری نیروهای مترقی و انقلابی را می طلبد. حزب دموکراتیک مردم ایران و همه نیروهای چپ و دموکراتیک دیگر باید در نو عرصه اساسی مبارزه، تدارک و سازماندهی مردم در جبهه انقلابی دموکراتیک برای سرنگونی رژیم به مشابه وظیفه اصلی از یک سو و شرکت و سازماندهی مبارزات مقطعی بر محور دموکراسی و سایر مطالبات روزمره آنگونه که پیش از این اشاره شد، فعالانه وارد عمل شوند.

جبهه ر. ص. ۲
ایران آبستن تحولات جلی است! خارجی رژیم مجبور می سازند به سیاست های خط "میان رو" تمکین کند.
تمول در حاکمیت، بر معور خط "میان رو" در آن سوی صحنه سیاسی معشوش و غبار آلود امروز ایران یک احتمال جلی است که باید به آن توجه لازم را مبذول داشت. لیبرالیزه کردن نسبی اقتصاد و سیاست خارجی می تواند لیبرالیزه کردن سیاست داخلی و فضای سیاسی - هر چند در سطح محدود- را در پی آورد. این احتمال نیز که حتی از هم اکنون در اظهار نظرهایی برخی از چهره های خط "میان رو" اینجا و آنجا به چشم می خورد و محبت از بازگشت به حال و هوای "اوائل انقلاب"، چیزی جز دعوت به همکاری با نهضت آزادی و نیروهای وابسته به ملیون نمی تواند باشد. شایعه دیگر در این زمینه شایعه قوی نخست وزیری مهندس سبحانی است. هدف اصلی رژیم از این عقب نشینی ها چیزی جز گسترش پایه های اجتماعی خود و برداشتن گامهلی کوچک در جهت "مطلوب" کردن سیمای زشت و خشن کنونی اش نیست.
البته نیروهای در ایوزسیون هستند که هیچگاه تمایل خود را به چنین همکاری هائی با رژیم به

بقیه از صفحه ۲۰

ما چرا های . . .

آلمان غربی را برملا می سازد. این کارخانه ها که در ظاهر بایکدیگر برای کسب بازارهای مناسب تریه رقابت می پردازند، در نهان دست در دست یکدیگر مشتری هارا با خونسردی و حوصله میان خود تقسیم می کنند. نمونه این نوع 'اتحاد نامقدس' را می توان در جریان رابطه کارخانه فریتزورن آلمان غربی و مانهورین فرانسه در معامله با جمهوری اسلامی مشاهده نمود.

فریتزورن پیش از این در زمان شاه یک مرکز آزمایش موشک آرش (نمونه BM-21 ساخت شوروی) در نزدیکی شهر سمنان ایجاد کرده بود. این مرکز در پی شروع جنگ مجددا با امضای قرارداد میان جمهوری اسلامی و کارخانه مورد بحث در سال ۱۹۸۳ راه اندازی شد دو مؤسسه فرانسوی و آلمانی در ۷ دسامبر ۱۹۸۳ در شهر پال سوئیس بر سر تقسیم بازار ایران بایکدیگر به توافق می رسند. سلسله قراردادهای منعقد شده میان شرکت آلمانی و جمهوری اسلامی برای ایجاد کارخانه جدید اسلحه سازی سمنان و تجهیز کارخانه های موجود به خوبی گواه گستردگی روابط ایران با طرف آلمانی در سال های پس از ۱۹۸۳ است. جالب این است که هر دو کارخانه فرانسوی و آلمانی صدها درصد به دولت های خود تعلق دارند و هر دو دولت هم فروش اسلحه به ایران را تحریم کرده اند

پایان

رفیعی از ایران بافرستادن شعر زیر برای نشریه راه اراش، می نویسد:
سلام و درود خالصانه مرا بپذیرید... باور کنید ضربه هولناکی برای ما بود
پویندگان راه 'گزراهِ' جز مصیبت و بیبری چیزی در انبان نخواهند داشت.

<<به کیومرث ز رشناس>>

ای
باشمایم

ای عنکبوتان شهو شخند شریر
ای شولا بدوستان شیدای معرکه گیر

زمین

این مینوی پدارم

سبب پوش معموم داس سرد سنگین تارا جگر چله نشین است
و این کرکس پیر پر حوصله - که شورچشمی برای زمین داشت -
دیری نخواهد گذشت

که خون آسمان را می طلبد

ای از سلاله دلیران!

خروس جنگی تاجش همیشه خونی است
و توانی ستیزه گر گستاخ!

چه بلند و استوار و تنها به کفتار جهل براق شدی
بیارام

سرب تفته فاجران ظلم آئین

ارغوان یا قوت تاج فخر توست

و تندر در آهنگ نعره ظلمت زدایت

ای مبشر شدی

در آن صبح رنگین تکوین سر نوشت

از رب ربه طیل اعلام آتش قرآینه های آنان

بسی

بلند آواز تراست

بسی بلند آواز تراست

اندوه سرخ را بگور بی نشانت می کریم

چه اندازه شیدای دمیدن سحر بودی

افسوس

افسوس که نگاه مهربان سپیده راندیدی

غنچه وارد در هم شکستی

و به رنگین باز بچه هادل نیستی

پریشکی ای عقابا

بالا و بالاتر

از هزار این گذار زمین ز مردین پریشک

در آسمان چشمان خندانست پیداست

که

الماس خشم خلق

ز خاج برج عاج دیو را می شکند

قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در مالکیت دو کشور قرار دارد. ✪
-رفسنجانی طی سخنانی در مراسم نماز جمعه ۲۲ مهرماه درباره سیلیست خارجی رژیم گفت: مردم جهان ممکن است بشعار تحریک شوند، اما به آن ایمان نمی آورند کار مهم ساخت الگو و نمونه عینی برای جهان و دنیای اسلام است... وقتی آرمان های کشور نیازی به درگیری ندارد، امراری بر ایجلا درگیری نیست. در دوران شور و هیجان انقلاب این کار را کردیم، اما تجربه به ما آموخته است که برای خود دشمن تراشیم. ✪

✪-دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال اعلام کرد که در سال ۱۳۶۶ میزان مولید در ایران نسبت به سال گذشته از کاهش برابر ۱۹٪ برخوردار بوده و به ۱/۸ میلیون بالغ شده است. بر این اساس رشد جمعیت ایران به رقم حدود ۲/۲٪ می رسد. لازم به یاد آوری است که افزایش جمعیت در ایران در سال های پس از ۱۳۵۷ به طور چشمگیری سیر صعودی داشته است و به طور متوسط برای دهه ۶۵-۱۳۵۵ به ۳/۵٪ بالغ رسید.

✪-نخست وزیر مجارستان به دعوت مهندس موسوی نخست وزیر باهدف گسترش روابط اقتصادی سیلیسی میان دو کشور برای یک دیدار سه روزه، روز سوم آبان ماه وارد تهران شد. پیش از این در سال ۱۳۶۵ موسوی نخست وزیر ایران از مجارستان دیدار کرده بود. ✪

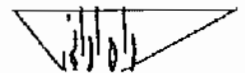
✪-در حالی که روزنامه های کشور پس از مصاحبه هاومطالب رنگارنگ پیرامون برنامه های ضربتی و کوتاه و بلندمدت بازسازی استه و رشیدیان نماینده مجلس در جلسه سوم آبان ماه مجلس ضمن انتقاد به دولت گفت که 'متأسفانه بازسازی مناطق

✪-هشتمی رفسنجانی طی سخنرانی در قم خطاب به روحانیون گفت: "...برای اداره جامعه کنونی، نیاز به فقهی داریم که متناسب با زمان و نیازها پیش رویم و این بدان معنا نیست که واقعیت های مربوط به اسلام در نظر گرفته نشود. وی در زمینه مسئله نیروهای متخصص، از جمله اظهار داشت: "ما متخصصانی در داخل و حتی در خارج داریم، ما باید کمی محیط را برای آنها مناسب بکنیم... ما هم نباید از خودمان زحمتی نشان بدهیم که این نیروهای که مال این کشور هستند نتوانند به اینجای بیایند." ✪

✪-عراق در مذاکرات جاری با جمهوری اسلامی در تلاش است از فشارهای گوناگون برای وادار کردن طرف به عقب نشینی سود جوید. از جمله این فشارها، صحبت به میان آوردن از احتمال احداث راه آبی جدیدی به جلی شط العرب است که شهر بصره را به خلیج فارس متصل خواهد کرد. به نوشته روزنامه 'فرانکفورتر آلمانیه' (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۸) تحقق چنین پروژه عظیمی که میان پنج تا ده میلیارد دلار هزینه دربر خواهد داشته برای عراق میسر است. قرار است این کانال - در صورتی که ساخته شود - از آب نوری دجله و فرات تغذیه شود. در صورت تغییر مسیر این دورودخانه آب اروندرود یکباره به شدت کاهش خواهد یافت زیرا آبی که از طریق کارون به آن وارد می شود به تنهایی برای کشتیرانی کافی نیست. بدین ترتیب دو بندر بزرگ ایرانی خرمشهر و آبادان نیز نخواهند توانست پذیرای کشتی های بزرگ شوند. رهبران رژیم عراق با طرح این موضوع، آشکارا هدف فشار بر جمهوری اسلامی را در جریان مذاکرات مجلس بر سر آینده اروندرود (شط العرب) دنبال می کنند که مطابق

خبرهای کوتاه ایران

✪-موسوی اردیبهیلی در نماز جمعه تهران ۲۷ آبان ۶۷، مدعی شد که 'ما به ایرانیانی که به خارج از کشور رفته اند در حد قانونی اطمینان می دهیم تا به کشور بازگردند' ✪



موج جدیدی از نگرانی و وحشت خانواده های زندانیان سیاسی

گور دست جمعی در "لعنت آباد"

به برخی خانواده ها ملاقات نمی دهند!

بنا به اخبار واصله از ایران ه گوردست جمعی در گورستانی که جنازه های کمونیست های تیرباران شده در آن به خاک سپرده می شوند - محلی که رژیم آن را لعنت آباد و مردم گلستان خلورانش نامند - کشف شده است. این حادثه هولناک پرده از جدید ترین جنایات فجیع رژیم جمهوری اسلامی علیه فرزندان دربندخلق برمی- افکند، عکسی که از این گورها برداشته شده است به روشنی پیکرهلی تیرباران شده گروهی دیگر از جوانان را نشان می دهد که در عمق کم خاک، در کنار یکدیگر قرار دارند.

این خبر هولناک در کنار مجموعه مسائلی که طی چند ماه گذشته در زندان ها گذشته است، موج بی سابقه نگرانی و وحشت در میان خانواده های زندانیان سیاسی را در پی آورده است. از روز دوم مهرماه خانواده ها پس از هفته هایی خبری از بستگانشان، برای گرفتن ملاقات های جدید به مقامات زندان ها مراجعه کردند. زندان بانان رژیم به بهانه های مختلف در دادن قرار ملاقات کار شکنی می کنند آنها ابتدا از خانواده ها خواسته اند، تک تک مراجعه کنند و سپس گفته اند که خود به ترتیب الفبا ملاقات خواهند داد، در پی فشارهای خانواده های زندانیان و مراجعه مکرر آنها به برخی زندانیان ملاقات داده انجوبخش بزرگی از خانواده- ها هنوز هم از فرزندان خود بی اطلاعند. در پاسخ اعتراضات مکرر خانواده ها و خواست آنها برای گرفتن تاریخ ملاقات، مقامات زندان پاسخ می- دهند: "... دریک سال، ده سال معلوم نیست کی توبت شما شود. دوران خوشی شما بسر آمده است."

این وضعیت دلهره آور، فشار روحی و نگرانی گذشته خانواده های زندانیان را بطرز بی سابقه ای تشدید کرده است مطابق مجموعه اخبار واصله در مهرماه سال جاری تعدادی از اعضای حزب دموکراتیک کردستان ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در ارومیه، کرمانشاه، تهران، رشت و ... به جوخه- های اعدام سپرده شده اند.

دیگر خبرهای رسیده از تهران، رشت، اصفهان و ... حاکی است که رژیم مجدداً به شکار جوانان پرداخته است و تعدادی را دستگیر کرده است. اقدامات فوق در حالی صورت می گیرد که رژیم زمزمه "عفو عمومی" زندانیان را آغاز کرده است. صدها و صدها زندانی که دوران زندانی شان به سر آمده هنوز آزاد نشده اند و به نظر می رسد که رژیم برای اجرای یک نمایش "بشردوستانه" می خواهد تعدادی از این زندانیان را آزاد سازد تا در هیاهو و هوچی گری به اصطلاح "عفو عمومی" سیاست سرکوب و اعدام را در مورد سایر

زندانیان معلوم ادامه دهد.

از همین رو و به منظور جلوگیری از این اقدامات وحشیانه و ضد انسانی باید با همه توان در داخل و خارج کشور به کارزار سراسری برای حمایت از جان زندانیان سیاسی و همبستگی با آنها و خانواده هایشان یاری رسانید. در خارج از کشور تظاهرات متعددی طی هفته های گذشته در اروپا (برلن، کلن، پاریس، لندن و...) از سوی نیروهای مترقی صورت گرفته. اکنون بیش از هر زمان لازم است برای اثر بخشی این مبارزه نخست فشارها باید به روی ارگانها و سازمان های بین المللی (سازمان ملل، عفو بین المللی، پارلمان اروپایی، دولت ها و ...) متمرکز شود، ثانیاً این ابتکارات پراکنده باید به سرعت جلی خود را به اعتراضات سراسری و پرسر و صداتر بدهند. کلیه نیروهای سیاسی مخالف رژیم در برابر این وضعیت دشوار دارای مسئولیت انسانی و میهنی بزرگی اند. هیچ عذری در شرایط کنونی نمی تواند بی عملی و سنگ اندازی این یا آن نیروی سیاسی را توجیه کند. باید دست در دست هم داد و به جای اقدامات کوچک و پراکنده به اقدامات پرسر و صدا و سراسری روی آورد.

امروز برخلاف گذشته جمهوری اسلامی به دلایل گوناگون مجبور است تا حد معینی به افکار عمومی جهان و نظر سازمان های معتبر بین المللی احترام گذارد. از این تحول به نفع مبارزه خود به خوبی سود جوئیم.



بقیه از صفحه ۴

خبرهای کوتاه ایران

جنگی در حال فراموش شدن است. وی همچنین گفت که حل مسئله بیش از یک میلیون مهاجر جنگ در بازسازی فراموش شده است.

صفاغنی نماینده مجلس در جلسه سوم آبان ماه مجلس در رابطه با آمریکا گفت: "کشورما و انقلاب ما و شخصیت هاشی که ابتدا داعیه مبارزه با آمریکا را داشته اند و بعداً به دامن آمریکا غلطیده اند، یکبارہ آمریکائی نشده اند بلکه به تدریج از اصول و اهدافشان کوتاه آمده و فریب شیطان را خورده اند. وی اشاره کرد ملت هشیار باشند که به بهانه بازسازی و سیاست درهای بازوعدم انزوا، آمریکا به کشور ما بازنگردد... فساد اداری، رشوه، اختلاس، فحشاء، مواد مخدر، عمیق تر شدن فاصله های طبقاتی، مشکلات و درهم ریختگی های اقتصادی، مشکلات فرهنگی و سیاسی و غیره زائیده اسلام آمریکائی است."

☆-روزنامه های جمهوری اسلامی می کوشند تا به نوعی، برخی عقب نشینی های رژیم در زمینه مسائل فرهنگی را بتدریج درصفتات خود منعکس کنند. از جمله این اقدامات سلسله مقالات حجتی کرمانی در روزنامه اطلاعات درباره موسیقی است. وی در بخشی از این مقالات می نویسد: "در زندان، ماتوفیق اجباری! پیدا کرده بودیم که موسیقی بشنویم... یک روز صبح بلند گوی زندان یک ترانه را با این شعر آغاز کرد:

سحر که از کوه بلند جام طلا سر میزنه
بیابریم صحرا که دل بهرخدا پر می زنه...

کی می خواندند... دلکش من هنوز اشکی را که آنروز ریخت و هیجان و اضطرابی که از تصور هوای آزاد صحرا زیر نور درخشان خورشید از زندان پیدا کردم، فراموش نکرده ام... من پیش خود می گفتم: آیا واقعا این آهنگ ها، حرام است؟

روزنامه کیهان به تاریخ ۲۸ مهرماه نیز مصاحبه جالبی با استاد بهاری نوازنده چیره دست کمانچه به چاپ رسانده است که طی آن استاد به مسائل گوناگون موسیقی ایران پرداخته است.

حسنت اندرکاران جمهوری اسلامی طی هفته- های گذشته از منطقه کردستان ایران بازدید کردند. رئیس جمهور ونخست وزیر رژیم به فاصله دو هفته، ارومیه، مهاباد، سنندج وچندین شهر دیگر را مورد بازدید قرار داده اند.

☆-چهارشنبه ۲۵ آبان هاشمی رفسنجانی در مسافرت خود به اهواز گفت: "ما احتمال وقوع نبرد جنگ را خفیف می دانیم ولی باید آمادگی رزمی داشته باشیم. وی در سخنانش گفت: "خرمشهر در همان محل بازسازی می شود و قسمتی از شهر به همان صورت برای نشان دادن جنایات جنگی باقی خواهد ماند."

☆-امید نجف آبادی همراه با ده

نفر از روحانیون و نزدیکان

آیت الله منتظری اعدام شدند

اخبار رسیده از ایران حاکی از آن است که حکومت ترور و سرکوب همچنان بیداد می کند. به- دنبال اعدام وحشیانه صدها نفر مجاهد و تعداد بی- شماری از نیروهای چپ توده ای، فدائی و سایرین، در چند هفته گذشته ده هانفر در قم و تهران از محافل مذهبی دستگیر شده و یازده نفر از آنان اعدام شدند. در میان اعدام شدگان حجج اسلام فتح الله امید نجف آبادی، حسینی عربی، شریف الدین مشکور، غیور و خاوری لنگرودی دیده می شوند.

از قرار این اعدام ها به قصد اخطار به فعالیت های گسترده جناحی از روحانیون و نیروهای طرفدار منتظری و توده های زدن به آیت الله منتظری است که در اواخر مهرماه نامه شدید اللحنی خطاب به مقامات کشوری و نهادهای جمهوری اسلامی نظیر بقیه در صفحه ۷

کاربرد سلاحهای شیمیایی جنایت هیولانی است

شیمیایی اشنویه راضیه ای به وجدان بشری، اذیایی می کنند.

سرانجام روز ۲۸ اوت (۲۸ شهریور) شورای امنیت باردیگر طی قطعنامه ۶۲۰ کاربرد سلاحهای شیمیایی را در جنگ ایران و عراق محکوم و اعلام کرد: در صورت کاربرد مجدد این سلاحها، شورایاستاب اتخالاتبیرهای مناسب و موثر را مورد بررسی قرار خواهد داد.

این قطعنامه، که در واقع نمایش 'برد وجدان' بین المللی است، بازدر باره عامل تجاوز خاموش است، و در بهترین حالت میتواند چنین تحلیل شود: الف- شورای امنیت مصمم است تلاشهای خود را برای توقف کاربرد سلاح شیمیایی افزایش دهد. ب - کاربرد این گونه سلاحها را قطعنامه محکوم و اعلام می کند که کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو و قطعنامه ۶۱۲ شورای امنیت (ژوئیه ۸۸) نقض شده است. ج - دبیرکل را موظف کرده است به محض وصول خبری در زمینه کاربرد سلاح شیمیایی از جانب خود، وی تقاضای کشور قربانی، تحقیقات کارشناسی بعمل آورد و مطابق راندراختیار شورای امنیت قرارداد دهد. و خود را موظف کرده است که صرف نظر از اینکه چگونه و چه کسی از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده است، وارد عمل شود. د - اتمام کشورها میبایست نسبت به کنترل و منع صد و شیمیایی به کشورهایی که سابقه کاربرد سلاح شیمیایی دارند، بطور جدی اقدام کنند.

اما طبرقم صد و قطعنامه جنید شورای امنیت، طی ماه اوت و پس از آن، عراق همچنان به استفاده از سلاح های شیمیایی، - این بار علیه مردم خودی - در منطقه کردنشین آن کشور ادامه داده است تا آنجا که بموجب آمار دولت ترکیه، صد و بیست هزار کرد عراقی، از سرزمین خویش آواره شده اند و بسه خاک ترکیه پناه برده اند، و قریب يك سوم جمعیت عراق، هدف بقیه در صفحه ۷

ارتش و حکومت عراق، فاجعه 'حلیجه' را پلر آورد، وجدانهای خفته در سازمان ملل متحد، و در جهان غرب، بیدار شد. و سازمان ملل گزارش دکتر 'مانوئل دومینگز' ژنرال ارتش اسپانیا، و ژنرال دکتر 'اریک دالگران' از انستیتیوی پژوهش سوئد را، که برای تحقیق به منطقه اعزام شدند، منتشر کرد.

انتشار این گزارش، برای حکومت عراق، تنگ و شرم بار آورد. و پرده از روی فجایع پنج ساله برداشت. و فاش شد که عراق در این مدت حتی از بیمارستانها و مدارس نیز در بمباران شیمیایی چشم پوشیده و انواع بمبهای سمی و میکروبی روی شهرهای بی دفاع پشت جبهه فروریخته است.

کارشناسان سازمان ملل، تعداد قربانیان بمبارانهای شیمیایی را در ایران تا بهار ۸۸ حدود چهل هزار نفر برآورد کرده اند؛ سی هزار نفر مجروح و مصدوم و ده هزار کشته. باین وصف، سازمان ملل، تا نیمه ماه اوت ۸۸، از معرفی مستقیم عراق به ارتکاب مکرر بمبارانهای شیمیایی خودداری کرد. و تنها پس از فاجعه حمله ۲۱ ژوئیه (۹ مرداد) به مناطق روستایی ایران در حومه 'اشنویه' بود (که تصحیح ۲ اوت - ۱۱ مرداد نیز تکرار شد) که شورای امنیت با انتشار گزارش نمایندگان اعزامی سازمان ملل به منطقه، برای برخورد صریح با فاجعه آماده گشت و دبیرکل 'ملل متحد' در ۲۳ اوت (اول شهریور) تصدیق کرد: 'عراق در یک منطقه همجوار، علیه مردم غیر نظامی ایران، سلاح شیمیایی بکار برده است.' و 'در بمبارانهای شیمیایی در منطقه مسکونی شیخ عثمان در حومه شهر 'اشنویه' دو هزار و شصت و هشتاد و غیر نظامی مجروح و مصدوم شده اند که بیشتر آنها کشاورز هستند.' و 'اینکه کودکان نیز در شمار مجروح شدگان قرار دارند، باز دیگر تالیق باور نکردنی يك چنین هملی را ثابت می کند.' و کارشناسان سازمان ملل در گزارش خود بمبارانهای

در جبهه های جنگ ایران و عراق، آتش بس اعلام شده است، اما جنایات جنگ، همچنان در دو کشور ادامه دارد. آشکارترین جنایت در این جنگ، کاربرد انواع سلاح شیمیایی بود، که پنج سال پیش از جانب عراق آغاز شد، اما طبرقم شکایتهای پی در پی ایران به سازمان ملل و گزارشهای مکرر کارشناسان اعزامی، در تثبیت این شکایتها، سیاست حاکم بین المللی مدت پنج سال بین این جنایت و افکار صومئ، دیوار کشید و هر بار برجسارت هاملان استفاده از سلاحهای شیمیایی افزود تا کاریه مرحله کنونی رسید.

اگر 'وجدان' جهان غرب، از کاربرد سلاحهای شیمیایی در یکی دو ماه اخیر به درآمده است، شکفتی ندارد. شکفتی آنجاست که این وجدان، چراغی پنج سال گذشته به درد نیامد؟

نخستین بار، در اسفندماه ۶۲ (فوریه - مارس ۸۴) بود که در مقابل حمله ایران به جزایر مجنون (به شیوه تهاجم امواج انسانی) عراق، بطور وسیع از انواع سلاح شیمیایی در جبهه پشت جبهه ایران استفاده کرد. و شکایت ایران به سازمان ملل، درباره تجاوز عراق به میثاق بین المللی ۱۹۲۵ ژنو، با سکوت و گردش اداری روبرو شد و پاسخ آن، تکلیف عراق بود، این سکوت و نظره گری 'ملل متحد'، به بغداد قوت قلب داد تا دامنه کاربرد سلاحهای شیمیایی را گسترش دهد. عراق تا آنجا برجسارت پیش رفت که پنج سال بعد، یعنی در ژوئن ۸۸، 'طارق عزیز' وزیر امور خارجه آن کشور، هنگام دیدار از آنان فریب، در مصاحبه مطبوعاتی آشکارا تأیید کرد، عراق از انواع سلاح شیمیایی در جنگ استفاده کرده است. و گفت کشورش برای بلزاداشتن ایران از پیشروی در خاک عراق، از هر سلاح که لازم باشد، بهره خواهد گرفت.

سرانجام، پس از پنج سال، هنگامی که شقاوت

تهدید این جنایت ضدانسانی قرار دارند.

شصت و سه سال پس از میثاق ژنو درباره منع کاربرد سلاحهای شیمیایی (سمی و میکربی) دیگر بحث از هوارض این نوع سلاحها، بی مورد است. نفرت و وحشت بین المللی از این سلاح فاجعه انگیز جنگ جهانی اول، بود که هفت سال پس از پایان جنگ به میثاق ۱۹۲۵ منتهی شد و با این همه هنگامی که کارشناسان سازمان ملل از نتایج باور نکردنی بمبارانهای شیمیایی منطقه اشنوبه سخن میگویند، و آن را ضربه ای به وجدان بشری ارزیابی میکنند، میتوان صق فاجعه را اندازه گرفت. و آنگاه از توطئه سکوت پنج ساله سازمان ملل متحد، و شورای امنیت آن، در قبال این ضربه متواتر به وجدان بشری در شگفت ماند.

امروز نیز که پس از پنج سال سرانجام "وجدان" شورای امنیت به درآمده است، حاصل آن چیزی جز صد و چند قطعه نامه "محکوم است" و "اقدام خواهن کرد" نیست، بی آنکه در همین قطعه نامه ها، به صراحت از جنایت کار متجاوز به میثاق جهانی، نام برده شود. گویا که اگر نام هم برده میشد گرمی از طئه جنایت نمی کشود. و اگر فردا، شورای امنیت، یا مجمع عمومی ملل متحد، بنام بالاترین مرجع جهانی، حکومت عراق را به صراحت محکوم کنند که طیه مردم ایران، و هلیه قریب یک سوم مردم سرزمین خودی، سلاح شیمیایی بکار برده است، چیزی جز فریبکاری نخواهد بود. محکوم کردن جنایتکار هنگامی اثر می بخشد که با تصمیم راسخ در ریشه کن ساختن جنایت همراه باشد.

محکوم کردن کاربرد سلاح شیمیایی، باید شامل مجازات مرتکبان آن باشد. و در این مقام، کسانی که در تولید، تجارت و کاربرد سلاح شیمیایی حضور دارند، یکسان گناهکار و مستحق کیفر هستند. راز نیوار کشیدن میان جنایت و افکار عمومی، و سرپوش گذاشتن روی آن، درست در همین نکته نهفته است. اسلحه سازی و اسلحه فروشی تجارت حیویات نیست. از جنگ جهانی دوم، بطور کلی زانسانانه ها، همه جای پوشش دولتها قرار دارند. و این دولتها هستند که ناظر و مسئول

تولید، هر چه و بازرگانی هر نوع سلاح در کشور خویش بشمار میروند. و جنگ کثیف عراق و ایران، طی هشت سال، بازار ممتاز مصرف انواع سلاحهای نو و کهنه دولتها، در آمریکا، اروپا و آسیای پاره است. و فروش سلاح شیمیایی (سمی و میکربی)، و فراهم آوردن امکان تولید آن، در عراق هم روی همین خط وقاصده است و از آن بیرون نیست.

چهل هزار تن قربانی سلاح سمی و میکربی، در ایران، تهنقربانی جنون جنایت رژیم بغداد نیستند، آنها که عراق را به این سلاح مجهز کرده اند، شریک این جنایت بین المللی هستند و باید در برابر افکار عمومی جهان قرار گیرند. آنها که چند صد میلیون دلار سلاح "ایرانگر" به در حکومت در حال جنگ فروخته اند، سوداگران خون و آتش هستند و باید ماسک از چهره شان برداشته شود. و آنها که زیر پر نام و در هر مقام که بوده اند، طی این مدت توطئه سکوت پیش گرفته اند، به این حجم وسیع جنایت خدمت کرده اند.

حقوق بین الملل، بطور کلی درباره کیفر نقض اصول خود، در بسیاری از موارد خاموش است. و میثاقهای بین المللی اغلب بی ضمانت اجرا هستند. اهم از آنچه به درون مرزهای ملی برمی گردد، یا بر روابط بین الملل نظارت است (ژنوسید، کاربرد سلاح شیمیایی، انواع تبعیض ها، ...)، اما مرجعی که باید برای این خاموشی و ناتوانی، هنگام نقض حقوق و اصول بین الملل چاره اندیشی کند، کجاست؟

ضرورت دادگاه جهانی از نوع

برتر اندر اصل

جنگ ویتنام، نمونه روشنی از ناتوانی سازمان ملل در قطع ریشه تجاوز آشکارا به حقوق یک ملت بود، و چاره ای که دنیای بیدار برای آن اندیشید، تا مین یک سازمان جهانی متکی به افکار عمومی سراسر دنیا بود. 'دادگاه جهانی راسل' در سالهای آخر جنگ ویتنام، امروز هم میتواند سرمشقی باشد برای کسانی که 'وجدان بیدار' هستند تا از دنیا در برابر تجاوز جهانی از نوع کاربرد سلاحهای شیمیایی، ژنوسیدها، و انواع

تجاوزها به حریم انسانی ملل، و نیز از حقوق بشر، در هر جا که مورد تجاوز قرار می گیرند، دفاع کنند. و به افروخته شدن جنگهای منطقه ای میدان ندهند.

سازمان ملل، خود به تنهائی توانائی ندارد. دنیا است که باید از سازمان ملل بخواهد برای مسوولیت، انبار و تجارت سلاحهای شیمیایی (سمی، میکربی) و منع قاطع کاربرد آن، اقدام جدی و سریع بعمل آورد. رواج این سلاح کثیف، راهگشای تدریجی کاربرد سلاح مهیب هسته ای است، نباید آنرا دست کم گرفت. تهدید این جنایت ضدانسانی قرار دارند.

شصت و سه سال پس از میثاق ژنو درباره منع کاربرد سلاحهای شیمیایی (سمی و میکربی) دیگر بحث از هوارض این نوع سلاحها، بی مورد است. نفرت و وحشت بین المللی از این سلاح فاجعه انگیز جنگ جهانی اول، بود که هفت سال پس از پایان جنگ به میثاق ۱۹۲۵ منتهی شد و با این همه هنگامی که کارشناسان سازمان ملل از نتایج باور نکردنی بمبارانهای شیمیایی منطقه اشنوبه سخن میگویند، و آن را ضربه ای به وجدان بشری ارزیابی میکنند، میتوان صق فاجعه را اندازه گرفت. و آنگاه از توطئه سکوت پنج ساله سازمان ملل متحد، و شورای امنیت آن، در قبال این ضربه متواتر به وجدان بشری در شگفت ماند. ♦

بقیه از صفحه ۵ خبرهای کوتاه ایران

سپاه پاسداران و بنیاد شهید و غیره نوشته است. این خشونت ها که اینک به طرز کم سابقه ای خود حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی را در بر گرفته است، حاکی از عمق و گسترش تناقضات حاکمیت و عجز رژیم از دولتمداری است. منتظری در نامه اش خطاب به حسین موسوی نخست وزیر از جمله گفته است: "اطلاعات و سپاه و کمیته ها و دادستانی ها و بازجوها و امثالهم باید در روش خود تجدیدنظر کنند. ما از بازداشت های زیاد و تنگی ها و تعذیرات و بستن ها و کشتن ها نتیجه نمی گیریم به علاوه مردم راکه سرمایه کشور و انقلابند زیاد ناراضی می کنیم و به عده زیادی در اثر اشتباه مسئولین و مامورین ظلم های بی جبران می شود. دنیا هم با تبلیغات خود بارها محکوم می کند و در انزوای سیاسی قرار می گیریم..."

محدودیتها و امکانات گروههای هنری

رضایتبخشی نه برای خود و نه برای هم میهنانشان به بار نیاورده اند. گروههای تئاتری در اغلب موارد یا هیچ کار جدی عرضه نکرده اند و یا پس از یکی دو تجربه ابتدائی و ناچیز دچار پراکندگی و انحلال شده اند.

ناکامی و شکستی که از همان اولین روز تشکیل این گروهها در انتظار آنهاست، دلائلی هم طبیعی و هم عارضی دارد. از جمله دلائل طبیعی با اجتناب ناپذیری که میتوان ذکر نمود این عوامل است:

۱- اغلب گروههای هنری بر مبنای تصانیفی شکل می گیرند و تنها وجه مشترک آنها، تجمع مکانی و علاقمندیشان به هنر تئاتر است. بدیهی است که این افراد شناخت دقیقی از روحیات، استعدادها و توانائیهای یکدیگر ندارند و درصدد قادر نیستند روابط متعادل و سنجیده ای میان خود برقرار کنند.

۲- با پیشرفت وضعیت افراد گروه و به اصطلاح سرو سامان گرفتن آنها در تئیدگاههایشان، خیلی از افراد گروه انگیزه ی فعالیت هنری ، و در نتیجه ادامه فعالیت با گروه را، از دست می دهند. گاه پیدا کردن شغل یا امکان تحصیل، جاذبه تئاتر را کم رنگ و بیاهمی می کند. راهی که این افراد برای گزینند انتخاب منطقی و صحیحی است. ما هم بر تقدم و ارجحیت امور معیشتی و تحصیلی بر هنری و وظایف هنری هیچ تردیدی نداریم.

گفتنی است که برخی از افرادی که به انگیزه ی سرخوردگی سیاسی به کلهای هنری رومی آوزند، چندی بعد با مشاهده ی بازده ناچیز فعالیتهای هنری ، یا با خاطر بازیابی روحیه ی رزمجویی، دوباره مبارزه سیاسی را از سر می گیرند و از خیرکارهای هنری میگذرند.

در کنار این دلائل عینی و طبیعی، ناکامی و شکست گروههای تئاتری دلائل ضریطیعی، قابل اجتناب و به اصطلاح 'عارضی' هم دارد که ما - به امید علاج و درمانشان - به آنها اشاره میکنیم.

۱- اختلافات سیاسی : دسته بندیهای سیاسی در تضعیف و نابودی گروههای هنری مغرب ترین نقش را ایفا میکنند. برخلاف جوهر هنر تئاتر که بر همکاری و تقاضای استوار است ، بسیاری از دست اندرکاران حرفه ای یا آماتور تئاتر - به ابتکار خود و یا به دستور و رهنمود سازمانهای مورد نظرشان - هدفی جز پیاده کردن خط سیاسی ویژه خود را در سر نمیپروانند. اصرار این افراد در تحمیل مشی سیاسی خود بر دیگران و مقاومت طبیعی و برحق دیگران در برابر آنها برخورد و تئشی می آفریند که پراکندگی

یکی از ویژگیهای بارز هموطنان ما در خارج از کشور این است که همه آنها کمابیش به مسائل و فعالیتهای فرهنگی گرایش دارند و بسیاری از آنها پس از استقرار نسبی در تبعیدگاههای خویش، بر حسب هلاقی و سلیقه هایشان به گروههای گوناگون فرهنگی و هنری می پیوندند. این گرایش امری طبیعی است و از جمله این دلائل را میتوان برای آن برشمرد:

۱- هموطنان آواره ما اغلب از لایه های روشنفکر و کتابخوان مین میبوده اند.
۲- گروههای فرهنگی حلقه ارتباطی است که آنها را با هم و هوای مرزبوم خود پیوند میدهد.

۳- تجمع گرم و خانوادگی وار ایرانیان در یک گروه فرهنگی پناهگاه یا گریزگاهی است در برابر محیط و روابط سرد و یگانه جوامع غربی.

۴- گروهها و محافل فرهنگی لنگرگاه دائمی یا موقتی است در توفانهای سیاسی فاجعه باری که جز یاس و سرخوردگی حاصلی به بار نیلورده است . به علاوه بسیاری از فعالین و مبارزین سیاسی پیشین جدا به این اعتقاد رسیده اند که امروزه مؤثرترین راه مبارزه اجتماعی از رهگذر یک فرهنگ است می گذرد و از این طریق بهتر میتوانند به تعهدات وجدانی و وظائف انسانی خود صل کنند. در واقع هم با استیلا ی بخت و وار رژیم ضد بشری و فرهنگ ستیز جمهوری اسلامی، دفاع از فرهنگ ملی به امری حیاتی و درنگ ناپذیر تبدیل شده است.

بهر حال با چنین انگیزه هائی است که هم میهنان ما دست به تشکیل گروههای فرهنگی گوناگونی زده اند تا جائیکه کمتر شهر بزرگی در اروپا یا آمریکا سراغ داریم که در آن ایرانیان گروههای متعددی به وجود نیاورده باشند. در این میان سهم گروههای تئاتری بسیار چشمگیر تر است و در اینجا ما بیشتر به آنها خواهیم پرداخت.

همه گروههای تئاتری بر پایه تجمع مکانی عده ای از دست اندرکاران یا علاقمندان هنر تئاتر شکل گرفته اند. از سوی دیگر امکانات مادی کاملاً متفاوتی که در هر محل به فعالیتهای فرهنگی خارجیان تعلق می گیرد، طبعاً در شکل گیری و رشد این گروهها تاثیر تعیین کننده ای دارد. مسیر و سرنوشت گروههای هنری هم بر پایه وضعیت همین دورکن، یعنی عوامل انسانی و امکانات مادی تعیین می شود. آنچه امروز پس از چند سال تجربه مهاجرت و در بدری میتوان نتیجه گرفت اینست که دستاوردهای این گروهها به هیچ وجه با سطح تلاشها و گسترش آنها متناسب نبوده است. صدها جوان علاقمند در کشورهای گوناگون با اشتیاقی سوزان و تلاشی خستگی ناپذیر در گروههای تئاتری شرکت جسته اند، اما متأسفانه حاصل

وزیر نسین در پیگار برای دمکراسی

رنالیسم سوسیالیستی در زیر حلاکت سوال

مزین نسین بزرگترین طنز نگار معاصر ترکیه در رأس جنبش "همبستگی برای دمکراسی در ترکیه" قرار گرفته است. یکی از نخستین خواسته های این سازمان نوییاد آزادی کولتو و سرگین دو رهبر جنبش کمونیستی است که در زمستان گذشته پس از بازگشت به میهن خود توسط پلیس امنیتی ترکیه دستگیر و زندان شدند. نسین که در آثار پیشمار خود ستم ها و بی عدالتی های اجتماعی را به انتقاد می کشد، در عمل نیز مبارزی پیگیر در راه دمکراسی و عدالت اجتماعی است و در راه آرمان حق طلبانه خود بارها رنج تعقیب و زندان و شکنجه را متحمل شده است. نسین آخرین بار در سال ۱۹۸۲ به همراه هفده تن از گردانندگان "سندیکای نویسندگان ترک" بازداشت و از سوی دادگاه نظامی به حبس ابد محکوم شد. اعتراضات معاضل و نیروهای ترقیخواه در داخل و خارج ترکیه چنان شدید بود که مقامات ترک را به آزادی نویسنده بزرگ وادار ساخت.

بقیه از صفحه ۱۳ (بگشای پنجره را)

بدانجهداشی ازجریانک سیاسی شان حفظ می کنندمانا اعتقادآنان به خط سرخی است که وجوددارد، خط سرخی که درحال حاضر درمرحله نویی ازجوش تکاملی خوداست، خطی که مسببت از صراحت و صداقت می کند، خط سیاسی که مالم گیر شده و گریزی ازآن برای هیپیک ازاحزاب کمونیست نیست.

حال درهمه جاصحبت ازکمونیسم بعنوان ایزاری برای دستیابی به صلح، آزادی، رفاه و مساوات است نه یک مقوله کتابی خشک که بآن بتوان صلح را با کشورگشائی شفه کرد، آزادی را نابود کرد و فقر را به مساوات بین همه تقسیم کرد. اعتقادراسخ دارم که سوسیالیسم بدون آزادی بدرنگسانی مثل پول پوت و امثال او می خورد و جاتی درجنبش جهانی کمونیستی ندارد.

دوستان عزیزم! بسیارمایل بودم که حزب برخورداردی اصولی باخود می کرد تا منهم می توانستم دوباره سرخورداردرین مردم بلندکنم و عاشقانه به او وفادار بمانم ولی چه کنم که نیگاردیلمی برای ماندن درحزب نمی بینم. اثرحزب تنها سازمان کمونیستی ایران بودهمتاداران می مانند ولی زمانی که احزاب کمونیستی بهتری وجوددارنداصراردرماندن درون حزب یک لیبازی تشکیلاتی بیش نیست والا جاتی که درآن صراحت و صداقت نباشد، نه جاتی درآن برای من است و نه برای شما.

باآرزوی پیدا کردن سکوتی مطمئن و محکم برای تمام جویندگان راه آزادی، صداقت و صلح

۸۸/۶/۱۵

در معاضل فرهنگی اتحاد شوروی زمزمه تغییر یا تصحیح اصول سبک رنالیسم سوسیالیستی، یعنی سبک مسلط بر امور فرهنگی جوامع سوسیالیستی آغاز شده است. این سبک دراولی "کنگره نویسندگان اتحادشوروی" به اشاره استالین و با حملت گورکی به عنوان سبک حاکم و ابزار اصلی "حکمتیت پرولتاریا درمرصه ادبیات و هنر" اعلام شد و بعدها سال برتمام جوانب زندگی فرهنگی دراتحاد شوروی سایه انداخت. ایگور اوبروسوف، که از دوسال پیش بایبشرفت جنبش نوگواشی دراتحاد شوروی به ریاست "اتحادیه هنرمندان نقاش" انتخاب شده، اخیرا درمقاله ای که درنشریه "عصرجنید" نشریافته، این صارت ازمتن مرامنامه مزبورکه رنالیسم سوسیالیستی را "عالیترین مرحله تکامل هنرجهانی" می شمارد را مورد تردید قرار داده است.

اوبروسوف درنوشته خوداعضای "آکادمی هنرهای زیبا" را که بایرداشت سنتی وچرمی خوداز "رنالیسم سوسیالیستی" به سرکوب جریانهای هنری متنوع دست زده اند، موردحمله قرار داده است. اوافزوده است که مرامنامه تازه ای که برای "اتحادیه هنرمندان نقاش" در دست تهیه است، به جای اینکه کردن یک سبک واسلوب، هنرمندان را به "جستجو و نوآفرینی درهمه مرصه های آفرینش هنری" فراخوانده است.

تسلط خشک و یکجانبه "رنالیسم سوسیالیستی" درکشورهای سوسیالیستی و بیوژه آلودگی آن باشائبه ها و رقابتهای بوروکراتیک و هنزی، درهمه های اخیر وضع ناعنجاری پدیدآورده بودکه نتیجه بلافصل آن رکودبیمایگی آثارهنری به ویژه درمرصه های هنرهای تجسمی بوده است. ازسویی چه بسا هنرمندان مبتسکرو سنت شکنی که تنها به دستاویز تخطی ازخط مشسی رسمی و دولتی "رنالیسم سوسیالیستی" هم خود و هم آثارشان محکوم به فراموشی شده اند. ازسوی دیگر چه بسا هنرمندان بی مایه و مقلدی که تنها به پاداش فرمانبری ازسبک حاکم از همه گونه امکانات تولید و مرصه برخوردارگشته اند.

معرضه ی بعدی این نوع "هدایت فرهنگی" ازبرخورد یکجانبه ی معاضل کشورهای فریبی باهنرمندان رانده شده ازکشورهای سوسیالیستی برمی خیزد که به این آشوب واضشاش فرهنگی بیشتردامن می زند. رسانه های گروهی غربی باجنجال آفرینی پیرامون هنرمندان ناراضی وگریخته ازکشورهای سوسیالیستی، حتی بی استعدادترین آنها را به مرش می رسانند. بدین ترتیب اصمل ضوابط تنگ هنری، هم درداخل اردوگاه سوسیالیستی وهم درخارج ازمرزهای آن تنها به سوهنرمندان نالایق و بی مایه تمام شده است.

طرح مقدماتی آشنائی با

احمد کسروی و

نوشته :
د. روشنائی

وشلاکامی برسند. نبرد برای برانگیختن خردها، جهان را از بدیها و دروغ و تباهی ها می زداید.

اما، اگر کسروی برای آشتی با "ماتریالیسم" راهی نیافت، درگیرودار چهارساله پس از شهریور ۲۰ اندیشه اش در دریافت "سوسیالیسم" دستخوش تحولی گشت. هم در کتابهایش که در خدمت ساختمان "دستگاه اندیشه گری" وی هستند این جابجائی را می توان دید و هم در ردیف کتابهای سیاسی، که طی چندماه درگیرودار تاسیس "فرقه دمکرات آذربایجان" بی درپی نوشت این کتاب ها عبارتند از:

۱- "دراه سیاست" ۲- "امروز چاره چیست؟" ۳- "از سازمان مثل متفق چه نتیجه تواند بود؟" که در رابطه تنگاتنگ با وقایع سیاسی پرشتاب روز است. در کتاب "دراه سیاست" کسروی به روشنی می نویسد: "بنیادگذاران سوسیالیسم، مردان پاکدل و نیکخواه بوده نیکي جهان را می خواسته اند پایه اندیشه های آنها - دلسوزی به بیگناهیان و بازگرداندن زندگانی به یک راه - بهترو شایسته تربود، این است به ما بسیار نزدیکتر بوده اند و جلی خشخونی است که در جهانی آنها در نرفته و امروز دیده می شود جهان به تنگی بسوی سوسیالیسم دران است" و یا "در ایران اگر به اندازه اروپا کارخانه و کارگریست بجای آن میاوبهتر و مستائیان بدبخت هستند که رنجبران این کشورند و در زیر فشار سخت بسر می برند. اگر به اندازه اروپا سرمایه داران گردنکش نیستند صد هزارها مفتخوران هستند که همچون زالو خون توده بپنول را می مکند و از پامی اندازند. پیداست که بایستی به اینها نیز چاره شود. باز پیداست که در این چاره جوئیها، بایستی بالاندیشه های سوسیالیستی نزدیکتر شویم."

(دراه سیاست صفحه ۸۱ - به نقل از مقاله "کسروی، ارازی و ماتریالیسم سوسیالیسم" شماره ... مجله دنیا)

و در کتاب "امروز چاره چیست؟" جزو چاره ها توصیه های تحول اجتماعی، چنین می آید: "هر کسی تواند که به اندازه شایانی و کوشش از زندگانی بهره یابد." (امروز چاره چیست؟ صفحه ۵۹ - به نقل از همان مقاله)

کسروی تنها یک آموزگار و "آئین گذار" نبود بلکه "آزیتاتور" و "ارگانیزاتور" هم بود. با کار توده ای برای بردن اندیشه هایش میان مردم آشنائی داشت. رشته مقالات مناظره قلمی او و "سید نورالدین" مجتهد افراطی راست شیراز در روزنامه کیهان، که به میدان داری "عبدالرحمن فرامرزی" برپاشده بود، سپس تکوین جزوه های کوچک مناظره گونه و دارای بافتی ساده از قصه و گزارش به نامهای: "شیخ الشریعه دین یلا می گیرد"، "مشقی ... از کربلا برگشته"، "عطسه به صیرجه ربط دارد" نمونه هائی هستند از این آشنائی و شور نزدیک شدن به توده و جا باز کردن در میان توده.

از شعار کارهای کسروی که جزء آئین او درآمد، رواج "پاکسازی" زبان بود. کسانی که به "باهملا آزدگان" می پیوستند، جای سلام به یکدیگر "درد" می گفتند. و جلی خداحافظ: "شاذزی ویا پاکزی". "باهملا آزدگان" هر سال (در یک دیماه یا یکم آذرماه) آئینی بنام " جشن کتاب سوزان" برپای می کردند که در آن، گروهنگان و دوستانشان گردمی آمدند و در باره زبان بدآموزی و کتابهای "بدآموز" سخن می راندهند و از پندار بیانی انتقادی کردند. آنگاه کسانی، کتابهایی را که آورده بودند و از شعار "بدآموزی های شاعران، افسانه نویسان، درویشان و خراباتیان و خرافات مذهبی یافته بودند، یا دستنویس های خود را در این ردیف، در آتش می ریختند و می سوزاندند و خانه نکانی فرهنگی می کردند.

در کار سازماندهی، کسروی پس از بنیاد یافتن "باهملا آزدگان"، به گستردن و استوار ساختن پایه های سازمانی آن رو آورد. رابطه انتشاراتی مداوم و بی انقطاع، و پرداختن به ارگانهای درون با هملا و ترتیب رابطه منظم و

"دین و جهان" کتابی است که "کسروی" در بر خور د تازه با جنبش چپ، و با "ماتریالیسم" نوشته است. این زمان، او رساله "عرفان و اصول مادی" دکتر ارازی را در دست دارد و نویسنده آن را نیز می شناسد و با تجلیل از وی یاد می کند و بی دغدغه و سرراست می گوید: پیش از این بارها درباره "ملایگری" از این وان (ولی بازبان های عامیانه) شنیده بود و آرزومند بود که در کتابی بخواند یا از زبان دانشمندی بشنود. و اگر به پاسخی نیازمند بود پاسخ دهد. در واقع می خواهد شناخت عامیانه بی را که از "ماتریالیسم" یا "ملایگری" در کتابهای سابق خود دارد، پس بگیرد. اما هنگامی که به پاسخ بر- می خیزد، با جز تکرار جدلهای گذشته، چیزی ندارد. زیرا کسروی که زیر سازی نخستین اندیشه او، زیر سازی مذهبی بوده، و پایگاه در آموزش فقه اسلامی داشته، با هر نوع اندیشه غیر فقهی، مخالف است. وی از همان آغاز به فلسفه بی اعتنا مانده و همچون فقیهان، دشمن فلسفه و عرفان است. و به این دلیل، پس از ورود به دنیای فرهنگ جدید، از آنجا که به علوم و نیز فلسفه جدید راه نیافته، بر خورد او با جامعه، اقتصاد، علوم و فلسفه مترتب بر آنها، ابتدائی و فاقد ارزش علمی است. و با فلسفه، بی دلیل سرسختانه دشمنی می ورزد.

"ورجولوند بنیاد" (در دو جلد) مجموعه گفتارهای کوتاه یا بنیاد گذاری های کسروی است که در هر زمینه پرداخته شده است. دلیل هر "قران" بنیادین اصلی، شرح و تفسیری کرده است. (ورجولوند معنای مقس، ارجمند، والا). "مادران و خواهران ما"، کتابی است در دفاع از حقوق زن و بر خورد با عقاید گونه مذهبی و حجاب. کتاب مذکور شامل تاریخچه بی از حجاب است که به دوران هفتمانیان بازمی گردد و ربطی به اسلام ندارد.

"کاروبیشه و پول" رابه عنوان بیان پایه های اقتصاد نظام "پاکدینی" نوشته است. در آنجا یادآوری می کند که علم اقتصاد را نمی داند ولی نظراور او آنهاکه اقتصاد می دانند باید جامعه علمی بیوشانند و با بیان علمی رواج دهند. و در مبحث پول، "پول" را وسیله تعریف می کند، نه "هدف".

(پول کلچالک است، یوفاناک نیست) و شاید کتابی در زمینه گیاهخواری. در این مجموعه، "کسروی" بنیادگذار آئینی است که بهترین نوع حکومت برایش مشروطه است و به وجود آمیفتائی در جهان ایمان دارد. پیام- آور هائی را می شناسد که انسان هستند، و جز اینکه "خرد" در آنها توانا تر از دیگران است، برتری دیگری بر سایر آدمیان ندارند. "خرد" سرچشمه شناخت "امیخ" ها و ترازوی سنجش نیک و بد است و پندار که مقابل آن است، سرچشمه تن پروری ها و تباهی هاست. تاریخ، عرصه نمایش کشاکش های "خرد" و "پندار" است. و هرگاه "خرد"، نزد آدمیان به پستی گرویده است، و کار "پندار" بالا گرفته، مردمان دچار پستی و خواری شده اند. فلسفه و صوفی گری، خراباتیگری و چاپلوسی ها و پندار بیانی هلی شاعران و فیلسوفان که به تباهی مردمان دامن زده است، برخاسته از پندار است. (دوالیسم آریائی در آئین زرتشت و شاخه هایش)

مردمان می توانند و باید با نیروی متذکران "خرد" خویش، به زندگانی آسوده

جهان بینی او (آخرین قسمت)



حضور سازمانی در بیشتر شهرهای ایران، و در آخرین مرحله، سازماندهی شاخه "رزملا" (شاخه جنگنده) برای پوشش دفاعی "باهملا" باهشیاری این شاخه بود که کشتن کسروی برای دشمنانش دشوار شده بود.

در میان سازمان های سیاسی ایران، چه در روزگار زندگی و چه پس از مرگ کسروی، تنها حزب توده بود که تا حدی کوشید به ارزشیابی کار وی بپردازد. و این نیز قسمتی به دلیل توجهی بود که کسروی به حزب توده و حرکات عمومی آن داشت و گاه و بیگاه هم، از مشی حزب توده در برابر نهاد مذهبی انقلاب می کرد. رساله هایی که در پاسخ به کتاب های "پیرامون روان"، "دین و جهان" و "کار و پیشه و پول" کسروی در سال ۱۳۳۴ با نام مستعار "کار شاد" از جانب حزب توده منتشر شده، با "دستگاه اندیشه گری کسروی" برخوردی مقدماتی ولی سنجیده کرد. و سال ها بعد که دیگر نه کسروی بود و نه حزب توده در ایران فضای تنفس داشت، مقاله ای که به نام (اراسی، کسروی و ماتریالیسم و سوسیالیسم) در شماره... مجله دنیا در اروپا چاپ شد، از دیدگاه فلسفی به نقد این خرد گرایانه کسروی پرداخت، که این خرد لازم بود ولی کافی نبود.

اما دیگر سازمان های سیاسی پس از کشته شدن "کسروی" درباره اش سکوت کردند و مرگی را که در تکان دادن وجدان جامعه، پس از شهریور ۲۰ اثر آموزشی بسیار داشت، به فراموشی سپردند. هم در زمینه سیاست، هم در زمینه مسائل اجتماعی. هر چند که در اندیشه و گاه در شیوه نگارش، زیر نفوذ تالیفات و آثار وی بودند.

در جنبش چریکی نیز، رد اندیشه گری و آموزش های کسروی را در نوشته های مصطفی شجاعیان می توان یافت. که گاه کسانی ندانسته او را "مارکسیست - لنینیست" معرفی می کنند غافل از اینکه شجاعیان، مارکس را نمی شناسد و آنچه از فلسفه که در چپته دارد، در تقابل با مارکسیسم است. او تا حتی زیر نفوذ اندیشه گری کسروی و شیوه جدلی و بسیار زیاد، شیوه نگارش وی است.

این نیز درباره کسروی و مردان نسل انقلاب مشروطه گفتنی است، که تنها وی نبود که در دوران تور شدن از کوشش سیاسی به نقطه احساس ضرورت "جنبش دینی" و زدودن باورهای کهنه دینی و فرهنگی جامعه و تغییر ارزش های قدیم رسید و آنرا به کار بست. سالی پس از کشته شدن کسروی، سید حسن تقی زاده که نسلی مقدم بر کسروی و نخست از مدافعان سرسخت ضرورت تغییر خط و جذب بی چون و چرای تمدن غربی و از شعار سوسیال دمکرات ها بود، در مقاله بی (که وصیت نامه فرهنگی - سیاسی وی بشمار می آید و در مجله "یادگار" منتشر شد) ضرورت ترویج دین اسلام، مصفا از خرافات را برای سعادت جامعه تاکید کرد. او البته در این مرحله به دفاع از خط فارسی موجود نیز رای داد و تند روی جوانی خود را پس گرفت. کسروی را، با آنکه آئینی ساخته است، نمی توان در راه مذهب گرایان انوارمختلف پیش و بعد از انقلاب مشروطه قرار داد. اندیشه گری مذهبی او، هیچ راهی به "وحدت اسلامی" سید اسد آملی و "پان-اسلامیسم" دوران انقلاب مشروطه، مذهب گرائی میرزا کوچک خان و اصلاح گران مذهبی از قلعش شریف سنگلجی در دوران رضا شاه، و یا مذهب گرائی مهندس بازرگان، دکتر علی شریعتی و جلال آل احمد ندارد. این کسان، یا معتقدان خرافی مذهب رایج، یا پیرایه گران آن بوده اند. میرزا کوچک خان معروف است که در امور سیاسی و نظامی هم بااستخاره تصمیم می گرفت. شیخ سنگلجی آرایشگر نهاد مذهبی بود و در تعالیمش چیزی عمده تر از چیدن میز و صندلی در حوزة درس یا غذا خوردن با تاشق و چنگال به چشم نمی خورد و در بالاترین حد، آرائش درباره امام زمان و وحی به ملاصدرا نزدیک است. بازرگان اخوند مستله گوی مکتلاست و در شمار کسانی که برای توجیه نماز و روزه به فیزیکولوژی تن پناه می برند و نماز را ورزش تن و روزه را تزکیه

و تصفیه جهازهاضمه نام می دهند. دکتر علی شریعتی برای تجدید اعتبار آموزه های مذهبی، با تعصب بسیار، لباس آنها را نومی کند بی آنکه به چیزی آسیب برساند و جلال آل احمد که از سوتی ریشه در خانواده مذهبی "خشک مقدس" دارد و از سوتی زیر نفوذ ادبیات اروپا، و مجروح از انشعاب روشنفکری است، هنگامی که موج مذهب گرائی در ادبیات اروپایی غربی - به دنبال ناکامی های سیاسی سوسیالیستها و کمونیستها در ایتالیا و فرانسه و پیروزی دمکراتهای مسیحی - برمی خیزد، می کوشد باریشه خود اشتهی کند، که حاصل این اشتهی سفر مکه و "خسی درمیقات" و آوردن این سفر است. یک گزارش قصه گونه از خانواده اش، برای برجسته کردن اوج ستم رضاشاهی در گرابی حجابی - که بسا نوشتن آن مصلافا با زمانی باشد که در قم به دیدار "آیت الله موسوی خمینی" رفته بود، و تیز معاکمه روشنفکران در کتاب "در خدمت و خیانت روشنفکران"، یا گزارش سفر اسرائیل که در سالهای پیش از ۱۳۴۰ انجام گرفت و در آنجا وی پایه گذاران صیہونیسیم بین المللی و رژیم اسرائیل را به پیامبران نامرسل تورات تشبیه کرد. در این سرگردانی آرمانی، بذر توهم اعتقاد به نهاد مذهبی را در ذهن روشنفکران یلس زده دوران استیلای دیکتاتوری شدید شاه افشاند.

اما کسروی که با انقلاب مشروطه، به آگاهی درباره تباهی نهاد مذهبی رسید، نخست خود را از آن نهاد بیرون کشید و سپس به افشاگری فسلها و تباهی های ناشی از مذهب فروشان پرداخت و خرافات را افشا کرد. و از آنجا تا سرچشمه اسلام در دوران محمد پیش رفت. در کتاب هایش، خلاصه در بخوانند و داوری کنند. نشان داد که آنچه امروز نهاد مذهبی بنام مذهب به مردم می فروشد، با اسلام سازگار نیست. وی امام علی بن ابیطالب را دوستانه در کنار پسر "قحانه" (ابوبکر) و زاده "خطاب" (عمر) نشان داد و آن هرسه را به عنوان مردان دارای خوی "راستی پرستی" در کنار آریستیدیس سردار یونانی و هانیبال سردار کارتاژی گذاشت و نه بیش از این.

او به هیچ نوع "قداست" طبقه بندی شده در مذهب اعتقاد نداشت. و به بهشت و جهنم و کیف و پاداش آن جهانی نمی اندیشید و جز "خرد" و "آمیفا" چیزی را تبلیغ نمی کرد. در آئین او، جهان عبارت بود از عرصه بی پهنا و روگسترده، که بر آن "آمیفا" بی جاری و فرمانرواست. خوی و کنش های برگزیده آدمیان، از شعار "آمیفا" ست. و آدمیان، با ترازوی خرد، که خدا به آنان ارزانی داشته، آمیفا را برمی گزینند و بتلاش خویش آمیفا را بر جهان جاری می سازند.

"خرد" کسروی، خرد سرمایه داری است. خرد سرمایه داری صدر مشروطه است. از انصاف در داوری و از آمیغ شناسی سرشار است و به راستی و درستی ارج می گذارد. از پستی، نیرنگ، فریب و دروغ بخور است. و برای پیروزی "حقیقت" و درهم شکستن دشمن متجاوز، از جانبازی دریغ نمی گوید.

"خرد" کسروی، میهن پرست، ناسیونالیست و در حکومت مشروطه خواه است. و به دادگری دل بسته است و بیشتر ریشه در آئین زرتشت دارد بی آنکه دیگر آئینها را نادیده انگارد. در آرزوهای این خرد، می گنجد که زبان فارسی

جریحه دار ساختن احساسات عمومی اعلام کرد. و باخونسردی تمام گناه جنایت کاخ دادگستری را به گردن قربانیان جنایت گذاشت. توطئه قتل، توطئه مشترک حوزه قم و حکومت شاه بود. و صدراشرفه وزیر دادگستری وقت از کسانی بود که نامشان در شمار بانفسیاه کتاب "دادگاه" و در تاریخ مشروطه کسروی آمده بود. و "بانفسیاه" شبکه فراماسونری ایران بود. *

* در تدوین این طرح مقدماتی، نویسنده که تنها کتاب "کاروند کسروی" (به کوشش یحیی ذکاء) و مقاله (ارانی، کسروی و ماتریالیسم و سوسیالیسم) را در اختیار داشت، ناگزیر از محفوظات و دانشسته های خود از گذشته استفاده کرد. از این رو، با تمام وسواس در نقل نام ها یا تاریخ ها، احتمال خطا و اشتباه در آنها می رود. این یلادویی برای کسانی است که به پژوهش در زمینه نام کتاب ها یا تاریخ وقایع می پردازند تا با قید احتیاط به تاریخ ها توجه کنند.

د. روشنایی

بقیه از صفحه ۸ (محدودیت ها ۰۰۰)

فرهپاشی گروه، طبیعی ترین محصول آن است. بدین ترتیب باحمایت و هدایت سازمانهای سیاسی، گروههای تئاتری ویژه ای پدیدمی آیند که نقش بلندگوی فرهنگی سازمانهای سیاسی خود را ایفا میکنند و در واقع جویانگاه نظریات سیاسی همان سازمانها هستند. دست اندرکاران و تماشاگران هنرمثانی های این نوع گروهها از محدوده اعضا و هواداران سازمان فراتر نمی رود. این گروه دست آموز و فرمایشی البته به خوبی قادر است خط سیاسی مطلوب خود را پیاده کند، اما به طبع تنگی دید و دامنه امکاناتشان هیچ کارهنری جدی و ارزشمندی از آنها بر نمی آید.

پراکندگی و تعلق که بزرگترین آفت جنبش چپ ایران است، در هر صه فرهنگی به شکل شدیدتر و وضع انگیزتری صل میکند، زیرا در اینجا اختلافات سیاسی در زیر سر دره بین این ها و سلیقه های گوناگون هنری ایجاد هولناکتری پیدا میکنند. هنرمندان وابسته به یک سازمان، همه وابستگان به سازمانهای رقیب رادشمن می دارند، و از این هم بدتر، این پدیده است که در یک شهر و در سطح ایرانیان انگشت شمار دست اندرکار تئاتر، گامی نویاسه گروه تئاتری پیدامی کنند که همه از نظر سیاسی پیرو سازمان واحدی هستند و با گروههای هنری رقیب "مرزبندی اینتلوژیک" کرده اند، اما در میان خود هم حاضر به هیچ همکاری و رابطه ای نیستند، زیرا در میان خود به "مرزبندی هنری" دست زده اند!

برکسی پوشیده نیست که اکثریت نویسندگان و هنرمندان ایران، همچنان در داخل کشور زندگی می کنند و معدودی از دست اندرکاران حرفه ای تئاتر که به مهاجرت آمده اند نه تنها روح تقاضا و تعاون، که جامعای ی هنرجویی تئاتر است، را به گروههای تئاتری منتقل نکرده اند بل به این تشتت و پراکندگی دامن هم زده اند، زیرا خودبینیها و تنگ نظریهای شخصی خود را به اختلافات عقیدتی و سبزیهای فرهنگی موجود افزوده اند.

مجمومه این عوامل، تئاتر تبدیدی مازا به رکود تلخ کننده ای دچار کرده است. مادر آینده از ضعفها و کاستیهای فرهنگی این تئاتر سفن خواهیم گفت.

امین

را چنان سلاه کند و بیاراید که بتواند زبان جهانگیر آینده باشد. اما این اندازه از "ایرانیگری"، هیچ رابطه با "نسیونال - سوسیالیسم" هیتلری رایج زمان برقرار نمی کند و بیاتادپرستی بیگانه است. از جمله هنگامی که بحث از آرم "صلیب شکسته" چون یک "آرم مقدس آریائی" بمیان می آید، اودر جمله "پیمان" آن رازد می کند و نشان می دهد این پنداری بیش نیست که باغرض هلی سیاسی درآمیخته است.

چنین آمیزه ای از اندیشه گری "مطلق گرا" که توانائی جذب اندیشه های داده هارا - هر چند از قطب مخالف باشد - دارد، تنها در شرایط رویتنگی و برومثنی یک طبقه از بدنه آن می روید و شیشه عمرش نیز در دست همان طبقه است. هنگامی که طبقه دستخوش رکود و فرسودگی می شود.

توفانی که کسروی در درون نهاد مذهبی برانگیخته اندک و زودگذر نبود. طی سال های ۲۱ بعد، ده ها کتاب در رد عقاید کسروی از جانب نویسندگان مذهبی تالیف شد. در تمام این کتاب ها، منطق، فحاشی و تهمت و تهدید او و دفاع از کرامات و معجزات امامان بود. در میان این کتاب ها در سال ۲۲ کتاب "کشف الامرار" تالیف روح الله موسوی الخمینی هم منتشر شد. اما این کتاب وضعی دیگر داشت. آنجا مؤلفه تکلیف شرعی حکومت مشروطه و شاهنشاه مشروطه را، در مقابله با این مفسدان فی الارض معین و از آنها مطالبه کرده بود. و در همین کتاب به مؤمنان نیل تکلیف شده بود که وظیفه شرعی خویش را در خاموش کردن این صداهای شیطنانی بجا آورند.

این زمان، طلبه جوان باریک اندام رنگ پریده و تند خوئی که ساکن محله خانی آباد بود و در قم درس می خواند، خود را سرراه کسروی قرار داد. و پس از حضورهای مزاحم، در جلسات هفتگی "باهملا" و ایجاد کشمکش و مجادله، سرانجام روز هشت اردیبهشت ۲۴ در خیابان "حشمت الدوله" به اتفاق چند جوان متعصب بازاری به کسروی حمله برد و به او تیر اندازی کرد. کسروی مجروح شد و طلبه جوان و یارانش گریختند. کسروی را به بیمارستان رضا نور بردند. در ابتدای خیابان قوام السلطنه. اودرمان شدو به فعالیت سیاسی - اجتماعی خود بازگشت. در این هنگام کتاب های سه گانه سیاسی اش را که از واقع گرائی و تجربه سیاسی بسیار برخوردار است منتشر کرد. اینک رشته گفتارهای روان و کوتاه، روی موضوع های روز نوشت. کتاب های سیاسی او، در فضای سیاسی آن روز پر اثر و "باهملا آزادگان" وی سخت فعال بود - آنجا که بعدها، "خانه صلح" شد، در خیابان فردوسی بالاتر از محل چاپخانه "شعله ور" و تا حدی روبروی بانک ملی - کسروی را روی شکایت تنی چند از بازاریان به دادگستری احضار کردند. او باید پیش بازپرس می رفت. در کاخ دادگستری که برایش آشنا بود و با آن پیوند داشت.

... و صبح روز ۲۰ اسفند ۱۳۲۴، هنگامی که به اتفاق منشی خود در محضر بازپرس نشسته بود، پشت میز منجم، و به پرسش ها پاسخ می نوشت، ناگاه در اتاق بازپرس باز شد. و طلبه جوان، "سید مجتبی نواب صفوی" به اتفاق سه تن دیگر، با کارد و خنجر و سلاح گرم، به درون ریختند و الله اکبر گویان، کسروی را، و منشی جوانش را به نام حداد پور پاره پاره کردند. و الله اکبر گویان نیز از اتاق بازپرس و سرسرا و در بزرگ کاخ دادگستری بیرون آمدند. با دست ها و جامه های خون آلود و کارد و خنجر خون چکان و هردم فریاد می کشیدند که: "کسروی را کشتیم!"

فدائیان اسلام در پهنه سیاسی ایران متولد شد. این آغاز کار فدائیان اسلام بود که به ابتکار روح الله موسوی الخمینی در حوزه علمیه قم و حمایت مالی بازار تهران، تاسیس یافته بود. و در آن امامی و برادران واحنی زیر آموزش و تلقین سید جوان نواب صفوی قرار داشتند.

روزنامه ها خبر را به تلخی نوشتند و ابراز همدردی کردند. اما پرونده به آرامی بسته شد و دادگستری حادثه را ناشی از اقدام کسروی به تحریک و

نمونه هائی که حزب بایی شرمی هرچه تمامترحتی به کسانی که از نزدیک طعم تلخ سیاستهای فظ اترآچشیده اند و بلزملیند گذشت وبلا ویمانند و اترآدرست کنند، دروغ میگوید و آنقرهسانق نیست که از خودبخاطر گذشت ای بس شرم آ ویرا، نقادی اصولی کند، گذشت ای که در آن جمهوری اسلامی نه زندانی داشت و نه شکنجه فامی و اگرهم تعداد معدودی زندانی بودند همانا ضدانقلابیون سلواکی وامریکائی بودند و عجباً که جمهوری اسلامی در فاصله د و دستگیری رهبران حزب موفق نشده بود یک باره صحنه زندان و شکنجه گاه ساخته و اترآملاوز انقلابیون کند!

باز برگردم به عقب و از حال و روزیک هوادار که بازچه می شود بگویم. در سالیان جوانی بخاطر جو سیاسی حاکم بر ایران من هم جزو کسانی بودم که از حزب متفر بودم چندسالی طول کشید تا اینکه این تکرر به عشق تبدیل شد، برایم حزب سازمانی شد که آمل و آرزوهایم را در آن میدیدم، برایم کار میکردم و بدان سخت معتقد بودم. بعد از دستگیری رهبران حزب و موضع گیری ۱۸۰ درجه ای حزب اشکالات و خطاهای جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری آرام آرام برایم روشن و روشنتر شد، روشن شدن خطاها مساوی بود با پرسش سوال بردن سیاست حزب در دوران قبل از دستگیری رهبران، ولی هنوز به حزب علاقه داشتم و امیدیه ببودی. این همان دورانی بود که حاجزانه از حزب میخواستم که "بگشای پنجره را که من به ستوه آمدم از این شام دراز".

زمانی میگذشت و سکوت حزب ذره ذره بر اقتصادم خش می انداخت و خود را اندک اندک در حالتی بس نا استوار می دیدم ولی نه پای رفتن نه تاب ماندگاری. زمان همچنان می گذشت، در نامه مردم "نرو دیر امام خمینی رهبر انقلاب ایران" تبدیل شده بود به "مرگ بر خمینی" و من از خود می پرسیدم آیا خمیر مایه این تغییر فقط دستگیری رهبران حزب است و یا اینکه آب از جای دیگر گل آلود بود و آنگاه از کجا و چه وقتی گل آلود شده بود؟

البته بگویم که جوابهای آمدولی لافل مراقان نکر دو شاید هم جوابها همانقدر می بایست قانع کننده باشند که اگر دوباره زمانی حزب بنا به شرایط زمان دوباره گفت جمهوری اسلامی ضد امپریالیستی است دیگر بار هواداران بیچاره از همه جایی خبر چاره ای جز قبول نداشته باشند.

این شرح مختصری بود از روند تفرر، عشق، تردید و دوباره تفرر از حزب توده ایران، جریان سیاسی ای که هواداران خود را بی جواب در میان هزاران چرامجبور به قبول کردن سیاستهایش می کند و برای آنان راهی جز جدا شدن نمی گذارد، گسستی بایکدی ساردرگمی از یک طرف و همچنین بی اعتمادی به جریانات سیاسی و سیاست گریزی که بر گل جامعه حاکم است از طرف دیگر، باعث میشود که خود را چنین بیابیم: "به کجایمی روم آخر نعمانی وطنم".

تعجب در اینست که اینهمه مصائب گریبانگیر کسانی می شوند که مدعی داشتن ابزار نوران سل مارکسیسم - لنینیسم میباشند، تنها چیزی که خیلی از عناصر را بقیه در صفحه ۹

نامه زیر را یکی از اعضای سابق حزب توده ایران که اخیراً تشکیلات آن را ترک گفته، خطاب به توده ایها نوشته است. "راه ارانی" باتوجه به مضمون افشاگرانه و نیز بیان صادقانه احساسات پاک یک انقلابی جستجوگر اقدام به درج آن می کند. لازم به تذکر است که به دلیل محدودیت جا، متأسفانه به ناگزیر بخشهایی از نامه حذف شده است.

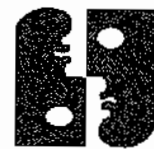
بگشای پنجره را که من به ستوه آمدم از این شام دراز

چندسالی مرتباً این جمله بعد از دریافت هر هفته نامه "مردم" و خواندن آن در مخزم رنگ میزد و باز به امیدگشایشی هفته دیگری را نیز سپری می کردم و هر بار که باخوبی کنجها و یابانیکران در بحث بودم و دیگر چیزی برای دفاع از حزب نداشتم، می گفتم: "بلاخره حزب انتقادی اصولی از کترهای گذشته اش خواهد کرد و فعلاً در حال جمع بندی نظرات است." و باز هم شرمندگی ام را به پشت گذاشته و به شب تیره هاشاکه حزب برایم ساخته و مجبور به اقامت در آنم کرده بود پناه میبردم و دائم در خلوت تنهایی خودم با جزانه از حزب میخواستم که لب به سخن بگشاید و بگوید، بگوید هر آنچه که بپندگشت، چه کرده ایم ما با خودمان، با مردممان و با انقلابی که بدان دل بسته بودیم؟

مسلمانم نیستند کسانی که در گوشه و کنار منتظر جوابی هستند بجوابی که روشن کند چرا و چرا حزب توده از یکی از مخول ترین و عقب افتاده ترین حکومت های تاریخ تاجایی نفاع کرد که منجر به نابودی کمیته مرکزی اش و نقاشدن هزاران عضو و هوادارش شد؟ چرا این و آن انقلابی مهربان میباشند؟ چرا حزب توریزه کننده آشتی مذهب و سیاست شد؟ و چرا...؟

البته مقداری از جواب ها داده شد، از آن جمله: وقتی به حزب خرده میگیرند که چرا بعد از آزادی خرمن شهر شمالی جنگ را قطع کنید من مردم صلح میخواهند" داده نشده است؟ جواب می شنویم که حزب از فردای روز آزادی خرمن شهر جنگ را محکوم کرده و مصرأ خواستار قطع آن شد و از امضاء و هواداران خود خواست بود که در جنگ شرکت نکنند. عجیب است که شواهدی چند در این مدعا موجود است و از آن جمله تجربه شخصی خودم. برادرم... که یک عضو جوان حزب توده ایران بود بعد از فراخوان حزب برای شرکت در جنگ به جبهه رفت و مدتی بعد از آزادی خرمن شهر در تابستان ۱۳۶۱ و این حمله ایران به بصره در خاک عراق کشته شد. حزب هم او را جزو شهدای خود خواند و در کتابی هم با همین عنوان "شهدان توده ای" از انتشارات حزب، زندگی نامه و وصیت نامه او را چاپ کرده است. وصیت نامه چنین شروع میشود: "به فرمان رهبر بیهیمان حزب ...". نمونه از این قبیل فراوان است،

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران



مقدمه:

در تاریخ ۲۹ شهریور و ۸ مهر ماه ۶۷ طی دوشنبهست چند ساعته ی رفقا فریدون آذر نور و بابک امیرخسروی از سوی حزب دمکراتیک مردم ایران با رفقا عبدالرحمن قاسملو دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران و عبدالله قادری عضو کمیته مرکزی و نماینده خارج از کشور آن حزب، مسائل ایران، وضع کردستان و جریان کنگره هشتم آن حزب و روابط فی مابین وسیعاً مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. در جریان این ملاقات ها، مصاحبه ای از سوی نمایندگان ما با مأموریت از سوی هیات تحریریه "راه ارانی" صورت گرفت که عیناً منتشر می شود.



راه ارانی: چشم انداز مبارزه مردم کردستان و ج. د. ک. با در دستگیری به خواست خود مختاری در کردستان را در شرایط نوین بعد از آتش بس و پایان احتمالی جنگ ایران و عراق چگونه می بینید؟

قاسملو: پس از آنکه رژیم ج. ا. قطعنامه شورای امنیت را پذیرفت، برخی چنین برداشت می کردند که سال ۱۹۷۵ تکرار خواهد شد. سالیکه در آن موقع جنبش کرد در عراق از پشتیبانی رژیم شاه محروم شد و بکلی شکست خورد و در واقع به تسلیم مطلق کشیده شد. ما به عنوان ج. د. ک. ا. همیشه طرفدار صلح بین ایران و عراق بودیم چرا که این جنگ را جنگی بی معنی و پیوده می دانستیم و می دانیم و نظرم آن این بود که این جنگ هیچ هدفی را که واقعا برای ایران عادلانه باشد تعقیب نمی کند و وقتی که ج. ا. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت، دفتر سیاسی حزب ما از این اقدام استقبال کرد. آنچه ما بر روی آن تاکید می ورزیم، این است که صلح بین ایران و عراق نباید به حساب جنبش کردستان انجام بگیرد. همه باید بدانند که جنگ تنها بین ایران و عراق وجود نداشت بلکه جنگ دیگری در ایران در جریان است که حتی قبل از جنگ ایران و عراق شروع شده بود و آن جنگی بود که رژیم خمینی بر مردم کردستان تحمیل کرده بود و این جنگ پایان نیافته است. این جنگ، هدف های مشخصی را تعقیب می کرد که البته در رأس آن خواست تامین دمکراسی برای ایران و خود مختاری برای کردستان ایران قرار دارد.

اگر رژیم ج. ا. يك سال قبل قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را می پذیرفت، شاید از جنگ بیروزمسئله بیرون می آمد ولی بر اثر فشار و مخالفت مردم ایران بطور کلی، و البته نقش ویژه ای که کردستان در این مورد بازی می کند و بجا است که به آن اشاره شود، بر اثر مخالفت جوانان سراسر ایران برای رفتن به جبهه های جنگ، بر اثر بحران اقتصادی و اجتماعی که گریبانگیر رژیم ج. ا. شده و اختلالات سیاسی در درون رژیم که روز بروز بیشتر بروز می کند، و البته بر اثر شکست های پی در پی نظامی در مقابل ارتش عراق و همچنین بر اثر فشار بین المللی، رژیم ج. ا. و شخص خمینی مجبور به قبول قطعنامه ۵۹۸ شدند، آن هم در شرایطی که ایران شکست خورده از این جنگ بیرون آمد. در نتیجه روحیه افراد مسلح رژیم به دوغلت بسیار اساسی پائین آمده است:

یکی بر اثر شکست های پی در پی نظامی و دوم به علت این که آن هائی که هوادار خمینی بودند ایمان سابق خود را نسبت به شخص خمینی از دست دادند چرا که خمینی اعتراف به شکست کرد و برای نخستین بار آن صلابت سابق را از دست داد. وقتی که روحیه افراد مسلح پائین آمده به طریق اولی در کردستان نیز این پدیده به چشم می خورد. به همین جهت پیشمرگان ج. د.

در شرایط بعد از اعلام آتش بس به عملیات نظامی علیه پایگاه های رژیم در کردستان ادامه می دهند و به شهرهای کردستان نیز نفوذ می کنند. این حقیقت کاملاً به چشم می خورد که افراد مسلح رژیم دیگر مانند چنسال پیشی که برای گشتن یا گشته شدن به کردستان می آمدند عمل نمی کنند، این بار با تسلیم می شوند یا جاخلالی می کنند و در نتیجه من فکر می کنم که از نظر نظامی شرایط مساعدتری برای پیشمرگان به وجود آمده و به ویژه که مدارجال پیشبرد يك جنگ پارتیزانی هستیم. با این همه تا آنجائیکه ما اطلاع داریم رژیم نیروی وسیعی را متوجه کردستان کرده است و شاید در

آینده به حمله گسترده ای دست بزنند. مهم آن است که شکست رژیم از نظر سیاسی در کردستان بسیار چشمگیر است و بعد از ده سال رژیم ج. ا. نتوانسته است کوچکترین پایگاه اجتماعی در کردستان به دست بیاورد. اگر حالا بطور سلاطه بگوئیم که در سراسر ایران ۹۰٪ مردم مخالف رژیم خمینی هستند، در کردستان شاید بشود گفت ۹۵٪ حتی بیشتر و به همین جهت هم آنچه به چشم می خورد این است که واقعا تمام مقامات رسمی رژیم در دست افراد غیر بومی است و رژیم کوچکترین اعتدالی حتی به کسانی که در کردستان با او همکاری می کنند ندارد. به این ترتیب رژیم از نظر سیاسی در کردستان کاملا منزوی است و هیچگونه پایگاه سیاسی و اجتماعی ندارد.

راه ارانی: نظرتان درباره تحولات داخلی رژیم در چشم انداز صلح و بازسازی کشور چیست؟ آینده نزدیک ج. ا. را چگونه می بینید؟

قاسملو: من فکر می کنم که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ج. ا. و خود شخص خمینی عقب نشینی بسیار مهمی در سیاست ج. ا. بشمار می آید. حتی می خواهم بگویم که این عمل نفی فلسفه ج. ا. است، چرا که ج. ا. سیاستش بر اساس صدور انقلاب به هر طریق بود و البته همچنانکه می دانید برای این منظور طریق جنگ را انتخاب کرده بود و نفی این طریق نفی کل یا بخشی از سیاست ج. ا. را تشکیل می دهد. به همین جهت این مسئله برای خود طرفداران رژیم و آنها نیز که ده سال است به اصطلاح در خط امام قدم برمی دارند، مشکلات زیادی به بار خواهد آورد و تشتت فکری زیادی ایجاد خواهد کرد، ایجاد هم کرده است. وقتیکه در مسئله مهمی چون جنگ رژیم عقب نشینی کرد و من فکر می کنم که امکان دارد، اگر اپوزیسیون ایران (مقصود من بیشتر اپوزیسیون داخل ایران است) بتواند تشکل پیدا کند و فعال تر شود، می توان رژیم را به عقب نشینی های دیگری نیز وادار نمود. فکرمی کنم این که رژیم حاضر شد که قطعنامه را بپذیرد تنها و تنها یک انگیزه اصلی داشت. سران رژیم به این نتیجه رسیدند که اگر صلح رایجتر و دقیق تر بگوئیم اگر آتش بس را قبول نکنند موجودیت ج. ا. در خطر است و تنها و تنها برای حفظ حاکمیت آخوندها بود که این قطعنامه و آتش بس را قبول کردند. بدین ترتیب خود آنها به این نتیجه رسیده بودند که ج. ا. آنقدر ضعیف شده که موجودیتش به خطر افتاده است. و اما من هیچکدام از دو عقیده ای را که شایع است درست نمی دانم. یکی اینکه ج. ا.

رژیم تاکنون قادر نبوده است هیچکدام از مسائل اساسی - اقتصادی و اجتماعی کشور را حل کند و اینها همه نشانه این است که رژیم تثبیت نشده است. ولی از این جا نباید نتیجه گرفت که رژیم ذخیره ندارد. به نظر بعضی از سازمان های اپوزیسیون سال هاست که رژیم در سراسر کشور سقوط قرار دارد لیکن هیچ رژیمی ممکن نیست چندین سال در سراسر کشور سقوط قرار بگیرد ولی سقوط نکند.

تثبیت شده، این نظر البته حالا بعد از آتش بس دیگر زیاد طرفدار ندارد. ولی سابقا به ویژه در کشورهای غربی خیلی طرفدار داشت و آنها برای توجیه ایجاد روابط اقتصادی و سیاسی با ج. ا. ادعا می کردند که ج. ا. تثبیت شده است. دلایل خیلی زیادی در دست است برای اینکه نشان بدهیم رژیم تثبیت نشده. من فقط یک نمونه می آورم. خمینی همیشه می گفت که مجلس اسلامی در رأس همه ارگانهای ج. ا. قرار دارد ولی عملا دیدیم که در مورد بسیار مشخص در مورد بازگشتی خارجی و در مورد مساله ارضی مجلس که لایحه مربوط را تصویب نمود، شورای نگهبان هر دو بار کرد. حالا خود شورای نگهبان که در واقع به عنوان یک پلیس مراقب کار مجلس بود یک پلیس مراقب دیگر بالای سرش تعیین شده و آن شورای تشخیص است. و

بیاصلاح این عمل را در نظر بگیریم که نخست وزیر صبح استعفا می دهد بدون اینکه به خمینی اطلاع بدهد و عصر دوباره برمی گردد و نخست وزیر می شود. از همه مهم تر آنکه رژیم تاکنون قادر نبوده است هیچکدام از مسائل اساسی - اقتصادی و اجتماعی کشور را حل کند و اینها همه نشانه این است که رژیم تثبیت نشده است. ولی از این جا نباید نتیجه گرفت که رژیم ذخیره ندارد. به نظر بعضی از سازمان های اپوزیسیون سال هاست که رژیم در سراسر کشور سقوط قرار دارد لیکن هیچ رژیمی ممکن نیست چندین سال در سراسر کشور سقوط قرار بگیرد ولی سقوط نکند. من فکر می کنم قبول آتش بس، رژیم را خیلی ضعیف کرده است. البته من نزدیک بودن مرگ خمینی را نه از اخباری که سیا و دیگران می دهند، بلکه از این شتابزدگی که رفسنجانی و دیگران به خرج دادند که از خود خمینی امضاء برای صلح بگیرند حدس می زدم و تصورم این است که آنها می دانند که مرگ خمینی باید نزدیک باشد. چون اگر خمینی مسئله جنگ را حل نمی کرد بعد از او مشکل بزرگی برای ج. ا. می شد. به هر صورت به نظر من بعد از مرگ خمینی راه برای تغییرات اساسی در ایران باز خواهد شد و این دیگر مربوط به اپوزیسیون ایران است که تا چه حد بتواند تبدیل به آلترناتیو بشود. خلاصه بکنم رژیم بسیار ضعیف شده ولی فعلا من در سطح سراسری ایران، نه اپوزیسیون فعال و نه آلترناتیوی برای این رژیم نمی بینم.

راه ارانی: آیا فکر نمی کنید که رژیم ج. ا. بعد از پایان جنگ به تجاوز وسیعی علیه پیشمرگان و جنبش شما دست بزند؟

قاسملو: بله پیش بینی ها و پیشگیری های لازم را کرده اید؟ اضافه بر پشتیبانی مردم کردستان روی چه عواملی حساب می کنید؟

قاسملو: گفتم که رژیم در صدد است که چنین حمله وسیعی را آغاز بکند ولی به علت پائین آمدن روحیه افراد مسلح رژیم از طرفی و همچنین به علت صلح خواهی مردم ایران از طرف دیگر برای رژیم به مانند سابق آسان نخواهد بود که نیروها را برای سرکوب مردم کردستان بسیج کند. برای اینکه مردم عاجز و اصلاح می خواهند، مردم از جنگ بیزار شده اند با این همه با توجه به ماهیت رژیم، همیشه باید انتظار داشت که به چنین کاری دست بزند.

ما الان چند سال است تاکتیک جنگی مان را عوض کرده ایم. مناطق وسیع آزاد نداریم که رژیم به آن مناطق حمله کند. طبق اصل معروف پارتیزانی که پیشمرگان ما همه جاهستند و هیچ جا نیستند، خطر بزرگی پیشمرگان را تهدید نمی کند. ترسی که ملا داریم و این ترس واقعی است، این است که رژیم حمله اش را متوجه افراد بی دفاع بکند. همچنانکه سابق هم این کار را می کرد، یعنی مانند سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ - ۱۹۸۲، که روستاها و شهرهای کردستان را مورد هدف قرار می داد، ممکن است حالا هم مجددا این کار را تکرار بکند. از این جهت نگاریم و الا از نظر نظامی ما فکر می کنیم که رژیم احتمال دارد موفقیتهایی بدست بیاورد ولی این موفقیت ها آنی خواهد بود و پیشمرگان مجددا در سراسر کردستان به عملیات خود ادامه خواهند داد. در هر صورت بعد از قبول آتش بس گفتن این موضوع ضرورت دارد که سال ۱۳۲۵، سال سقوط جمهوری کردستان در مهلباد، تکرار نخواهد شد. مادر شرایطی هرچقدر هم سخت باشد به مبارزه ادامه خواهیم داد و هم مان این است که ثابت کنیم که عامل کرد در ایران و همچنین در خاور میانه عاملی است مستقل و باید روی آن حساب کرد. این سیاست ما خواهد بود و از طرف دیگر البته کوشش خواهیم کرد که در سطح بین المللی افکار عمومی جهان را برای دفاع از مبارزه مردم کردستان جلب کنیم و اما در شرایط کنونی انتظار داریم همه آزادیخواهان ایرانی، همه امزبان سازمان ها گروهها و شخصیت هایی که به دمکراسی پایبندند به دفاع از کردستان برخیزند. باید گفت که تاکنون در این مورد نسبت به کردستان، سنگر آزادی ایران بی لطفی و بی مهری شده است.

راه ارانی: با توجه به اینکه در گزارش کمیته مرکزی به کنش و هشتم تکرار شده است که در چهارچوب رژیم موجود هیچکدام از خواست های مردم کردستان در دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان تحقق پذیر نیست و از این رو شعار سرنگونی رژیم و بر سرگذا آوردن رژیم دمکراتیک را همچنان شعار حزب می دانید پس چرا مذاکره با آن رژیم را حتی

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو . . .

درچارچوب مذاکره برای خودمختاری مطرح می‌سازید؟ رژیم می‌کند همه حقوق دموکراتیک را از مردم سلب کرده است چگونه ممکن است حتی یک قدم واقعی در این زمینه بردارد؟

قاسملو: البته شعار ما هنوز هم سرنگونی رژیم و بر سر کار آوردن یک رژیم دموکراتیک است. تغییری در سیاست کلی ما وارد نشده و ما خواهان دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان هستیم. نظرم آن است که تا رژیم خمینی باقیست، درچارچوب این رژیم نه دموکراسی آن طوریکه ما می‌خواهیم و نه خودمختاری قابل تحقق نیست. اما چرا مذاکره را رد نمی‌کنیم. برخی از سازمان‌ها می‌خواستند که ما برخلاف نظرم آن اعلام کنیم هرگز با این رژیم حاضر به مذاکره نخواهیم شد. سیاست هنرمندان است. در سیاست نمی‌شود یک چیز را مطلقاً رد کرد، وانگهی کسی که در میدان، ده سال است می‌جنگد، بعضی اوقات احتیاج به استراحت هم دارد. ما همچنان که اعلام کرده ایم، مذاکره را شیوه ای از مبارزه می‌دانیم. همچنان که تفنگ به دست گرفتن و در سنگر جنگیدن و در کوهستان‌های کردستان مقاومت کردن خود شکلی از مبارزه است. مذاکره هم شکلی از مبارزه است. وانگهی هدف یک جنگ پارتیزانی آنهم در منطقه ای از ایران، نه در سراسر ایران جز این نمی‌تواند باشد که رژیم را وادار به مذاکره بکند اما ما از مذاکره با ج. ا. چه انتظاری داریم؟ آیا مذاکره انتظارمان این است که تمام خواست‌های ما را قبول بکند؟ ما چنین انتظاری نداریم، ولی اگر بتوانیم مبارزه مردم کردستان را با پشتیبانی سایر خط‌های ایران یک گام به جلو ببریم بنظر من ج. ا. را وادار به یک قدم عقب نشینی کرده ایم. چطور شد که خواست مردم ایران به عنوان عامل اصلی، ج. ا. را ناچار کرد نه تنها آتش بس را قبول کند بلکه حتی با مدام حسین برسریک نیز مذاکره بنشیند؟ چرا مبارزه مردم کردستان با پشتیبانی مردم ایران نمی‌تواند رژیم ج. ا. را در شرایطی وادار بکند که این واقعیت را بپذیرد و بر اثر فشار مردم یک قدم به طرف دموکراسی جلو برود. البته در این مورد ما توقعی نداریم، فرض کنیم که تمام خواست‌های ما را ج. ا. قبول بکند و ما یک خودمختاری آنچنانکه خود ما می‌خواهیم داشته باشیم. اگر در ایران در سطح سراسری ایران دموکراسی مستقر نشده باشد این خودمختاری همیشه در معرض خطر خواهد بود و این دو قطب متناقض به هیچ وجه نخواهد توانست برای مدت طولانی با هم همزیستی داشته باشند، ولی دوباره تکرار می‌کنیم، سیاست عملی و احسالی مسئولیت‌بلدان شعاری‌های افراطی فرق دارد. ما یک حزب واقع بین هستیم. بگذارید صراحتاً بگویم که الان ده سال

است که می‌جنگیم و تنها هستیم. کردستان ایران، ۱۷٪ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهد و ۷٪ خاک ایران را. مادر بقیه ایران، آنچنان مقاومت شدیدی نمی‌بینیم که رژیم را مجبور بکند بخشی از نیروهایش را مثلا از کردستان به بخش‌های دیگر ایران ببرد، در این اواخر در بلوچستان البته اقدامات چریکی انجام گرفته که جلی خوشوقتی است ولی هنوز این جنبش گسترش لازم را نیافته است. به این ترتیب رژیم با آن ذخیره ۵۰ میلیونی که دارد همیشه امکان دارد عده ویلانی را از سایر بخش‌های ایران که معمولا هم از خواست‌های مردم کردستان بی‌خبرند، جمع آوری بکند و بیاید در کردستان علیه ما بجنگد. همه ایرانیان میهن پرست واقعا باید درک کنند که کردستان تاکنون تنها بوده است. ما امیدواریم که بعد از این تنها نباشیم

ما جز دموکراسی سراسری ایران و استقرار یک دموکراسی واقعی در ایران هیچ تضمین دیگری برای خودمختاری نمی‌بینیم.

و خواسته‌هایی که داریم از طرف همه مردم ایران پشتیبانی بشود. مردم ایران باید بدانند که قبول خودمختاری درچارچوب ج. ا. به هیچ وجه به معنای نفی دموکراسی نیست بلکه گام مهمی است بسوی دموکراسی در سراسر ایران. راه آرانی: حزب دموکرات کردستان ایران، به درستی شعار دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان را مطرح می‌سازد. تقدم دموکراسی همچنان مقدم بودن و ضروری بودن استقرار دموکراسی و رژیم دموکراتیک در ایران است. آیا اصولاً دست‌هایی به خودمختاری در کردستان را مقدم به تحولات دموکراتیک در ایران می‌دانند؟

قاسملو: در سؤال قبلی بخشی از جواب این سؤال را دادم. ولی می‌خواهم اضافه کنم که ما دموکراسی را مقدم بر خودمختاری می‌دانیم. به دودلیل اساسی: یکی اینکه حزبی هستیم عمیقاً دموکراتیک و به دموکراسی در درون حزب و پلورالیسم در خارج از حزب، یعنی در داخل کشور اعتقاد عمیق داریم و به همین جهت، بر دموکراسی اصرار می‌ورزیم. بعد از انقلاب اگر نگوییم تنها سازمان، شاید یکی از سازمان‌های ما بودیم که مساله دموکراسی را به عنوان مساله عمده مطرح کردیم. آن موقعی که عده ای از سازمان‌ها به عنوان این که رژیم خمینی ضد امپریالیست است، دنباله روی رژیم بودند. ما مساله دموکراسی را مطرح کردیم و اشاره کردیم به اینکه هیچ رژیم ضد امپریالیست واقعی نمی‌تواند دموکراسی را این طور در همه جلی کشور زیر پا بگذارد و مردم کردستان را قتل عام بکند. عملاً هم روشن شد که ما حق داشتیم. و اما دلیل دیگری نیز داریم برای آن که دموکراسی را مقدم بر خودمختاری بدانیم. اشاره کردیم به اینکه فرض کنیم که خودمختاری را در کردستان ایران به دست بیاوریم. برای حفظ خودمختاری ما دوره بیشتر نداریم، یا مسلح بودن و با کلاشینکف از خودمختاری دفاع کردن یا اینکه تأمین شرایطی که در دراز مدت خودمختاری ما را تضمین بکند. ما جز دموکراسی سراسری ایران و استقرار یک دموکراسی واقعی در ایران هیچ تضمین دیگری برای خودمختاری نمی‌بینیم. به همین جهت همیشه بر دموکراسی در داخل ایران تأکید می‌کنیم.

راه آرانی: سؤال من این بود که آیا اصولاً دست‌هایی به خودمختاری را مقدم بر تحولات دموکراتیک در ایران می‌دانند یا نه؟

قاسملو: رابطه دموکراسی با خودمختاری رابطه جزه باکل است. نمی‌خواهم وارد مقولات فلسفی بشوم، ولی از نظر فلسفی درست است که کل اساسی است. تعیین کننده است ولی جزء هم تأثیر دارد. در واقع کل از اجزاء تشکیل شده یعنی اینکه احياناً تصور کنیم روزی ما رژیم ج. ا. را وادار کنیم آن خودمختاری را که مادر کردستان خواهانش هستیم بپذیرد. به نظر ما این خود پیروزی است برای دموکراسی. برای اینکه در این صورت در داخل بخشی از ایران دموکراسی مستقر شده است. ولی همچنان که در سؤال قبلی گفتم، این وضع یعنی ج. ا. در یک طرف و خودمختاری در طرف دیگر آنهم خودمختاری که حزب دموکرات به عنوان یک حزب لائیک خواهان آن است نمی‌تواند برای

بعد از قبول آتش بس گفتن این موضوع ضرورت دارد که سال ۱۳۲۵، سال سقوط جمهوری کردستان در مهاباد، تکرار نخواهد شد. مادر شرایطی هر چه قدر هم سخت باشد به مبارزه ادامه خواهیم داد و هم مان این است که ثابت کنیم که عامل کرد در ایران و همچنین در خاورمیانه عاملی حساب کرد. این سیاست ما خواهد بود و از طرف دیگر البته کوشش خواهیم کرد که در سطح بین المللی افکار عمومی مبارزه مردم کردستان جلب کنیم و اما در شرایط کنونی انتظار داریم همه آزادیخواهان ایرانی، همه احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌هایی که به دموکراسی پایبندند به دفاع از کردستان برخیزند.

مصاحبه با دکتر عبد الرحمن قاسملو

مدت طولانی در کنار هم زندگی بکنند، ولی من فکر می‌کنم که اگر ما رژیم ج. ا. را وادار به عقب نشینی بکنیم و برای يك لحظه فکر کنیم که خودمختاری را که ما می‌خواهیم قبول بکنند، آنوقت این خود تشویقی است برای همه خلقهای ایران و برای مردم ایران که به منظور تامین دمکراسی در سراسر ایران مبارزه شان را تشدید بکنند. دوم اینکه کردستان آنوقت در وضع بهتری تبدیل به سنگر برای همه آزادیخواهان ایران خواهد شد. بدین ترتیب این را من محال نمی‌دانم ولی در واقع در دراز مدت تصور اینکه ما خودمختاری داشته باشیم بدون دمکراسی در ایران، برای ما ممکن نیست.

راه ارانی: تلاشی که، درك آرا و داشته است که خواست خودمختاری در چهارچوب ایران آزاد مستقل و واحد مطرح سازد چیست؟ آیا این يك شعار تاکتیکی است یا خواست استراتژیک شماست؟ چرا خواست خودمختاری را مناسبتترین راه حل مسئله ملی در ایران می‌دانید؟

قاسملو: من از بخش دوم سؤال شما شروع می‌کنم. برای يك ملت ستمدیده مثل خلق کرد، مساله اساسی چیست؟ متأسفانه در ایران حتی بخشی از دوستان ما به این مساله توجه کافی نمی‌کنند. بعضی‌ها خیال می‌کنند که چون کردستان از نظر اقتصادی عقب مانده است باید وضع اقتصادی کردستان را بهبود بخشید. برخی دیگر تصور می‌کنند که چون مدرسه کم دارد، باید به آموزش اهمیت بیشتری داد. البته همه این اقدامات ضروری است. اما حل مسئله ملی در هیچکدام از این اقدامات خلاصه نمی‌شود. فقط افراد يك خلق ستمدیده هستند که ستم را احساس می‌کنند و به همین جهت رفع ستم را نیز می‌توانند درك بکنند و آن این است که مردم باید احساس بکنند که در وطن خود بیگانه نیستند، شهروند درجه دوم نیستند و در همین منطقه ای که زندگی می‌کنند حاکمیت را در دست دارند این احساس از همه مهمتر است و من از همین جا شروع می‌کنم. بنظر من حق تعیین سرنوشت، حقی است مسلم و غیر قابل بحث برای همه خلق‌ها. صانیز طرفدار تعیین حق سرنوشت مردم کردستان در ایران هستیم و در راه آن مبارزه می‌کنیم. این البته محتوای خواست ما است. حق تعیین سرنوشت محتوای خواست ماست.

تواند چندین شکل داشته باشد. یکی از اشکال آن خود مختاری است. یکی فدرالیسم و یکی هم استقلال کامل است. ما به عنوان يك حزب مسئول و واقع بین با در نظر گرفتن تمام شرایط سیاسی و جغرافیایی کشورمان و منطقه، به این نتیجه رسیده ایم که بهترین راه حل برای ما کسب خودمختاری است. و در يك ایران دمکراتیک و کردستان خودمختار، هم آن احساس مردم که به آن اشاره کردم و هم حق تعیین سرنوشت، تحقق خواهد یافت. و آنکس از نظر کلی، تاسیس کشورهای کوچک در اواخر قرن بیستم به هیچ وجه با پیشرفت تکنولوژی و اقتصاد در سراسر جهان مطابقت ندارد و برعکس. در خیلی از کشورها، حالا من تنها در بازار مشترک اروپا حرف نمی‌زنم، بلکه کشورهای آمریکایی لاتین و کشورهای عربی... نیز کوشش دارند که واحدهای بزرگتری بوجود بیاورند. نظر ما این است که برای مردم کردستان این امر حیاتی نیست که نماینده ای در سازمان ملل داشته باشند و پرچم و واحد پولی رایج خود را داشته باشند. این مرحله در واقع از نظر تاریخ کهنه شده است. برای ما مهم این است که مردم احساس کنند که حاکم بر سرنوشت خود هستند. در داخل کشوری مثل ایران، واحد بزرگی که می‌تواند همکاری همه خلقهای ایران را جلب بکند، وقتی که حقوق ملی شان تامین شود، پیشرفت اجتماعی و اقتصادی کردستان نیز سریع تر انجام خواهد گرفت. قرن هاست که مردم کردستان در کنار خلقهای ایران زندگی می‌کنند. ما خود را ایرانی می‌دانیم و به کسانی که گاهی از اینجا و آنجا اتهام تجزیه طلبی می‌زنند می‌گوییم که به هیچ وجه به هیچ کس حق نمی‌دهیم خود را از ما ایرانی تر بدانند. و اما شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، اگر مراجعه کنید به برنامه حزب، شعاری است استراتژیک و تاکتیکی نیست. ما اگر می‌خواستیم از ایران جدا بشویم، هیچ واهمه نداشتیم. ملت‌های بسیار کوچکی هستند که تقاضای استقلال کردند و به استقلال هم رسیدند. جمعیتی که پولیساریو، نماینده آنهاست، صدهزار نفر

است. ولی استقلال می‌خواهند ولی ما استقلال نمی‌خواهیم. می‌خواهیم اضافه کنیم که بعضی‌ها می‌گویند که خودمختاری مرحله ای است در آینده برای استقلال، ما مسئول آنچه نسل‌های آینده خواهند خواست نیستیم. همچنان که نسل‌های گذشته مسئول خواست‌های کنونی ما نبودند. ما الان با سیاست و واقعیت سروکار داریم. دوران ما یعنی نسل ما نسل خودمختاری و دمکراسی است. من فکر می‌کنم به علل اقتصادی و پیشرفت تکنولوژی دنیا بیشتر به طرف انتگراسیون اقتصادی یا ایجاد واحدهای بزرگتر

اگر در ایران در سطح سراسری ایران دمکراسی مستقر نشده باشد این خودمختاری همیشه در معرض خطر خواهد بود و این دو قطب متناقض به هیچ وجه نخواهد توانست برای مدت طولانی با هم همزیستی داشته باشند، ولی دوباره تکرار می‌کنیم، سیاست عملی و احساس مسئولیت با دادن شعارهای افراطی فرق دارد. ما يك حزب واقع بین هستیم.

اقتصادی پیش می‌رود. پیش بینی می‌شود که در سال ۱۹۹۲، اکثر کشورهای اروپایی غربی تبدیل به يك واحد اقتصادی کامل بشوند. بدین ترتیب در يك چنین وضعی، بنظر من کوشش برای ایجاد کشورهای مینیاتوری درست نیست. با این همه می‌خواهم بگویم که درباره کردها، حق تعیین سرنوشت فرقی با خلقهای دیگر در ایران این است که کردها در عراق، ترکیه و سوریه هم زندگی می‌کنند، يك تقسیم مصنوعی به مردم کردستان تحمیل شده. روزی که این مساله مطرح بشود به عنوان حق اعمال کردها مطرح خواهد شد. نمی‌خواستم اشاره بکنم (چون از تواضع دور است)، ولی در کتابی که بیست و پنج سال پیش چاپ شده، نظرم را در این مورد نوشته‌ام که من در آینده برای خاورمیانه، فدراسیونی پیش بینی می‌کنم. در این فدراسیون محتملاً یکی از جمهوری‌های فدراتیو خاورمیانه هم کردستان خواهد بود. ولی آنچه مربوط به کردهای ایران است می‌توانم بگویم در کردستان ایران، نه حزب دمکرات کردستان و نه هیچ گروه سیاسی دیگری وجود ندارد که جز خودمختاری خواست دیگری داشته باشد. وقتی که ما پس از انقلاب مساله خودمختاری را مطرح کردیم بعضی از این گروه‌ها این شعار را به عنوان شعار بورژوازی و غیر قابل قبول رد کردند. به عنوان مثال کومله، بر اثر اینکه این شعار در میان توده‌ها نفوذ کرد و مردم این شعار را قبول کردند، ناچار شد که در برنامه خود، خودمختاری را بگنجانند. این راه می‌خواهم بگویم که بعضی‌ها در ایران بیخونی از خود مختاری می‌ترسند، نمی‌دانم چرا. در بسیاری از کشورها، خودمختاری پیاده شده و تجزیه ای هم انجام نگرفته است. مثلاً دولت اسپانیا به کاتالان خودمختاری داده است. ما قانون خودمختاری کاتالان را خوانده ایم و ترجمه هم کرده ایم. خوب يك چنین قانونی را ما به عنوان اساس قبول داریم و تاحالا شما نشنیده اید که کاتالان که پایتخت آن بارسلون است بخواهد از اسپانیا جدا بشود. اصلاً مساله جدایی مطرح نیست. چرا در ایران این مساله به این ترتیب مطرح است؟ شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان شعار اصلی ما است. شعار استراتژیک ما است و همینطور هم در برنامه ما آمده و به هیچ وجه تاکتیکی نیست. ما نه مردم را و نه خودمان را نمی‌خواهیم گول بزنیم و اگر واقعا شعار ما غیر از این بود، مطرح می‌کردیم.

راه ارانی: کنگره هشتم حزب دمکرات کردستان ایران، شاهد اختلاف نظر خطی در رهبری حزب بود و متعاقب آن انشعابی صورت گرفته. علل این انشعاب چراچه می‌دانید؟ آیا قابل اجتناب نبود؟

قاسملو: اولاً در کنگره هیچ اختلافی در میان رهبری وجود نداشت. تمام آنها نیکو در کنگره بودند بدون استثناء همه تصمیمات کنگره را تصویب کردند. تصمیمات کنگره به اتفاق آرا انجام گرفته و همچنین گزارش کمیته

مصاحبه با دکتر عبد الرحمن قاسملو

دوتا نمی شود و به همین جهت و هم از اینجاست که اختلافات منسرحشمه می گیرد و نمی توانیم اجازه بدهیم کسی دیگری به نام حزب ما، با مردم طرف بشود. به نظر من این حق مشروع و مسلم ملست. فرض کنید که مثلا مردم حاضرند به ح. د. ک. ا. کمک مالی بکنند، یکی برود به اسم حزب مابه حزب دمکرات از مردم کمک مالی بگیرد یا برعکس سیاستی رابه اسم ح. د. درمیان مردم تبلیغ کند که برخلاف سیاست ح. د. ک. ا. باشد و این اشتباه همیشه ممکن است رخ بدهد. اینها گروه بسیار کوچکی هستند که نه در کردستان جایی دارند و نه در خارج کسی برایشان اهمیت قائل است. من می توانم بگویم که شمالولین کسی هستی که در مدت يك ماه و چندروزی که من در اروپا هستم درباره این گروه سؤال می کنید در حالیکه تاکنون ده ها مصاحبه انجام داده ام. به این ترتیب اینها افرادی هستند بسیار کم اهمیت ولی واقعا اگر اصل مساله را بخوانید بدون اینکه به اشخاص کاری داشته باشیم، متأسفانه آلت دست قرار گرفته اند و برخی گروهها می خواهند اینها برای مرتبه زدن به حزب ما استفاده بکنند برای نمونه وقتی که کنفرانس شان تشکیل شد تعدادی از رانهای که در کنفرانس حاضر بودند پیشنهاد کردند که اسمشان را عوض بکنند ولی کسانی که به اصطلاح در رهبری قرار دارند صراحتاً گفتند ما از سازمان مجاهدین کمک می گیریم و اگر این اسم را عوض بکنیم سازمان مجاهدین به ما کمک نخواهد کرد.

راه ارانی: من لازم می دانم که این توضیح را بدهم که اگر ما سؤالی در این رابطه می کنیم به این مناسبت است که در واقع شاید تنها کسی باشیم که با شما از بین این دهها نفر مصاحبه می کند که نماینده يك سازمان ایرانی است و این مسئله چون برای ایرانی ها و بطور خاص برای نیروهای چپ مطرح است، ملازم می بینیم در میان سؤال هایمان این سؤال را هم مطرح کنیم. لذا اجازه شما من يك سؤال دیگر در همین رابطه دارم که مطرح می کنم.

شما از موضع مادر باره انشعاب در ح. د. ک. ا. که در شماره ۲ راه ارانی ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران منتشر شده است، آگاهی دارید. ملازم عین تائید مواضع و پلاتفرم سیاسی کنگره هشتم این انتقال را مطرح کردیم که من عیناً برایتان قرأت می کنم: از نشریه راه ارانی شماره ۱ نقل می کنم: حزب دمکراتیک مردم ایران در عین تائید مواضع و پلاتفرم سیاسی کنگره هشتم، بیان این موضع را لازم می داند که با حرکت از اعتقاد راسخ خود مبنی بر رعایت موازین دمکراتیک حیات حزبی و با یادآوری موضع بکرات اعلام شده حزب دمکرات کردستان ایران در پیسرداری از دمکراسی درون حزبی و احترام به دگراندیشی، اقدامات و تشبیهات رهبری حزب رادشویه گزینش نامزدها برای کمیته مرکزی وشویه انتخاب بلوک وار و عملاً سلب حقوق سایر شرکت کنندگان کنگره از انتخاب شدن در ارگانهای رهبری، به عبارت دیگر انتقال شیوه حل اختلاف نظرهای سیاسی از راهها و طرفندهای تشکیلاتی را مغایر با اصول و روح دمکراسی حزبی و تاثیرات زیان آور آن در بروز انشعاب را از نظر دور نمی دارد. امیدوریم حزب دمکرات کردستان ایران توضیح روشنگر و قانع کننده ای در این رابطه در اختیار جنبش چپ و مترقی و دمکراتیک ایران قرار دهد. ما از این فرصت استفاده می کنیم و خواهش می کنیم يك توضیح روشنگرانه بدهید.

قاسملو: البته من می خواهم اول بگویم که این موضعی که شما درباره انشعاب گرفته اید، کم لطفی کاملی است نسبت به حزب دمکرات کردستان ایران به ویژه بانوجه به آن سابقه ای که از ح. د. ک. ا. در صحنه سیاسی ایران وجود دارد. ولی شاید شاید قابل گذشت است. از این جهت که به نظر من اطلاعات کافی در اختیار نداشتید و این متأسفانه تنها مربوط به شما نمی شود. چند سال زمان دیگر هم این کار را کردند. حتی بعضی ها بدون اینکه منتظر بشوند و ببینند که نظر ح. د. ک. ا. چیست، موضع نادرستی انتقال نمودند. ببینید دمکرات بودن در منطقه عقب افتاده ای مثل کردستان که بخشی از يك کشور عقب افتاده است و فاقد سن دمکراتیک می باشد، کار بسیار مشکلی است و دمکرات بودن در يك چنین منطقه ای در جریان جنگ مشکل تر است. با این همه ما اقتدار می کنیم که همیشه دمکرات بوده ایم و تنها زمانی هستیم که در شرایط سخت، مرتب کنگره خودمان را تشکیل داده ایم. تمام کنگره های ما کاملاً دمکراتیک بوده و در تمام کنگره های ما

مرکزی به کنگره. به این ترتیب در کنگره اختلاف نظر درباره مسائل سیاسی، تشکیلاتی و نظامی اید و وجود نداشت. وقتی که انتخابات کمیته مرکزی انجام گرفت همه نمایندگان در انتخابات شرکت کردند یعنی هیچ کس نبود که در انتخابات شرکت نکند. عده ای از افراد انتخابات نشدند. این افراد وقتی که انتخاب نشدند، بعد از کنگره که دیگر هیچ مسخولیتی نداشتند برخلاف آنچه ادعای کنندند عضو کمیته مرکزی بودند و نه عضو دفتر سیاسی، رفتند و در اول فروردین ماه بیانیه ای منتشر کردند و اعلام نمودند که ح. د. ک. ا. به اصطلاح رهبری انقلابی را تشکیل داده اند. ما قبل از اینکه بیانیه جدایی پخش بشود، به این افراد خیلی صریح گفتیم، به عنوان يك حزب طرفدار پلورالیسم کوچکترین مخالفتی با اینکه چند حزب دیگر هم در کردستان ایران تشکیل بشود نداریم کردستان ملك ح. د. ک. ا. نیست. ملك مردم کردستان است و مردم کردستان هم می توانند به هر حزبی که دلشان بخواهد رأی دهند و از آن پشتیبانی کنند. ما همیشه نظرمون این بوده که نظرات و عقاید خودمان را جلوی مردم بگذاریم و همه گروهها و سازمان هلی دیگر هم همین طور، آنگاه این مردمند که انتخاب می کنند، از کدام گروه، از کدام حزب پشتیبانی کنند. ولی کسانی که در کنگره کوچکترین ایرانی به مشروعیت کنگره نگرفتند، حتی يك کلمه درباره مشروعیت کنگره حرف نزدند و خودتایپان کنگره در آن شرکت داشتند، حالا آمده اند و می گویند که ح. د. ک. ا. آنها هستند و حزب مشروع را قراکسیون می خوانند این افراد

قرن هاست که مردم کردستان در ایران در کنار خلقهای ایران زندگی می کنند. ما خود را ایرانی می دانیم و به کسانی که گاهی از اینجا و آنجا اتهام تجزیه طلبی می زنند می گوئیم که به هیچ وجه به هیچ کس حق نمی دهیم خود را از ما ایرانی تر بدانند. و اما شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان، اگر مراجعه کنید به برنامه حزب، شعاری است استراتژیک و تاکتیکی نیست. ما اگر می خواستیم از ایران جدا بشویم، هیچ واهمه نداشتیم. ملتهای بسیار کوچکی هستند که تقاضای استقلال کردند و به استقلال هم رسیدند.

هر سیاستی که داشته باشند مربوط به خودشان است. اختلاف ما با آنها بر سر این آغاز شد که اسم حزب را غصب کردند. چون کنگره مشروع ح. د. ک. ا. خودشان هم در آنجا تشریف داشتند به این کمیته مرکزی رأی داده که من دبیر کل اش هستم. به همین جهت کاری که آنها کرده اند، کاری است غیر مشروع و غیر قانونی و الا اگر هراسمی روی خودشان می گذاشتند، هر راهی پیش می گرفتند اگر این راه در تضاد با سیاست ما نبود، ما می توانستیم حتی با آنها همکاری هم بکنیم. قبل از اینکه بیانیه اعلام جدایی گروه خود را پخش بکنند این را به آنها گفتیم. من حتی کتابا برایشان نامه نوشتم، بعد از اینکه بیانیه پخش شد و در صندبر آمدند که کنفرانسی تشکیل بدهند، مجدداً برایشان پیام فرستادیم که شما اگر واقعا می گوئید سیاست دیگری دارید پاره دیگری پیش گرفته اید آن وقت بهترین راهش این است که اسم دیگری برای گروه نان انتخاب کنید. جواب است که اینها آمده اند و اسم خود را گذاشته اند رهبری انقلابی. بنظر من این خود توهین به اعضای خودشان است. برای اینکه معنایش این است که گروهشان انقلابی نیست و فقط رهبریشان انقلابی است. اگر اسم گروه خود را حزب دمکرات انقلابی کردستان ایران هم می گذاشتند، تا این هدم مخالفت نداشتیم. ولی ح. د. ک. ا. یکی است و

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو . . .

افراد خسته شده اند. مبارزه سخت است و ما هم قبول داریم که سخت است ولی اینها جرات و شهامت اخلاقی را نداشتند که مسئله را صراحتاً مطرح نمایند. بودند کسانی که شهامت داشتند، آمدند و گفتند و ما هم تمام امکانات را برایشان آماده کردیم. بعضی ها قبل از کنگره چون می دانستند در کنگره انتخاب نخواهند شد اقدامات کرده بودند و تمسکاتی با سازمان مجاهدین و جاهای دیگر گرفته بودند. برای اینکه چند نفری از اینها بانثی بودند که قصد داشتند در کنگره رهبری را قبضه کنند. چون دیدند که در کنگره اکثریت ندارند. بعد از کنگره از حزب جدا شدند. به این ترتیب مساله خیلی ساده است. در ح . د . د . دفعه اول نیست که عده ای یا از مبارزه خسته می شوند یا کنار می روند. بعد از کنگره چهارم در حزب واقعا انشعاب روی داد. برای اینکه یک نفر از گروه هفت نفری عضو دفتر سیاسی بود، چند نفرشان عضو ک . م . بودند آنها که بعد از کنگره انشعاب کردند، در کنگره به رهبری انتخاب شده بودند. هزار ایراد به سیاست حزب وارد کردند ولی اختلاف اصلی، یک مسئله بود و من این را در یک میتینگ صد هزار نفری در مهاباد با مردم کردستان مطرح کردم. مسئله این بود که ما اول اسلحه را زمین بگذاریم و بعد برویم باج . ا . مذاکره بکنیم یا خیر اسلحه را نگه داریم و جانمونه مذاکره بشویم. اینها می گفتند اسلحه را تحویل بدهیم، آنوقت ج . ا . درخواست های ما را قبول می کند. ما هم با تجربه ای که سالهای سال از مبارزه داشتیم و بنا ساختن از ماهیت ج . ا . نظرها این بود که سلاح هایمان را نگه می داریم. اگر ج . ا . بخواهد می تواند با ما مذاکره بکند. اگر به این نتیجه رسیدیم آنوقت می توانیم اسلحه را به زمین بگذاریم. الان هم مسئله اصلی این است که عده ای خسته شده اند. بعضی از آنها در کمیته مرکزی قبل از کنگره، آن موقع که مسئولیت داشتند، آن موقع که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی بودند، مساله را خیلی صریح مطرح کردند. آمدند و گفتند که کمیته مرکزی حزب دمکرات لازم نیست حتماً اعضایش در داخل ایران باشند، می توانند در خارج باشند، مثلاً مثل ک . م . کومله می توانند در سوئد یا انگلستان باشند. اینها پیشنهادشان این بود. اینکه شش نفری که پیشنهاد کرده بودیم از ک . م . کنار کشیدند، بخاطر یکی از شرط های عضویت در ک . م . بود. ک . م . هر تصمیمی درباره این افسراد می گرفت و به هر کجا به ویژه به داخل ایران می فرستاد، می بایست بروند. نباید بگویند نمی رویم و تعهد باید بدهند که ک . م . آنها را هر کجا بفرستد و هر وظیفه ای به آنها محول کرد قبول کنند. اما آنها هیچکدام شان حاضر نبودند این اصل را بپذیرند. اگر می آمدند پیشنهاد می کردند که ما بنشینیم بحث کنیم که اصلاً دست از مبارزه مسلحانه برداریم. بحث در ح . د . ک . آزاد است. ما مثلاً در آنها افرادی داشتیم که اشمش را نمی برم، دوبار در کنگره ما آمد و طومار بلند بالائی خواند که خود مختاری شعار غلطی است و حزب باید شعار استقلال را مطرح کند. البته هر کس در کنگره حق دارد نظرش را بگوید. اما هر دوباره نظرش از طرف کنگره رد شد. این بار هم می توانستند بیایند و بگویند دست از مبارزه مسلحانه برداریم. اگر کنگره موافقت می کرد آنوقت ک . م . می رفت یک کشور اروپائی یا هر جایی دیگر. ولی نمی شود از یک سو مبارزه مسلحانه را پیش برد و تلفتی از استکبار یا لندن مبارزه را رهبری کرد. این به نظر من عملی نیست و اصل مسئله خارج از تمام مطالب دیگر و انگیزه های شخصی و در واقع فرار از شرایط سخت مبارزه بود.

راه ارثی: پیشنهاد از این صحبت شما چنین بر می آید که عده ای که از طرف ک . م . انشعاب کرده اند در واقع از مبارزه خسته شده اند و این در واقع یکی از عمده ترین دلایل عمل انشعاب بود. بنابراین اگر منطبق این باشد باید قاعدتاً این عده دنبال راه حلوانی بروند که در واقع بروند به استراحت و انفعال کامل. آنچه که بیشتر به چشم می خورد، این است که این عده وسعاً به فعالیت پرداخته اند و از بهر راه انداخته اند، کفرانسی تشکیل دادند، در خارج در آکسیونهای مختلف خیلی فعالند، یعنی در برخورد اول به نظر نمی رسد که علت این باشد که شما می گویند ممکن است کمی بیشتر توضیح بدهید.

قاسملو: ممکن است در خارج فعال باشند البته من فعالیت زیادی در خارج هم از این ها ندیده ام. جز اینکه مثلاً در شهر دانشگاهی پاریس و دوسه جای

تمام مسائل آزادانه بحث شده و انتخابات هم آزادانه انجام گرفته است. اینکه شما می گویند به اصطلاح ترند تشکیلاتی یا انتخابات بلوک وار، این چنین چیزی در کار نبوده است. اولاً خود کنگره با رای مخفی تصمیم گرفته است که انتخابات نباید انفرادی باشد بلکه باید از روی لیست انجام بگیرد. یعنی بحث مفصلی در کنگره صورت گرفته است و تعداد کسانی که مخالف لیست حرف زدند دوبرابر انتهائی بودند که موافق شیوه لیست پشت تریبون رفتند. باین همه کنگره رای داد به اینکه انتخابات بر مبنای لیست باشد. سپس نمایندگان همه کمیته های شهرستانها که در داخل کردستان فعالیت دارند با کمیسیون انتخابات کنگره (چند نفر از این آقایانی که الان از حزب رفته اند در این کمیسیون عضویت داشته اند) جلسه تشکیل دادند و لیست کاندیداهای کمیته مرکزی را پیشنهاد نمودند. در این لیست اسامی شش نفر از انتهائی که حالا جدا شده اند به چشم می خورد. پیشنهاد شد که در کنگره اگر کسی لیست دیگری دارد بیاورد. اگر کسی درباره افرادی که در این لیست وجود دارد نظری دارد و مثلاً می خواهد افرادی از لیست خارج شوند، بگوید. اگر کسی لیست دیگری بیاورد و نام افراد در هر دو لیست آمده باشد، اشکالی ندارد. تمام این مسائل در کنگره مطرح شد. ولی حالا برای ما کاملاً

یک مسئله کلی در مطبوعات شما و در مدارک کنگره تان به چشم می خورد و آن اتخاذ سیاستی است دمکراتیک و درک ما این است که شما در واقع سوسیالیسمی را که در ایران طرفدار ساختمانش هستید از دمکراسی جدا نمی کنید. چون شعار دراز مدت حزب ما سوسیالیسم دمکراتیک است بدین ترتیب شمارا یک سازمان نزدیک به ح . د . ک . احساس می کنیم و امیدوار هستیم در خطی که انتخاب کرده اید پیگیر باشید و موفق باشید و آنچه مربوط به ارزیابی صحیح و موضع گیری رسمی حزب مادرباره شماست فکر می کنم که در آینده نزدیک، نه زیاد دور، انجام خواهد گرفت و خود اینکه من حالا اینجا نشسته ام و با شما مصاحبه می کنم، حتماً تصادفی نیست.

روشن شد که این آقایان قبل از کنگره قرار و مدار خودشان را گذاشته بودند، تصمیمات خود را گرفته بودند و به همین جهت هم دست به استروکسیون زدند. آن شش نفری هم که ما پیشنهاد کرده بودیم چون با آنها همداستان شده بودند قبول عضویت ک . م . خود داری کردند. آن چیزی را که شما اسمش را انشعاب گذاشتید علل مختلفی دارد مانند: مقام پرستی و یا قرار دادن روابط بجای ضوابط که هنوز هم در کردستان عمل می کند، مثلاً یکی که برادرش جدا شده خود او هم رفته است... لیکن علت اصلی خسته شدن از مبارزه طولانی در شرایط سخت است. ببینید مسئله خیلی ساده است. من وقتی که با پیشمرگان حزب حرف می زدم آنها خوب درک می کنند. من به آنان می گویم که ما از اینجایی خواهیم برویم به ده حسین آباد. می رسم به ده حسن آباد که وسط راه است. من خسته شده ام و دیگر نمی توانم راه بروم، ولی نمی گویم خسته شده ام. کرده ناموسی، یعنی تعصب کردی نمی گذارد که به خستگی خود اعتراف کنم. به همین جهت از همراهانم ایراد می گیرم: به من نان ندادید، مرا از بیراهه بردید، با من حرف نزدید و الی آخر... تمام این انتقادات برای توجیه خستگی است، چون دیگر قادر به راه رفتن تا روستای حسین آباد نیستیم. اصل مسئله این است. خیلی از این

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو . . .

دیگر بروند بیایه هاش علی ح . د . ک . بخش کنند ولی آن چیزی که برای من اهمیت دارد مبارزه در داخل کردستان است. الان که بنده در اینجا در حضور شما نشسته ام، برای نمونه حتی يك نفر از اینجا در داخل کردستان نیستند و تنها کاری که می کنند این است که در داخل خاک عراق برای پیشمرگان ما کمین می گذارند و اشکالاتی پیش می آورند. سازمان مجاهدین در واقع هدفش این است که بین افراد این گروه و حزب ما درگیری بوجود بیاورد. برای اینکه به خیال خود حزب دمکرات کردستان ایران را تضعیف بکند اگر شما آنچه اینجا نوشته اند می خواندید، می دیدید که از نظر سیاسی چیز تازه ای ندارند همچنانکه قبلا تذکر دادم، در کنگره هم به گزارش هیات سیاسی و همه قطعنامه ها رأی مثبت دادند پس اختلافات خاص سیاسی و ایندئولوژیک با حزب نداشتند. اگر اختلافات سیاسی خیلی بزرگی با حزب داشتند، آنوقت می شد گفت که راه دیگری را برای خودانتخاب کرده اند ولی ندارند. آنها حالا درباره گذشته به بهانه گیری می پردازند. خود آنها آن موقع در رهبری با مشارکت بودند. اما می توانم به شما بگویم که در بین این افرادی که يك نفر را برای نمونه نمی شناسم که انتقالی از سیاست حزب و یا شخص من کرده باشد. برعکس در بین آنها،یکه حالا در رهبری و در داخل حزب مانده اند چند نفر را می توانم مثال بزنم که بارها تنها انتقاد کرده اند، بلکه برخورد شدید نیز باهم داشته ایم. در بین اینها افرادی بودند متعلق و چاپلوس. همچنانکه اطلاع دارید بعضی از اینها کمال چاپلوسی را در همان کنگره هفتم به عمل آوردند. نوارهایشان هست. سخنانشان همگی ضبط شده است. برخی هم خسته شده بودند ولی سعی خواستند کنار بروند در واقع هم خرما می خواستند هم کشمش. در کردی می گویند "خرمش" یعنی می خواستند هم در رهبری بمانند و هم در داخل کشور فعالیت نکنند. فعال نباشند ولی رهبر باشند. از اختیارات رهبری استفاده بکنند ولی از زیر مسئولیت رهبری دربروند. الان اینها بدون استثناء، هیچکدامشان در داخل ایران نیستند. از پانزده نفری که بیایه جراحی را امضاء کرده بودند، دو سه نفرشان کنار رفته اند یکی شان همان موقع ویزای سوئد داشت. رفت سوئد. سردسته شان گذرنامه هندوراسی برایش آماده بود بود با بلیط امریکا که برود امریکا. البته گذرنامه وقتی بدست ما رسید که بیایه جراحی دیگر پخش شده بود. مسئله دیگری که می خواهم در آخر حرفهایم بگویم این است: دوستان عزیز، جراحی این گروه به هیچ وجه آن اهمیت را نداشت که شما برایش قائل شدید ولی مجاهدین بزرگش کردند. مجاهدین مقر خود را اختیار اینها گذاشتند، پول به اینها می دهند و اینها با پول، عده ای را نگه داشته اند. مجاهدین اسلحه به اینها داده اند، رادیو به اینها داده اند. همه این کارها را مجاهدین برایشان انجام داده اند و الا به نظر من اگر مجاهدین کمک نمی کردند، منتها پیش افراد این گروه بکلی از هم پاشیده بودند. البته باین حرف نمی خواهم بگویم که همه این افراد به خاطر

به عنوان يك حزب طرفدار پلورالیسم کوچکترین مخالفتی با اینکه چند حزب دیگر هم در کردستان ایران تشکیل بشود نداریم کردستان ملك ح . د . ک . ا . نیست. ملك مردم کردستان است و مردم کردستان هم می توانند به هر حزبی که دلشان بخواهد رای دهند و از آن پشتیبانی کنند. ما همیشه نظرم ان این بوده که نظرات و عقاید خودمان را جلوی مردم بگذاریم و همه گروهها و سازمان های دیگر هم همین طور، آنگاه این مردمان که انتخاب می کنند، از کدام گروه، از کدام حزب پشتیبانی کنند.

خسته شدن از مبارزه و یا برای مقام از حزب رفتند. متأسفانه عده ای افراد صادق و مبارز نیز به دنبال ۱۵ نفر گشایند شدند. برخی از اینها از اشکالاتی که در صفوف و فعالیت حزب وجود دارند، عینی یا ذهنی ناراضی بودند، یا از برخورد بعضی از افراد رهبری شکایت داشتند و یا همچنانکه گفتم چون برادر یا پدر و عمویشان جزء آن ۱۵ نفر بودند به دنبال آنها رفتند که تا کنون بسیاری از اینها مجدداً به صفوف حزب بازگشته اند.

راه ارانی: به نظر می رسد که کنگره هشتم حزب شما همزمان با کنگره مؤسسان حزب دمکراتیک مردم ایران بوده است. در بعضی از گزارش کمیته مرکزی که به اجزاب و سازمان های سیاسی ایران می پردازد، اشاره ای به حزب ما نشده است. اینک که اسناد و قطعنامه های کنگره مؤسسان در اختیار شماست، لطفاً توضیح دهید که ح . د . ک . ا . چه موضوع و ارزیابی از حزب ما دارد.

قاسملو: صراحتاً باید بگویم که ما هنوز ارزیابی دقیقی از فعالیت سازمان شما نکرده ایم. دلیلش این است که وقت کافی برای این کار نبوده. شما کنگره تان را تشکیل دادید و البته مادر زندگی نمی کنیم تا مدارک شما بلافاصله به دست ما برسد با این همه يك مسئله کلی در مطبوعات شما و در مدارک کنگره تان به چشم می خورد و آن اتخلاق سیستانی است دمکراتیک و درک ما این است که شما در واقع سوسیالیسمی را که در ایران طرفدار سلطنتاناش هستید از دمکراسی جدا نمی کنید. چون شعار دراز مدت حزب ما سوسیالیسم دمکراتیک است بدین ترتیب شمارا يك سازمان نزدیک به ح . د . ک . ا . اسلمی می کنیم و امینوار هستیم در خطی که انتخاب کرده اید پیگیر باشید و موفق باشید و آنچه مربوط به ارزیابی صحیح و موضع گیری رسمی حزب مادرباره شماست فکر می کنم که در آینده نزدیک، نه زیاد دور، انجام خواهد گرفت و خود اینکه من حالا اینجا نشسته ام و باشما مصاحبه می کنم، حتما تصادفی نیست.

راه ارانی: حضور شما در اروپا در شرایط حساس منطقه به ویژه در کردستان مسلمانان به خاطر جلب افکار عمومی جهان به مساله کردستان است. این از نتیجه مسافرت و اقدامات خود راضی هستید؟ چه اقدامات اسلمی انجام داده اید؟

قاسملو: من در پاسخ شما، قبلاً گفتم که در شرایط فعلی دو وظیفه اساسی در مقابل ما قرار دارد. یکی اینکه نشان بدهیم که عامل کرد همچنان که گفتم عاملی است مستقل و در صحنه سیاسی ایران و خاورمیانه در آینده هم عمل خواهد کرد. دوم اینکه کوشش ما این است که از نظر خارجی مسئله کرد را تا آنجائی که ممکن است انترناسیونالیزه کنیم.

اولاً اینکه مسئله کرد را نباید محدود به استعمال اسلحه شیمیائی کرد. بعد مساله کرد را نباید تنها محدود به عراق نمود. مساله کرد در ایران در تمام ابعادش وجود دارد. کردهای ایران تعدادشان دوبرابر کردهای عراق است. اگر از سابقه مبارزاتی قبل از انقلاب بگذریم، اکنون ده سال است اسلحه به دست در مقابل رژیم ح . ا . مقاومت می کنند. پیام ما خیلی ساده است. ما در کردستان ایران خودمختاری می خواهیم که حقی است بسیار مشروع بعضی اوقات سیاستمداران خارجی، دیپلمات ها و حتی روزنامه نگاران تعجب می کنند که ما برای خودمختاری ده سال است که می جنگیم. برای اینکه مدرسه به زبان کردی داشته باشیم و ولایت خودمان را خودمان اداره بکنیم. واقعیت این است که برای همین می جنگیم. پیام ما این است. مصلح را قبول داریم ولی بدون حل مساله کرد در ایران صلحی در کار نخواهد بود. مردم کردستان پشتیبان شعار دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان هستند. من امینوارم که اکنون مردم ایران هم کوشش بیشتری برای کمک به مردم کردستان به عمل آورند، به ویژه اگر در آینده رژیم دست به حمله گسترده علیه مردم کردستان بزند. پیام ما به سازمان های بین المللی، به دولت ها و افکار عمومی جهان به سازمان های بشر دوست، این است که اگر می خواهید که صلح دائمی در منطقه برقرار باشد واقعا آن وقت باید مسئله کرد راهم که جزئی است از مسئله حقوق بشر و مساله داخلی يك کشور نیست و چون بخشی از مسئله حقوق بشر است که يك مسئله بین المللی است. مساله حق آموزش به زبان کردی، آزادی، حتی حق

مصاحبه با دکتر عبدالرحمن قاسملو

تعیین سرنوشت، تمام اینها، جزئی است از حقوق بشر. بدین ترتیب ما چیز زیبایی نمی خواهیم. ما می خواهیم همان توجهی که حقوق بشر بطور کلی و حتی به حقوق بعضی افراد و شخصیت ها در بسیاری از کشورها می شود که به نظر ما بجلست و حق است. همین توجه هم مثلا به سرنوشت هشت میلیون کرد در ایران بشود که اینها از کوچکترین حقوق شهروندی و به ویژه ملی خود محرومند این پیام را می خواهیم به همه جا برسانیم و در ضمن وقتی که این پیام را می رسانیم، مسائل کردستان را از ایران جدا نمی دانیم. در ضمن مسائل کلی ایران، ماهیت رژیم خمینی و حوادثی که در آینده در ایران ممکن است پیش بیاید را مطرح می کنیم. من ملاحظه کردم که این بار مسئله کرد، یعنی توجه به سفنان ما به پیام ما خیلی بیشتر از سابق است. حتی می توانم بگویم که تغییر کیفی در این امر بوجود آمده. البته من به

وقتی که گفتم دمکراسی تقدم دارد یکی از مسائل اساسی دمکراسی مساله چپ ایران است، بدون وجود يك چپ مستقل و قوی و آزاد اندیش تصور استقرار دمکراسی در ایران ممکن نیست. بدین ترتیب ما باز هم به عنوان يك حزب دمکرات هم به خاطر دمکراسی و هم به خاطر خودمختاری بسیار علاقمندیم که چپ، چپ مستقل، خلاق و نیرومند در ایران بوجود بیاید.

عنوان تعییننده يك حزب سیاسی مسئول حق ندارد آنچه را که دیگران گفته اند بازگو کند. ولی واقعیت این است که با همه آنهایی که ملاقات کردم از شخصیت های رسمی دولتی گرفته تا سازمان های بشر دوست، ملاحظه کردم که این بار علاقه و تفاهمشان برای کمک به ما خیلی بیشتر شده است. آنچه ما می خواهیم خیلی ساده است و در پشتیبانی معنوی و سیاسی خلاصه می شود. پس از اینکه پیام را می رساندم و توضیح می دادم اگر می-پرسیدند شما از ما چه می خواهید جواب من همیشه این بود که ما از شما پشتیبانی معنوی و سیاسی می خواهیم تا در مقابل يك رژیم دیکتاتوری قرون وسطانی از مردم کردستان و بطور کلی مردم ایران دفاع بکنیم. می-توانم بگویم که از این نظر مسافرت فعلی ام از همه مسافرت های قبلی بیشتر موفقیت داشته است.

راه ارانی: چه بهایی به خوانندگان ما و نیروهای چپ ایرانی دارید؟ انتظار شما از نیروهای مترقی و چپ ایران چیست؟

قاسملو: وقتی که گفتم دمکراسی تقدم دارد یکی از مسائل اساسی دمکراسی مساله چپ ایران است. بدون وجود يك چپ مستقل و قوی و آزاد اندیش تصور استقرار دمکراسی در ایران ممکن نیست. بدین ترتیب ما باز هم به عنوان يك حزب دمکرات هم به خاطر دمکراسی و هم به خاطر خودمختاری بسیار علاقمندیم که چپ، چپ مستقل، خلاق و نیرومند در ایران بوجود بیاید. چون متأسفانه اکنون چنین چیزی وجود ندارد. پراکندگی در نیروهای چپ بسیار زیاد است. اعتقاد ما این است که اگر دمکراسی، تضمینی است برای خودمختاری، وجود يك چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاداندیش در ایران در واقع تضمینی است برای دمکراسی. به همین جهت ما مدت هاست که به این نتیجه رسیده ایم که می توانیم رژیم ج. ا. را تضعیف کنیم، می-توانیم این رژیم را مجبور به عقب نشینی بکنیم، می توانیم حتی در بهترین حالت شرایطی بوجود بیآوریم که رژیم به طرف سرنگونی هم برود. ولی ملایر هیچ حالتی به تنهایی در ایران نمی توانیم الترناتیو باشیم. ما به هیچ وجه به تنهایی نمی توانیم جانشین رژیم ج. ا. بشویم و چون به پلورالیسم عقیده عمیق داریم و بدین ترتیب تمام کوشش ما برای این است که در بخش های دیگر ایران هم پیمان پیدا بکنیم و به همین جهت هم هست

که همانگونه که شما اطلاع دارید کوششهای زیادی برای تشکیل يك جبهه وسیع از نیروهای دمکراتیک و از شخصیت های عمل می آوریم و این کوششها را ادامه خواهیم داد. اینکه هنوز جبهه تشکیل نشده به هیچ وجه موجب نخواست بود که ما از کوشش های خودمان صرفنظر کنیم، چون ما میدانیم پراکندگی و اختلافات زیاد بوده، دکم زیاد بوده و در بسیاری از سازمان ها وقت طولانی لازم است تا دکم ها از بین بروند و زمینه برای جبهه آماده بشود. من فکر می کنم روند تغییر اینکه من پیش بینی کردم که در آینده در کشور ما بوجود خواهد آمد، باقبول آتش بس شروع شده و با رفتن خمینی تسریع خواهد شد در فضای آزادی امکانات بیشتر برای تشکیل چنین جبهه ای بوجود خواهد آمد و البته دوباره بر می گردیم به سؤال شما و تکرار می کنم که چنین جبهه ای بدون وجود يك چپ قوی، خلاق و مستقل و آزاداندیش، حرك لازم و کافی را دارا نخواهد بود.

راه ارانی: با توجه به وقت بسیار کم و مشغله زیادی که دارید، به خاطر وقتی که برای مصاحبه بامادامدپویه خصوص از توضیحات و روشنگری هائی

اگر اسم گروه خود را حزب دمکرات انقلابی کردستان ایران هم می گذاشتند، تا این حد هم مخالفت نداشتیم. ولی ج. د. ک. ا. یکی است و دوتا نمی شود و به همین جهت و هم از اینجاست که اختلافات ما سرچشمه می گیرد و نمی توانیم اجازه بدهیم کس دیگری به نام حزب ما، بامردم طرف بشود. به نظر من این حق مشروع و مسلم ماست.

که صورت دادید متشکرم. همچنان که در سند اعلام مواضع ما در نشریه راه ارانی منعکس است، حزب ما، ج. د. ک. ا. را متحد استراتژیک خود در مبارزه علیه رژیم ج. ا. و سرنگونی آن و برقراری جامعه آزاد و مستقل فردا در ایران می داند و موفقیت شما و ج. د. ک. ا. را صمیمانه آرزومند است و خود را هم رزم و همبسته با مبارزات دلاورانه مردم کردستان در مبارزه شان برای دمکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان می داند. قاسملو: من هم از لطف شما بسیار متشکرم و برای شما و نشریه تان "راه ارانی" آرزوی موفقیت می کنم.



بچه ز صده ۳۳

گزارش ۱۹۸۷...

آسیبی جنوبی ویران شده بوسیله جنگ شلی داغی و تومس با هزاران زندانی سیاسی در ایالت پنجاب هندوستان، افزایش روز افزون تلچیشندگان در فیلیپین و اضافه شدن بر تعداد زندانیان سیاسی در اندونزی، تایلند و کره جنوبی، از "نقطه های سیاه" گزارش علوبین المللی می باشد.

در بخش مربوط به خاورمیانه، گزارش بوضعیت زندانیان سیاسی در کشورهای منطقه پرداخته و در مورد مشخص ایران اعدام ۱۵۸ زندانی سیاسی را افشاء می نماید. همچنین در رابطه با عراق می نویسد که "پس از سالهای گذشته هزاران زندانی سیاسی در زندان اسیرند". در این منطقه کشورهای ایران - عراق - اسرائیل از نظر نقض حقوق بشر در ره های بالا تر دارند.

گزارش علو بین المللی در مورد اتحاد شوروی، حتی از بهبود اوضاع بوده و می نویسد تعداد زیادی از زندانیان سیاسی در این کشور آزاد شده اند. ولی حکایت از برقراری با زندانیان و دکترانشان در برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی نظیر رومانی

یوکسلاوی- دارد.

سازمان کارگران انقلابی ایران

اخیرا سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) گزارش سلیس مصوب پلنوم مرداد ماه خود را منتشر کرده است. در بخش جهان مهم ترین حادثه جهان سرمایه داری مسئله سقوط بورس در اکتبر ۱۹۷۷ ارزیابی شده است. در برخورد به تحولات کشورهای سوسیالیستی و روند عمومی بازیگری انتقالی به عملگرها و شیوه هلی کارتاکتوسی که در این کشورها آغاز گردیده است در گزارش می آید محور اصلی این بازیگری انتقالی تجدینظر در سازماندهی اقتصادی و روی آوردن به مکانیسم های بازار می باشد. و این بازیگری رانشی از عقب ماندگی ها و اختلالات عینی و واقعی درونیست که در سوسیالیسم می داند مستدرحالی که معتقد است تمرکز افراطی و شتاب رده مسلما در این عقب ماندگی ها اختلالات نقش داشته و از این روی برای بلا بردن مولدیت اقتصادی و تشویق ابتکار عمل ها در سطوح مختلف عقب نشینی از تمرکز می که با سطح موجود تکامل اقتصادی همخوانی نداشته باشد امری اجتناب ناپذیر است. ولی در همان حال تاکید دارد که روی آوردن به مکانیسم های بازار نه تنها نمی تواند پاسخ اصلی به عقب ماندگی ها و اختلالات موجود باشد بلکه استفاده وسیع از این مکانیسم ها قطعاً به مشکلات و اختلالات جدیدی دامن می زند و نابرابری ها می بوجود می آورد که با سوسیالیسم سازگارند. باتوجه به اینکه سند منشأ اصلی این عقب ماندگی ها و اختلالات را در حوزه سیاست می داند، نتیجه می گیرد که کشورهای سوسیالیستی در صورتی می توانند بر عقب ماندگی، رکود، فساد، بی تفاوتی و اختلالات گوناگون فائق بیایند که دموکراسی سوسیالیستی را فعاله وارد میدان کنند. این گزارش در برخورد به سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی، اظهار می دارد که رهبران اتحاد شوروی اکنون نه تنها ارزیابی جدیدی از مسائل و مناسبات بین المللی ارائه می دهند، بلکه همچنین شیوه نگرش جدیدی در این حوزه اتخاذ کرده اند که با شیوه نگرش مارکسیستی، آشکارا بیگانه است. "انقباض نو" با شیوه نگرش جدید رهبران اتحاد شوروی به مسائل و مناسبات بین المللی، به بهانه لزوم تلاش های عمومی برای حفظ بشریت از فاجعه اهدام هسته ای، آشکارا از ضرورت محدود ساختن مبارزات طبقاتی و کنترل دامنه تاثیرات آن در سطح بین المللی جانبداری می کنند. اشاعه این شیوه نگرش، آنهم از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسلماً به مبارزه طبقاتی پروولتاریا و زحمتکشان در مقیاس جهانی صدمه خواهد زد و "انقباض نو" نتیجه ای جز یاری به انقباض بسیار قدیمی تبلیغ آشنای طبقاتی بسیار خواهد آورد. و با تائید تلاش هائی که از طرف اتحاد شوروی جهت کاهش تسلیحات و خلق سلاح هسته ای انجام می گیرد، معتقد است که "حزب کمونیست اتحاد شوروی برای پیشبرد این مبارزه، ضرورت محدود ساختن مبارزه طبقاتی در کانون های انقلابی جهان را تبلیغ می کند".

گزارش سیاسی پلنوم اخیر راه کارگر در بخش مربوط به تحولات سیاسی مهم کشور، پس از تشریح شکست هلی نظامی رژیم از سال ۶۶ به بعد و تشدید انزوای رژیم در منطقه و در سطح بین المللی همراه با تمرکز تلوان جنگی امپریالیسم آمریکا و متحدانش در خلیج (فارس)، اظهار می دارد که تعمیق از هم پاشیدگی اقتصادی، در مانگی کامل رژیم اسلامی در باطنی جنگ اجتماعی و کاهش بی سابقه قدرت بسیج رژیم رهبران آن ربه تکاپوی چاره اندیشی واداشت. و در این مورد به فتوا هائی خمینی برای شکستن بن بست قانون گزائی که هدف آن فعال ساختن پایه اجتماعی رژیم و تقویت قدرت بسیج آن برای مقابله با رژیم پاشیدگی اقتصادی و برای ادامه جنگ بوده، اشاره می کند. و می افزاید باین وجود که ادامه جنگ سبب درگیری و فعل و انفعالات در درون حاکمیت گردیده که به انشعاب در صفوف روحانیت طرفدار خمینی منجر شد و با بالا گرفتن اختلافات میان "نوجناح افراطی رژیم" یعنی "جناح طرفدار بازار و جناح پیروان خط امام"، رهبران جمهوری اسلامی را

برسریک دوراهی فوق العاده قرار داد آنها یا می بایست علیرغم تمام بن بست های اقتصادی، اجتماعی، نظامی و بین المللی جنگ را ادامه می دادند که در انصورت ادامه و تشدید شکست در جبهه هاشکل گیری موقیعت انقلابی در پشت جبهه را شتاب می داد و رژیم را به لبه پرتگاه می راند! یا می- بایست تا دیر نشده با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برقراری آتش بس خود را از مهلکه کنار می کشیدند آنها راه دوم را انتخاب کردند. این گزارش ادامه می دهد که "توانش در ادامه جنگ ضرورتاً مقدمه برقراری صلح نیست و می افزاید که با پذیرش آتش بس عوامل بوجود آورنده جنگ که همانا بن بست آوردن سرکردگی بر منطقه بوده است از بین درفته، و سیاست "صنوبر انقلاب اسلامی" که یکی از راههای سرکردگی این رژیم بر منطقه است، "تا حدود زیادی با موجودیت رژیم جمهوری اسلامی پیوند خورده است" و در چنین شرایطی "میان پذیرش آتش بس و برقراری صلح می تواند در عمیقی بوجود آید و دوران برزخی شروع بشود... دورانی که نو رژیم متخاصم با تمام امکانات می کوشند خود را برای جنگ های آینده آماده سازند".

این گزارش باتوجه به "چشم انداز گسترش جنبش اعتراضی و انقلابی توده هلی مردم" بر طرح شعار "آزادی هلی دموکراتیک" تاکید دارد. و می افزاید که: "در شرایطی که هر لحظه می توان در انتظار حرکت و خیزش هلی بزرگ توده ای بود"، تشدید مبارزه برای تشکیل حزب طبقه کارگر... اهمیت فوق العاده زیادی پیدا می کند. و مبارزه برای سوسیالیسم و دموکراسی ایجاب می کند... که ضمن پافشاری بر اصولیست های برنامه ای مان، در جهت ایجاد یک بلوک انقلابی... با همه نیروهای انقلابی و دمکراتیک همکاری کنیم. در پایان، سند مزبور ضمن تاکید بر اختلافات دمکراتیک، پیشرفت عملی آن را "تنها در صورتی که یک ائتلاف انقلابی سخت از آن پاسداری کند و آن را به پیش براند" مسجل می داند و از "سازمان هلی طرفدار کارگران و زحمتکشان" دعوت می نماید تا "حوال یک یلترقم دموکراتیک انقلابی، تلاش های خود را هماهنگ سازند" و اضافه می کند "بنظر ما هم اکنون زمینه مساعدی برای دست یافتن به ائتلاف ها و اتحاد عمل های انقلابی دموکراتیک میان سازمان های طیف اقلیت (شورای عالی اقلیت)، سازمان وحدت کمونیستی، سازمان هلی دموکراتیک طیف مذهبی - آرمان مستضعفین، موحیدین انقلابی و ارشاد - و همچنین سازمان هلی ملی مانند حزب دمکرات - رهبری انقلابی، کانون سیاسی فرهنگساز خلق ترکمن و سازمان جنبش خلق بلوچ وجود دارد".

بقیه از صفحه ۳۰

اصلاحات عمیق...

تولید کاهش پیدا خواهد کرد. همچنین یکی دیگر از تحولات اخیر که در جهت عدم تمرکز، دموکراتیزاسیون و خودگردانی عمل می کند تصویب قانون تعاونی ها است. طبق قانون مصوب ۲۶ مه ۱۹۷۸، با شرکت داوطلبانه حداقل ۲ نفر می توان یک تعاونی تولید تشکیل داد.

بدین ترتیب اصلاحات بخش کشاورزی در پی تصمیمات اخیر حزب و نیز شتابی که به روند فرم هادری تغییرات در سطح رهبری داده شده است، می تواند بتدریج بطور جدی دنبال شود. اما برای ارزیابی نتایج این اصلاحات باید چند سالی به انتظار نشست. تجربه چین پس از سال های ۱۹۷۰ در عرصه ایگونه اصلاحات، نشان می دهد که افزایش سریع محصولات کشاورزی - بعنوان هدف اصلی رفم ها - به همراه خود برخی ناهنجاری های اجتماعی مانند تشدید نابرابری اجتماعی و... می آورد. در نحوه شوروی باید دید به این مشکلات چگونه برخورد می شود.

در این میان آنچه برای ما کمونیست های ایرانی دارای اهمیت است، بازاندیشی نسبت به این تجارب و تدوین برنامه ها و آنچنان استراتژی است که به این شرایط بحرانی و ناهنجار نیانجامد چیزی که هنوز دستاوردی در جنبش ما کمتر مورد توجه قرار می گیرد و قالب های فکری گذشته که در حقیقت توجه همین سیاست های فاجعه بار بوده اند، تکرار می شوند.

موج توییستی از شورش در حزب توده ایران

حزب در قبال حاکمیت چ. ا. پس از پیروزی انقلاب بهمن و تئوریهای ناظر بر آن از موضع تسخیر آینده، بازسازی میانی نظری برای نفی افکار دکماتیستی و کهنه در برخورد با ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور و ماهیت و مضمون انقلاب دمکراتیک آتی از موضع تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، ریشه یابی بحران حزب، ابعاد و ژرفسای بازسازی و نواندیشی در جنبش جهانی کمونیستی... از جمله مقولات کلیدی و مهمی است که بدون نقد و ارزیابی علمی و خلاق - و نه دکماتیستی - آنها نمی توان در پیکار طبقه پرورکراتیسم و دکماتیسم به پیروزیهای چشمگیری دست یافت.

نویسندگان این سندبش دیگری از نوشته خود را به بررسی عوارض بحران در حزب اختصاص داده و بویژه در مواردی که به تصویر کردن موارد انحطاط اخلاق کمونیستی و لگد مال شدن هویت انسانی افراد، در نتیجه سیاست های رهبران حزب پرداخته اند، موارد هولناک و تکاندهنده ای را به نمایش می گذارند؛ 'دوگانگی ژرف میان گفتار و کردار، سطوح مختلف سازمانهای حزبی و مرصه های گوناگون کار حزبی را درنور دیده و راه خود را نه تنها در زندگی حزبی بسیاری از اعضاء، بلکه به ارگان مرکزی و نشریات حزبی نیز گشوده؛ شخصیت اعضاء حزب دچار گزلی و نراسی گشته و دورویی و پند روشی، نان به نرخ روز خوردن، پرده پوشی باورهای درونی، خاموشی در برابر کاستی ها و نراسی ها و پیش گرفتار رفتار فرصت طلبانه، و همه و همه به بهانه دفاع از حزب مجاز شمرده شده است'. نویسندگان نوشته مزبور، ضمن برشمردن موارد دروغ گوئی، استبداد، اختناق، سانسورنشریات و مطالبی که برای اعضاء حزب 'مضر' قلمداد می شوند، لاف زنیهای رهبری دربار مبارزه حزب در داخل کشور، زد و بنج، آشکار و پنهان رهبران در تدارک نشستهای فرمایشی، از جمله در پنجمهای ۱۸، ۱۹، کنفرانس ملی و نیز پنجم دیماه ۶۶، چگونگی بکار اندازی ماشین رای بوسیله هیئت سیاسی و... چهره بیمار و فرتوت و بحران زده حزب و بویژه آلودگی درونی آن و شرایط رفت بار حاکم بر اعضاء حزب را تشریح کرده و عوارض این بیماری همه جا گیر را چنین توضیح می دهند: '... اخلاق کمونیستی لگد مال شده و سیمای پاک و شرافتمند حزب بشدت آلوده گشته؛ صفات والای اخلاقی چون راستی و درستکاری، دادگری، حقیقت جوئی و حقیقت دوستی، شجاعت، پایداری و استواری و غیره به واژه های پوک و میان تهی میل شده؛ بی بند و باری و توجیه ناپکیهای اخلاقی و ماکیاولیسم مبتذل و روزمره رواج یافته، مناسبات رفیقانه درون سازمان حزبی، جای به مناسبات آمیخته به

'بهرانهای جدید در حزب توده ایران' نام جزوه کوچکی است که اخیرا از طرف حزب دمکراتیک مردم ایران منتشر شده است. این جزوه حاوی دو اطلایه است که در چند ماه گذشته از طرف رفقای توده ای در کابل و باکو تهیه و بعنوان اسناد درون گروهی دست بدست شده اند. سند اول بوسیله 'پیش از نمی' از اعضاء حزب در کابل امضاء شده و سند دوم را ۹۰ نفر امضاء کرده اند.

گرچه این اسناد، بوسیله تدوین کنندگان آن، 'نوشته درونی' قلمداد شده اند، با اینحال، زمانی که بدست ما رسیدند، با توجه به اهمیت آنها، و نیز ضرورت مطلع شدن اعضاء حزب از مفاد آن، و بویژه از آن جهت که این اسناد حاوی موارد مهمی است که توجه به آنها، جهت تحقیق و پرهیز از اشتباهات همروزی بنظر می رسیده، حزب ما، با اضافه کردن مقدمه ای بر این اسناد و توضیح مواضع خود در قبال آنها، مبادرت به انتشار وسیع آن نمود.

تدارک دمکراتیک پرژزاری کنگره سوم

رفقای توده ای معترضین مقیم کابل، با طرح شعار تشکیل کنگره سوم، به افزایش ویژگیهای فعلی حاکم بر حزب توده پرداخته و وظایف چندی را در مقابل اعضاء انقلابی حزب پیشنهاد کرده اند. آنها می نویسند:

'مبارزه با انحرافات ریشه دار و عمیق هرم رهبری در شرایط تصفیه، سرکوب و پرونده سازی، مبارزه ای بغایت دشوار و سهمگین ولی بسیار مؤثر و راهگشا در راه وحدت انقلابی و پاکیزگی اندیشه و عمل صفوف حزب و نیز جنبش کارگری و کمونیستی میهن ماست'.

'شکست موانع پرورکراتیک و صیقا ضد دمکراتیک' حاکم بر حزب، آفشاء و محکوم کردن شیوه های سرکوبگرانه و انگ و اتهام زنیهای هرم رهبری و نیز 'دمکراتیزه کردن حیات حزب' از طریق 'تغییر کمی و کیفی دستگاه رهبری و نفی دیالکتیکی پرورکراتهای غیر انقلابی از هرم رهبری از طریق تدارک دمکراتیک پرژزاری کنگره سوم حزب' از جمله پیشنهادهایی هستند که این رفقا برای بیرون رفت از بحران مطرح کرده اند. آنها در این حال یادآور شده اند که: 'تصور اینکه پرورکراتیسم و استبداد تشکیلاتی پدیده ای جدا از مبانی دیدگاه غیر پرولتری و غیر انقلابی در برخورد نظری و عملی با مسائل حاد جامعه و جنبش است، تصوری است سطحی و غیر لنینی. لذا بدون تلاش جدی و همگانی در راه تدوین و ارائه نظرات و کارپایه انقلابی و پرولتری، امکان مبارزه قاطع و کارساز جهت طرد اپورتونیسم و دکماتیسم در همه اشکال آن از صفوف حزب و جنبش کمونیستی و کارگری میهنمان موجود نیست. بحث و بررسی و نقد خلاق و لنینی مشی راست روان

سویچ نویسی از شورش...

سوعظن، رقابت‌های ناسالم، بی‌اهتمامی و دورویی داده، فضای بحث جمعی و رفیقانه مسائل مشترک با پیچیده‌های ضد اخلاقی زشت و پلید مسموم شده... در این اوضاع و احوال، کار حتی به چاقو کشی و قصد جان یکدیگر نیز کشیده شده است. باید یادآوری کرد که علیرغم نوشته نسبتاً مفصل رفقای معترض کابل، سندی که از سوی رفقای باکو منتشر شده بسیار مختصر است و تنها به اعلام اینکه حزب گرفتار بهران صبیق، همه جانبه و روز افزون است^۱ به هلسل این بهران اشاره کرده و آنرا^۲ بواسطه صلکرد گروه رهبری کننده کنونی و سیستم فکری حاکم^۳ ارزیابی میکند و با انتقاد به شیوه‌های بوروکراتیک - فرمالیستی جهت حفظ موقعیت رهبری، راه حل برون رفت از بحران را تشکیل یک هیئت موقت اجرائیه^۴ میداند که بسرگردگی^۵ ر. خاوری^۶ و چند نفر دیگر میبایست به ترمیم رهبری^۷ پردازند و جلسه صلاحیتدار^۸ی زیر نظارت مستقیم همان هیئت اجرائیه تشکیل دهند:

پایه‌های لژان مصلحت طلبی و سازشکاری

مقدمه‌ای که از طرف حزب دمکراتیک مردم ایران تدوین شده و همراه با دو سند فوق الذکر منتشر گردیده است، در واقع ارزیابی کوتاهی از نوشته‌های مذکور و داوری درباره برخی از نکات مندرج در این نوشته هاست. مقدمه مذکور با نگاهی به مسائل مطرح شده در این اسناد، آنان را اقیات گر این واقعیت مینامد که بهران در حزب توده ایران ریشه دار و ارگانیک است و برون رفت از آنها راه حلهای قاطع و بنیادی می‌طلبد^۹.

این نوشته، با نقل قولهایی از مطالب سند رفقای معترض کابل، آنرا^{۱۰} آدانامه‌ای طیه رهبری کنونی حزب توده ایران^{۱۱} بشمار می‌آورد و مطالعه آنرا به نیروهای جنبش چپ ایران توصیه^{۱۲} میکند. نوشته همچنین با ابراز خوشحالی فراوان از اینکه امروز بخش بزرگ دیگری از رفقای توده‌ای... همداد و تباهی گردانندگان حزب توده و مشی سیاسی و تئوریک صیقا انحرافی و بن بست تاریخی این فرهنگ و مشی را نشان داده و مردانه به رویروشی یا آن برخاسته اند^{۱۳}، اظهار امیدواری می‌کند که این حرکت از افتادن در دام راه حلهای نیم بند و سازشکارانه تمهیل شده... و از دست دادن استقلال اندیشه و صل که ضروری ترین اصل ایجاد یک حرکت واقعی و اصیل کمونیستی در ایران است^{۱۴} اجتناب نماید.

این مقدمه ضمن انتقاد به رفقای نویسنده سند کابل، مبنی بر اینکه نوشته خود را خطاب به هیئت سیاسی کنونی حزب توده ایران^{۱۵} ارائه کرده اند، این صل را با توجه به مواردی که خود این رفقا در متن سند آورده اند، هملی اصولاً نادرست و توهم زا^{۱۶} ارزیابی می‌کند و معتقد است که یک حرکت اصولی بدون طرد قطعی رهبران حزب و تکیه بر توده‌های حزبی و به حرکت در آوردن آنان و حفظ استقلال صل و اندیشه^{۱۷} راه بیانی نخواهد برد.

نکته مهم و بسیار اساسی^{۱۸} که مقدمه مذکور به آن اشاره می‌کند مسئله مواضع سیاسی و نظری رفقا است. نامه‌های منتشر شده تا کنون هنوز فاقد یک تحلیل حداقل از مشی گذشته حزب توده ایران، انحرافات نظری آن و مواضع گیری در قبال برخی مسائل اساسی جنبش مانند انقلاب آینده ایران، مسئله دمکراسی در جامعه، انترناسیونالیسم و... است... باید توجه داشت که بدون یک مرز بندی روشن سیاسی و نظری و بدون برخورداری از یک چهارچوب فکری حداقل منسجم... جنبش اعتراضی درون حزب همواره میتواند مکان هندسی همه کسانی باشد که بهر دلیل از این رهبری فاسد و وامانده دل خوشی ندارند و بقول معروف از بغض معاویه^{۱۹} دور یکدیگر گرد آمده اند^{۲۰}.

در پایان همین بحث است که مقدمه هشدار می‌دهد: یک حزب توده بزرگ شده و حامل همان انحرافات ارگانیک و رنگارنگ کنونی به مراتب خطرناک تر از حزب توده ایران کنونی منزوی و درمانده با رهبری افشاء شده و مفرود است^{۲۱}.

این نوشته، همچنین در برخورد با قطعنامه تشکیلات باکو، آنرا از لحاظ مضمون و بویژه راه حل پیشنهادی^{۲۲}شان فوق العاده انحرافی و خطرناک^{۲۳} ارزیابی می‌کند و نگرانی جدی^{۲۴} خود را از اینکه کسانی بخواهند با سرهم کردن توطئه جدیدی^{۲۵} با مشارکت دادن^{۲۶} بدنه و استفاده از برخی مهره‌های سوخته^{۲۷} به یک سری اقدامات نمایشی دست بزنند ابراز می‌دارد. نوشته مذکور، پس از تشریح موارد متعدد نارسائی ها، تناقضات، سازش کاری ها و مصلحت طلبی های مندرج در نوشته، یکبار دیگر تاکید میکند که:

در یک کلام، هیچ جنبش اعتراضی درون حزب نمی تواند اصیل و انقلابی باشد و در همین حال از کنار تاریخ و گذشته آن، مشی آن در پنج سال اول انقلاب، سیاست رهبری کنونی در سالهای پس از ۱۳۶۲^{۲۸}، مسئله روابط ناسالم بین المللی حزب، تلقی حزب از مسائلی مانند تحولات کنونی در کشورهای سوسیالیستی، دمکراسی و مبارزه ضد امپریالیستی، سائرا لیسیم دمکراتیک و... بی تفاوت و با برخورد سطحی و مصلحت اندیشانه رد شود^{۲۹}.

ما مطالعه این جزوه خواندنی را به خوانندگان خود توصیه میکنیم.

بزرگوار

بخش سوم کتاب

خاطرات سیاسی ایرج اسکندری

منتشر می شود

نامه تاریخی و منتشر نشده از روستوفسکی

مقاله ای که در برابر شما قرار دارد، از مجله "دوستی خلق ها" چاپ اتحاد شوروی (شماره ۲ صفحات ۲۲۹-۲۳۱) توسط رفیق گرامی حمید ترجمه و برای راه ارانی ارسال شده است. حقایق تکان دهنده ای که در این سند تاریخی پیرامون سیاست هلی ویرانگر و ضدانقلابی استالین و نقش وی و حزب کمونیست اتحاد شوروی در کمیتن و انحراف عضوان آمده است، بدون تردید مسائل بدیع و نشتناخته ای نیستند. اما اهمیت این سند در آنست که ایستارنه نیروهای خارج از جنبش بلکه مطبوعات اتحاد شوروی به درج این واقفیت هلی تلخ و تکان دهنده اقدام کرده اند.

نشویات مابیش از دو سال پیش برای نخستین بار در سطح جنبش به برخی عملکردها و سیاستهای فاجعه آمیز کمیتن و دخالت هلی آن در زندگی سایر احزاب کمونیست و کارگری و بویژه نقش استالین و حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن در سند "موانع ترانسپورتالیسم پرولتری" پرداخت و از همین زاویه هم مورد حمله جرم اندیشان و نیروهای محافظه کار جنبش چپ میهنان که نقش واقعی کمیتن را با حسابگری دورمی زدند و حداکثر به اشاره کلی به برخی انتقادات وارده به آن پسنده می کردند، قرار گرفت.

نامه "خوش بین تاریخی"

نویسنده این نامه سیمون نیکلایویچ روستوفسکی که خوانندگان اورابانام مستعار ارنتس هنری میشلندست، قدیمی ترین روزنامه-نگار در مسائل بین المللی و عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۲۰ است. نامه خطاب به ایلیاگریگوریچ ارنبورگ (۱۹۶۷-۱۸۹۱) نویسنده، روزنامه نگار و رجل اجتماعی برجسته شوروی است.

کتاب خاطرات ارنبورگ "انسانها، سالها، زندگی" در اوایل سالهای شصت بیدرتک به حلاسه نه تنها زندگی ادبی که اجتماعی تبدیل شد.

همانارنبورگ نخستین کسی بود که توطئه سکوت سالهای طولانی راپیرامون نام بسیاری از رجال برجسته ادبی، هنری، سیاسی، دیپلماتی، دولتی و اجتماعی که زندگی و فعالیت آنها در سالهای نقش شخصیت استالین قطع شد، شکست و هم این، خدمت ویژه اوست. گذرگه بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی

در سال ۱۹۵۶ پدیده ای را که نام "نقش شخصیت استالین" را بخود گرفت، محکوم کرد.

خروشچف دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در آن زمان در جلسه غیر علنی این گذرگه گزارشی را خواند که در آن علنا درباره اشتباهات سنگین و جنایات استالین سخن می رفت.

با وجود آنکه در ارزیابی ارنبورگ نسبت به شخصیت استالین برخوردار منفی میگردیدم عموماً وی قاطع نبود همین امر بنظر بسیاری از جمله ارنتس هنری غیر کافی می رسید.

هیئت تحریریه مجله "دوستی خلقها" که این نامه را منتشر کرده است در پیشگفتاری می نویسد: "ما تصمیم گرفتیم کپی این نامه را که بیش از بیست سال در بایگانی نویسنده اش خوابیده بود (ببینی است) با اجازه از وی مهرنویسنده) انتشار دهیم. اصل آن همانگونه که رسم است به موقع خود برای گیرنده فرستاده شده بود ولی بعضی که اکنون تشخیص آن دشوار است متأسفانه جوابی به دنبال نداشتند.

... بر پایه موافقت بانویسنده در متن نامه برخی اختصارات انجام داده ایم.

"ایلیاگریگوریچ ا"

من به کسانی تعلق دارم که شمارا یکی از پیشروترین نویسندگان شورمان می شمرند. من هم چون دیگران بویژه بخاطر اینکه در دوران دشوار می کوشیدید سرخم نکنید و اغلب وقتی سایرین سکوت می کردند یا دروغ می گفتند شما با صدای بلند حقیقت را بیان میداشتید به شماراچ میسهم... شما آشکارا مینویسید که استالین را دوست نداشتید و از او می ترسیدید. هر چند می افزانید که "مدتی به او باوری داشتید" شم "اعمال غیر عادلانه و کینه توزانه" و وحشیگری او را پنهان نمی کنید و از آن نمی گاهید و یاد او و می شوید که در دوران او "مانمی توانستیم با وجدان پاک زندگی کنیم..." ولی در عین حال شما تقریباً در همه جلوظاهرا غیرتصلافی اندیشه درباره امور ظالمانه استالین را با اندیشه درباره عظمت او درهم می آمیزید...

در آستانه جنگ استالین قدرت ارتش سرخ را با قلع و قمع ترکیب فرماندهی آن شدیداً تضعیف کرد و مواضع استراتژیک آنرا مختل ساخت. آیا او اقلاً موقعیت ارتش را در پشت جبهه و رعایت از لحاظ سیاسی تحکیم کرد؟ نه، در اینجا هم استالین همه چیز را ویران ساخت و شما هم ایلیاگریگوریچ باید بهتر از بسیاری دیگر این مطلب را بدانید.

هیلتربه حاکمیت رسید و در حاکمیت ماند زیرا طبقه کارگر آلمان به دو نیمه تجزیه شده بود. این هم معلوم است که رفرمیستها آن را تجزیه کردند اما این نیمی از حقیقت است و نیم دیگر حقیقت عبارت از آن است که شخص استالین به رفرمیستهای آلمان و سراسر اروپا در تجزیه طبقه کارگر کمک کرد. من فکر میکنم که شما حدس میزید که چه منظوری دارم - تئوری آنچنانی استالین درباره "سوسیال - فاشیسم" بنظرم در این رابطه شمانظر حوادثی در فرانسه و اسپانیا بوده آید.

استالین سوسیال دمکراتها را علناً جناح میانه رو فاشیسم نامید. او در اکتوبر ۱۹۲۴ اعلام داشت: "نه ائتلاف با سوسیال دمکراسی بلکه نبرد مرگ و زندگی با آن بمثابة تکیه گاه حاکمیت کنونی فاشیستی ضروری است." شما شاید این سخنان را فراموش کرده باشید. رشته شما هنراست. اما من فراموش نکرده ام و میلیونها کمونیست و سوسیال دمکرات قدیمی هم در غرب آنرا فراموش نکرده اند. ولی شما نباید ایلیاگریگوریچ ندانید و بیاندازید که بشید که در میان کارگران غرب در سالهای ۳۰ چه میگذاشت.

گفته هلی استالین چون او امرش به ارتش سرخ یا وزارت داخله، فرمانی برای کمیتن بود. این گفته ها کارگران را گوئی با دیواری بلند از یکدیگر جدا ساخت. بیاد می آورید؟ کارگران سوسیال دمکرات نه تنها تا ورفنای قلب صقیر شدند بلکه به حشم درآمدند و این امر را به کمونیستها تبعیضند کمونیستها دندان بهم فشرده فرمان "نبرد مرگ و زندگی" را اجرا کردند، فرمان، فرمان است و انضباط حزبی، انضباط است. در همه جا سوسیال دمکراتها و کمونیستها انگار عقل باخته باشند، در برابر چشم فاشیستها به جان یکدیگر در افتادند. من این را به خوبی بیاد دارم. در آن سالها من در آلمان زندگی می کردم و هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه رفتنی قدیمی بامشاهده اینکه کاریه تباهی میکشد، که لیدرهای سوسیال دمکراسی خوشحال می شوند و که تئوری سوسیال فاشیسم ماه به ماه، هفته به هفته جاده رابرای هیلتز صاف می کند، چطور مشت گره می کردند و با فشردن مشت ها، با تبعیت از "عقل و اراده" (استالین) به استقبال مرگی که در زندانهای اس اس، در انتظارشان بود، میرفتند. استالین فقط در سال ۱۹۳۵ ارتش شوروی سوسیال فاشیسم دست کشید ولی دیگر دیر بود و هیلتز، هم کمونیستها و هم سوسیال دمکراتها را مورد تمسخر قرار می داد.

هنگامی هم که استالین در سال ۱۹۳۹ با هیلتز

مباحث آزاد پیرامون اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران

تجارب شماره اساسنامه واپه قصد تغییر اساسی آن دریاپیم

رفقای گرامی، با استفاده از فرصت پیش آمده در ارتباط با طرح "بحث آزاد درباره نکاتی از اساسنامه" به اختصار نکاتی چند را به امید بروز واکنش متناسب چه موافق و چه مخالف جهت درج در ارگان یاد آور می‌گردم. نخست اینکه به گواهی واقعیت تکوین جریان ما از بنو پیدایش تا حال حاضر، ویژگی بارز آنرا همانا واقعیت وجودی اندیشه‌های متنوع و حتی متباين افرادش تشکیل داده است. باتوجه به چنین واقعیتی است که شاخص اصلی کنگره موسسان حزب به تأیید همه ما "وحدت درحین تنوع" آن بوده است. به گمان من این وحدت که صفت بارز آنرا همانا اشتراک نظر همه ما بر ضرورت قبول و پذیرش مفهوم آزادی به معنای "آزادی برای دگراندیشان" تشکیل می‌دهد، همواره نه تنها ما را در ضرورت بلاتردید امکان میدان دادن به طرح عقاید مختلف به مفهوم وسیع کلمه در هر زمینه ای دچار تردید و دودلی نساخته است بلکه گذشت هرچه بیشتر زمان باتوجه بر حجاب دردناک و عوارض تاسف بار ناشی از سرکوب سالیان دمکراسی در رژیم هلی گوناگون توتالیترستی ما بر آن می‌دارد که هم اینک بیش از هر زمان دیگر بر ضرورت پرهیز از وحدتی که در برگیرنده و تأمین کننده "اصل آزادی برای دگراندیشان" نباشد پوی فشرده باشیم.

با آگاهی بر چنین امری است که در آخرین شماره پژواک اینچنین بر ضرورت پرهیز از "وحدت کلمه" تأکید می‌شود، اینکه به نظر پژواک "حفظ (وحدت کلمه) هرگز خواست ما نبود به این دلیل که ملحقیت را در انحصار کسی نمی دانستیم و دستیابی به آن را نیز تنها از طریق برخورد خلاق اندیشه‌ها میسر می‌دانستیم" و ما درست چنین درکی را منطبق با اصل هلی خود و نقطه قوت حرکت خود می‌بینیم. پژواک شماره ۱۹ مقاله آخرین شماره پژواک (تأکید از من است) غرض از این یادآوری آن که گفته باشم چگونه اینک متد اخذ شده در تنظیم و تدوین اساسنامه حزب دمکراتیک مردم ایران نه تنها با چنین باوری در تقابل قرار گرفته است بلکه حتی نگرانی آنست که با استمرار و تداوم عملکرد و فعالیت در این چار چوب عملاً، گریز ناپذیر به راهی برویم که با ماهیت و سرشت آرمان هلی ما که همانا در تلاش برای دستیابی به نظامی خلاصه می‌شود که در آن آزادی به مفهوم آزادی برای دگراندیشان است نیز در تضاد آشکار قرار گرفته باشد.

رفقا! قدر مسلم حرف برخورداری از یک اکثریت نسبی همواره در حال تغییر، در مقطعی از حرکتمان نباید ما را بیش از این در چنبره وفاداری دکماتیک و تاسف بار بر حفظ اصول و احکامی گرفتار سازد که عملاً به عامل بازدارنده پویایی اندیشه و عمل تبدیل شده باشند.

تعجب آور اینکه بعد از گذشتن از این همه فراز و نشیب و با وجود واقعیات تکان دهنده آشکار سرکوب مستمر آزادی ملی سالیان دراز در احزاب کمونیست به ویژه حزب کمونیست مقتدر اتحاد شوروی که برای همه ما حکم پیش گسوتی را داشته است و در کنار این همه تأکید مذام بر اینکه مبادا بر این همه تجربه دردناک بی توجهی شود... آشکارا و به اشکال گوناگون از ضرورت کنکاش و تعمق در بنیان‌های اساسی سیستم نظری و تشکیلاتی به مثابه عوامل تعیین کننده ای که باعث بروز این همه عوارض منفی و نارسانیهایی تاسف بار شده طفره می‌رویم.

نمونه تبیین چنین نحوه برخورد به قضایا را می‌توان در اساسنامه پیرامون مبحث مربوط به مسائل مبتلابه ضرورت رعایت حقوق اقلیت در تشکیلات مشاهده کرد. این نحوه نگرش خود را به این صورت نشان می‌دهد که قبل از آنکه و پیش از آنکه علل بروز سلسله عارضه‌های سوء ناشی از عملکرد در ساختارهای سازمانی استوار بر اصل سانترالیسم دمکراتیک لنینی و موازین اساسنامه- ای حزب لنینی را در خود این سیستم جستجوگر بوده باشد نهایتاً تمامی تلاش خود را صرف وعده و وعید بر درج نظرات مخالف "عیناً بدون سانسور در ارگان" و... ساخته است، امری که خود نشانگر اعتقاد بر همان اصل تجربه شده، احاطه و تسلط "گروه برگزیدگان" بر حزب و استمرار "سانترالیسم دمکراتیک" لنینی است که باتوجه به تجارب عیدیه احزاب سنتی در استمرار زمانی شماری جز اطاعت "پائین" از "بالا" و اجرای اوامر "بالا" توسط "پائین" تحت عنوانی مختلف ضرورت ویژگی شرایط مبارزه "...، دشواری امر سازماندهی در شرایط منفی و... و غیره و غیره بیان‌نیورده است. بکنیه است که این نوشته قصد آن ندارد که نظر رفقا را متوجه نتایجی سازد که هم اینک گذشت بیش از هفتاد سال از انقلاب اکتبر حقانیت استقلال و متولوژی نگرش به نحوه حفظ و تشدید فکراسی سازمانی و نتیجتاً اجتماعی، از جانب نامدارانی چون روزا لوکزامبورگ و کائوتسکی در بحث هلی پلمیکشان با لنین به اثبات رسانیده است. غرض آن است که گفته شود، چگونه به رغم داشتن بهترین روابط و افراد فعالیت در چارچوب سیستمی اساساً استوار بر اعطای حقوق ویژه به "انقلابیون حرفه ای" یعنی گروه نخبگان حزبی شماری جز ایجلا احزاب توتالیتر به مثابه بنیان حکومت هلی توتالیتر آینده نداشته و نخواهد داشت. بنابراین اگر نخواهیم که "نظرات مخالف" صرفاً تزئینی برای ویرترین دمکراسی درون حزبی تلقی شود و به این انگضا شود که مقالاتی آنهم به علت کمبود امکانات و غیره نهایتاً انتخاب شده در ارگان صحت کنترل

اکثریت" یعنی گروه رهبری به چاپ برسند، خواهی نخواهی به این می‌رسیم که اصل را عملاً بر انتخاب معنود "مقالات" برگزیده ای به عنوان نظرات اقلیت محدود نکرده بلکه امکان برخورداری اقلیت از حق تبلیغ نظر خود را نیز به وجود آوریم حتی که اکثریت با استفاده از همه امکانات مالی و تبلیغی و اتوریته حزبی و تشکیلاتی در سطح حزب و جامعه از آن برخوردار است.

رفقا باید این را پذیرفت که دفاع از آزادهایی بی قید و شرط سیاسی در جامعه آینده میهن ما در وهله اول باید انعکاس ملی و واقعی خود را در درون سازمان‌های سیاسی و لاجرم در حزب ما به عنوان مدافع پیگیری این آزادی‌ها گذاشته باشد و بدون تردید پی گیری در این اعتقاد از جانب هر حزب سیاسی در گام اول منوط است به استقرار نظامی درونی بر اساس ضرورت رعایت عملی حق بیان و حیات نظرات و عقاید مختلف در حد پذیرش آزادی فراکسیون‌های حزبی!

آری ضرورت پذیرش آزادی فراکسیون‌های حزبی، تنها مدرک واقعی است برای تعیین میزان ظرفیت عملی و واقعی این احزاب در میزان وفاداریشان به پذیرش و تحمل آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی در عرصه جامعه آینده ایران.

نکته دیگر اینکه، همانگونه که می‌دانید برخلاف خیلی از اصول و مواد اساسنامه باتوجه به کمی وقت و... باتوجه به بحث ناگافی پیرامون مقدمه اساسنامه پیشنه‌هایی به کنگره، نتیجتاً تدوین مقدمه ای برای اساسنامه به عهده کمیته مرکزی گذاشته شد. چنانچه پیداست تعمق لازم پیرامون این امر بس مهم آنگونه که توسط رفقای رهبری بعمل نیامده است.

رفقا! نقد ورد "اندیشه و عمل کمینترنی" که در اسناد کنگره آمده طبیعتاً باید ما را بر آن وامی داشت که در جوهر "اندیشه کمینترنی" که همانا جهان‌بینی لنینی است بدون کمترین ملاحظه کاری و کوچکترین مصلحت گرایی به بررسی شجاعانه پرداخته باشیم، تا بتوانیم رابطه دیالکتیکی وارگانیک مستتر بین ایجلا ستادی جهانی، مبتنی بر امریت کمینترنی با حزب سانترالیسم دمکراتیک عملاً فرقی سانترالیسم لنینی را که کنترل کننده و اداره کننده تام الاختیار تمام شئون مختلف جامعه است، روشن نمائیم.

رفقا، باید پذیرفت که در این مورد اساسی نیز صرف تکرار اینکه "ما با نظام تک حزبی در ساختمان سوسیالیسم موافق نیستیم" و ما "خواهان پلورالیسم سیاسی و معتقد به آزادهایی بی قید و شرط سیاسی در جامعه آینده" و... می‌باشیم به خوبی خود بدون روشن کردن نقش عوامل تعیین کننده اصلی در هویت بخشیدن به پدیده‌ها بطور کلی و ایده کمینترنی بطور اخص و ارتباط آن با مقولات بنیادین سیستم تفکر لنینیستی در عرصه- هلی گوناگون آیدئولوژیکی، سیاسی، سازمانی آن، شماری جز کلی گوش به بار نخواهد آورد.

باتاباندن نور بر این رابطه تاریک یعنی سهم

تناقضات اسلستانامه ...

لنینیسم بر بنیانگری ایده کمینترن که در اسناد کنگره به درستی از آن به مثابه علت افعال حوادثی که سر بزنگاه‌های تاریخی حزب و جنبش میهن ما را برپا داده است یاد شده است می توان معلوم کرد که مبنای نظری و سیاسی ما و به تعاقب آن مشخصات جهانیابی ما تاچه اندازه می تواند بیانگر صحت گفته مقدمه اسلستانامه بوده باشد! آری بابرخورد شجاعانه به این قضیه است که بالاخره پاسخ راستین بر بسیاری از این گونه سوالات نیز داده خواهد شد اینکه آیا ایده کمینترن ربطی به تفکر لنینی ندارد؟ آیا اینکه ایجلا حزب لنینی متکی بر رهبراری مطلق "انقلابیون حرفه ای" اساسا ربطی به اصول امریت جهانی کمینترن که از همان قلمش بود ندارد؟ یا اینکه باید اعتراف کرد که سکه های رایج گرچه زنگ زده بهرحال وسیله مبادله شده و خواهند شد!

هم از این روست باتوجه به اینکه تکلیف نهانی مبنای نظری، سیاسی وحتی سازمانی حزب ما بیش از هر چیز و قبل از هر چیز در گرو نحوه برخورد آتی ما به شاخص های اسلسی ایده کمینترنی در عرصه های ایدئولوژیکی، سیاسی، سازمانی است لذا تعیین ملاک پذیرش عضویت به سیاقی که در اسلستانامه آمده آشکارا نقض غرض می باشد ولاغیر.

به نظر می رسد که رفتاری رهبری در استفاده از اختیاراتی که کنگره مؤسسان به عهده آنها واگذار کرده باکم توجهی به عمق مباحث کنگره در مورد کمینترن، در اولین گام خشت کج را در

مقدمه اسلستانامه نهاده اند و آن اینکه "مارکسیسم لنینیسم جهانیابی ما است" حکمی که اگر به عنوان سکه رایج در نظر گرفته نشود با توجه به مجموعه مباحث کنگره پیرامون انترناسیونالیسم قاعدتا می بایست برای "برهیل ازجزمیت و شرمیت جامد" که بلافاصله در مقدمه اسلستانامه ذکر شده تعمق بیشتری در این عرصه می کردند. تعمقی که نه تنها در مباحث بین رفتاری رهبری بر سر انتخاب واژه ها بر سر "مارکسیسم لنینیسم" یا "جهانیابی سوسیالیسم علمی" نشده بلکه بجا می بود اولین نهاد رهبری برآمده از اولین کنگره و به تبع آن رفتاری هیئت تحریریه در کنار این همه گزارش از آثار تحولات مثبت پروسترویکا اگر خود نه آغاز گر که لااقل زمینه ساز بحث حداقل اساسی پیرامون شاخص های عمده ایده کمینترنی می شدند.

پس سخن آنکه، آن تعداد از رفتاری که اسلستانامه مذکور را علیرغم تمامی نواقص و نارسائی های آن در مجمع خویش به این علت که مصوبه کنگره است و... مثبت ارزیابی کرده و تا کنگره بعدی بر ضرورت اجرایی تمام، کمال آن یا می فشارند بهتر است که با تشریح نظر خویش پیرامون اینکه ایده کمینترنی گویا که در هیت بخشیدن به مبنای نظری، سیاسی، سازمانی ما نمی تواند تاثیر آنچنان بگذارد یکبار برای همیشه گره از این کلاف سر درگم را بکشایند چرا که پذیرش اینکه "عامل حزب و جنبش برپا ده در سر بزنگاه‌های تاریخی ایده تفکر کمینترنی بوده" است" بان در تضاد آشکار قرار می گیرد!

با آرزوی توفیق، غلام-العان غربی
۲۰/۱۰/۸۸

بقیه از صفحه ۲۵

نامه تاریخی و ...

پیمان بست و به احزاب کمونیست جهان دستور داد که بید رنگ و فوری به تبلیغات ضد فاشیستی پایان دهند و از موافقت نامه صلح با هیترجانبداری کنند، بکلی بد از بدتر شد. من میل ندارم روی این مسئله مکت کنم، شما خود این را بیاد دارید. در اینموقع دیگر استالین به تفرقه میان سوسیال دمکراتها و کمونیستها اکتفا نکرد، اکنون او به بی اعتبار کردن و خلع سلاح خود کمونیستها در غرب آغازید! دو سه سال دیگر لازم بود تا احزاب کمونیست غرب نابود شوند.

هیتر با تحکیم پشت جبهه خود در آلمان و تمام اروپای غربی با شادی کینه توزانه ای، نظار این بود که چگونه ضد فاشیستها گوی یکدیگر را می دریدند و حال دیگری توانست جنگ را شروع کند و او انرا شروع کرد. جبهه و پشت جبهه اواز سوی سیاست "ماکیاولی شوروی" تقویت شده بود. استالین بجای اینکه در آستانه درگیری تاریخی سر نوشت ساز (نوده هارا) متحد و یکپارچه کند (انهارا) دچار تفرقه می ساخت، از هم جدایی کرد و می ترسانید.

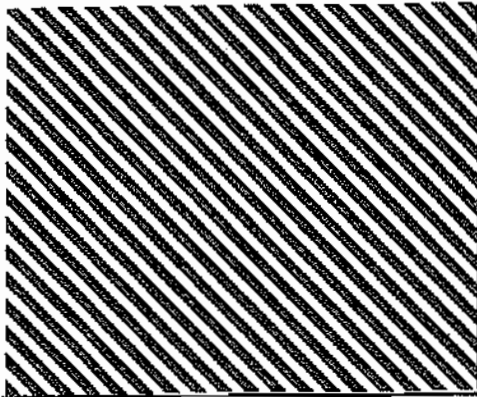
لنین در هیچ شرایطی به هیچکس در جهان چنین سیاستی را نمی بخشید...

«۲۰ ماه مه سال ۱۹۶۵. ارنست هنری»

بمدار تحریر، پس از گذشت بیست و

سه سال

... شاید ارزش داشته باشد درباره اینکه تلاش استالین برای تخریب جنبش بین المللی کمونیستی بطور مشخص به چه صورتی انجام شد مشروح تر سخن گفت. این مسئله که تضییقات علیه کمونیستهای برجسته، نمایندگان احزاب کمونیست غرب که به این یا آن علت در سالهای دشوار راهشان به اتحاد شوروی افتاده بود، هنوز پیش از بستن پیمان با هیتر یعنی پیش از سال ۱۹۳۹ آغاز گردیده بود، جزء اسرار نیست. یادآور می شوم که در نیمه سال ۱۹۳۷ بود که اعضای رهبری حزب کمونیست آلمان، اپرلاین، گ. رمله، گس-نویمان، فد شولته، گ. کیننبرگر، رهبران حزب کمونیست یوگوسلاوی، م. گورکیچ، م. فیلیپوویچ و کمی دیرتر و. چوپیچ پس از بازگشت از اسپانیا که در آنجا اینتربرینگا پنزدهم را فرماندهی می کرد مورد تعقیب قرار گرفتند. در همانوقت هم بلاکن (از



مجارستان) رجل برجسته جنبش بین المللی کمونیستی و یک شمار از رهبران حزب کمونیست لهستان، ا. پروخنیاک، ی. پلشین، ی. لئسکی، م. کوشوتسکیا و بسیاری دیگر تعقیب شدند. تکرار می کنم که این هنوز تا سال ۱۹۳۹ بود. اما پس از بستن پیمان با آلمان، استالین صاف وسله تعداد بی شماری از ضد فاشیستها را که بعد از سال ۱۹۳۳ به کشور ما گریخته بودند، به هیتر تحویل داد. نمیتوان همچین درباره ناپدید شدن اسرار آمیز "نوتس بودند و تس ها" در آن سالها-اعضای سازمان تیمه نظامی سوسیال دمکراتهای چپ اتریش که در فوریه سال ۱۹۳۴ علیه فاشیستها و مرتجعین قیام کرده پس از شکست به اتحاد شوروی پناه برده بودند، سکوت کرد. ظاهراً پیدایش جبهه واحد کمونیستها و سوسیال دمکراتها در اتریش از نظرگاه استالین امر بسیار ناپسندی بود. متأسفانه چنین فاکتهای غم انگیز را میتوان بی شمار ذکر کرد...

... من عمر طولانی داشته ام و عملاً تاریخ تمام آنچه که بعدها عنوان "نقش شخصیت استالین" را بخود گرفت از برابری دیدگانم گذشته است... مثلاً چندی قبل مولوتف مرد... سی سال پیش او مورد انتقاد شدید قرار گرفت ولی با وجود این در موضوع استالینیسم باقی ماند. او خیلی چیزها میدانست، خیلی زیاده. اما تا پایان عمر خود لب از لب نکشود، نه در برابر مردم و نه در برابر حزب... در سال ۱۹۵۲، مایسکی که در زمان جنگ سفیر ما در بریتانیا کی بر بود و سه نفر از کارمندان سفارت شوروی در لندن از جمله این جانب توقیف شدیم. میتوان باطمینان گفت که در آن موقع محاکمه علیه مولوتف (وزیر خارجه وقت) آماده میشد و فقط مرگ استالین او و ما را نجات داد...

... مطمئناً که حقیقت هر چه هم که تلخ باشد فقط میتوانستعامل مثبتی هم در تجزیه و تحلیل روند تاریخی درکل وهم در بررسی نقش هر شخصیت جداگانه ای در تاریخ باشد.

ترجمه به تلخیص از شماره ۳ مجله "نوستی خلق ها" سال ۱۹۸۸، صفحه ۲۳۹ - ۲۳۱. از حمید

*-مثلاً نگاه کنید: ای. و. استالین مجموعه آثار (روسی)، جلد ۲، صفحه ۷۸۲: "سوسیال دمکراسی از لحاظ عینی عبارت از جناح میانه روی فاشیسم است" (یادداشت مجله). ©

* پاسخ به نامه ها *

- رفقای عزیز از شهر مهندس اقتصاد شوری، نامه شمارسید.

- رفیق ع. طی نامه ای از بکار بردن برخی واژه ها مانند 'ماجرای خفت بار'، 'بیشزمانه'، 'وقاحت کم نظیر' و... در راه ارانی دراز پایبی مواضع نیروهای سیاسی دیگر انتقاد کرده است. رفیق ع. می نویسد: ... بچاست حالا که ما حسابمان را در بسیاری از مسائل از حزب توده جدا کرده ایم درسیاق نگارش و بحث هم ضابطه نوی بجاگذاریم. .. بکاربرد این نوع کلمات که در نوشتارهای نیروهای چپ بسیار معمول است تاکنون دردی را دوانکرده بلکه یکی از ملل دوراقتادن، و فاصله گیری نیروهای زرمنده از همدیگر شده است.

- رفیق عزیز رضا از آلمان غربی ترجمه مقاله تحت عنوان 'هزاران کارت' در دست عراق در برابر ایران به دست ماریسید. باتشکر از ترجمه ارسالی منتظر کارهای تازه شما هستیم.

- رفقای عزیز مینسک و کیف شوری!

نامه های شما به نشریه رسید. عین نامه های شمارا جهت برآوردن خواست های طرح شده در آنها در اختیار انتشارات حزب قرار دادیم.

- رفیق عزیز نجلی از آلمان غربی ترجمه های کوتاه شما رسید باز هم برای ما ترجمه کنید.

- رفیق عزیز حمید از اقتصاد شوری ترجمه جدید شما تحت عنوان 'کف زدن های شورانگیز' به دست ما رسید.

- رفیق عزیز مهرداد از سوئد نامه شما رسید. از توجه شما تشکر می کنیم. ما امیدواریم موضع گیری کمیته مرکزی حزب دمکراتیند مردم ایران درباره سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در شماره ۵ در عمل پاسخگوی انتظار به جای شما باشد. در صورتی که کماکان درای نظری در این زمینه هستید، آن را برایمان ارسال دارید.

کمک های مالی دریافتی

رفقای زیر در ارتباط با تکمیل امکانات فنی نشریه به فراخوان کمک مالی پاسخ مساعد داده اند:

- از هاتور ۱.۲ مارک

- از سوئد ۲۰۰۰ کرون

- از کسن ۶۰۰ مارک

- از واحد البرز ۲۵۰ مارک

* یک فعالیت ارزنده *

مرکز اسناد و پژوهش های ایرانی

مرکز اسناد پژوهش های ایرانی طی گزارشی، نتایج فعالیتهای ۲ ساله خود را در اختیار همگان قرار داده است. مرکز طی دو سال کاروتلاش پیگیرانه و تنمیسین انگیز خود موفق شده است در عرصه های زیرین اقدام به گردآوری و تنظیم اسناد، مطالب منتشر شده، روزنامه ها و دیگر انتشارات کند:

- مسائل دهقانی شامل تک نگاری ها، رسالات و گزارش های پژوهشگران ایرانی

- مطالعات حاشیه نشینی در ایران (۵۳ - ۱۳۵۰)

- آمار اقتصاد و توسعه پروژه انتشارات مرکز آمار ایران

- اسناد جنبش مذهبی در ایران از سال ۱۳۴۲ به ایچسو

- اسناد جنبش ملی در ایران، طی دوره ۵۷ - ۱۳۴۴

- اسناد جنبش چپ در ایران از واپسین سالهای رژیم گذشته تا سال های پس از انقلاب ۱۳۵۷

- اسناد شفاهی شامل نوارها و سخنرانی های مجامع ایرانی خارج

از کشور

- روزنامه های داخلی (کیهان و اطلاعات) دوره ۶۱ - ۱۳۵۷

- مجلات، گاهنامه ها و فصلنامه های فارسی خارج از کشور

مرکز علاوه بر گردآوری و دسته بندی این مجموعه قابل توجه، دست به کارهای پژوهشی در چند زمینه (مسئله خودمختاری، جنبش ملی در سالهای ۴۰، قبیله و مذهب و ...) زده است و در برنامه آتی خود نیز بازگشایی مرکز بر روی پژوهشگران و محققان ایرانی را گنجانیده است.

باید بدون تردید، باتوجه به دشواری فوق العاده سازماندهی چنین کارارزندهای آنهم با امکانات محدود گروهی پژوهشگر پرکار و متمهد، به مرکز بخاطر این موفقیت تبریک گفت. برهیچکس پوشیده نیست شناخت دقیق، علمی و محتببق بر واقعیت های جامعه ایران فقط و فقط از مسیر کار مشخص پژوهشی بروی جامعه و مسائل گوناگون آن و تکیه بر روش های علمی شناخت و تحلیل و بکارگیری ابزار تجربی در شکل گیری این شناخت می گذرد. مرکز در این شرایط دشوار کار پژوهشی در ایران در راستای فوق می تواند و باید نقش موثری ایفا کند. جادارد همه پژوهشگران و علاقمندان علوم انسانی واجتماعی و اقتصادی مرکز را در توسعه فعالیت های خود یاری دهند.

آدرس مرکز اسناد و پژوهش های ایران:

C I D R

B. P. 352

75325 PARIS CEDEX 07

اصلاحات عمیق در بخش کشاورزی

شوروی

مقدمه:

سیاستهای جدید اقتصادی در بخش کشاورزی که مضمون اصلی آنها باید نوعی "تعاونی زدانی" و "بازپس دادن زمین های کشاورزی" - البته بصورت اجاره - به افراد یا گروه های کارآزمایی کرد، بحث های زیادی را برانگیخته است. درحقیقت برای عده ای این اقدام آشکارا بازگشت به عقب در ساختمان سوسیالیسم به شمار می آید و عده ای دیگر، آنها را درچارچوب اصول لنینی و پیشرفت سوسیالیسم می بینند. ولی بنظر می رسد دورای این بحث های نظری و "تنویری سازی ها"، واقعیت های کشاورزی و وضعیت اسفناک موادغذائی در شوروی بیش از هر عاملی در این تصمیم گیری نقش داشته اند. دهها سال است مردم شوروی آرزوی دیدن روزی را دارند که مغازه ها و مراکز توزیع، از مواد غذایی کافی انباشته باشند و برای تهیه گوشت و قند و قهوه و... ساعت ها در صف منتظر نمانند. بدون تردید برای همگان تکان دهنده بود که در جریان سفر ر. گارباچف به سیبری، مردی از میان جمعیت، از اینکه ماه هاست رنگ کالیس را ندیده است، زبان شکایت نگشاید. وجود دویزار موزی در عرصه مواد غذایی - یکی گران و باکیفیت خوب و دیگری ارزان ولی باکیفیت نازل - در کنار کمبود دائمی پس از شش دهه تعاونی کردن کشاورزی حداقل می تواند نشانه بیماری جلی این بخش میانی اقتصاد کشور باشد. شاید بنظر آید که با عمده کردن مشکلات کنونی و به نوعی "توجه" تصمیمات اخیر هواداران پروسترویکا، ما به سطح یک برخورد صرفا پاراکماتسیسی به مسائل سوسیالیسم درمی غلطیم، اما بنظر ما برعکس باید برای یافتن ریشه بحران و بیماری به سراغ گذشته - های دورتر رفت و آن دسته از سیاست هایی را مورد ارزیابی قرار داد که این شرایط نگران کننده و دشوار را بوجود آورده اند. کسانی که با سر نیزه، دهقانان را که می رفت با انقلاب اکثریاتی کند، بزور روانه کلخوزها کردند و وی را بطور واقعی در برابر انقلاب قرار دادند، و کسانی که ده ها سال به رفع و رجوع همین سیاست مغرب مشغول بودند، مسئول وضعیت کنونی کشاورزی در شوروی می باشند. اگر قرار است به کسی پاسیاستی حمله شود، هم اینانند که باید به نقد کشیده شوند. باید دید دهقان روس که با شعار زمین وصلح با انقلاب همراهی کرد، چه چیزی نصیبش شد؟ وجه برخوردی با وی صورت گرفت؟ اگر قرار است بحث تنویری هم صورت گیرد، پیش از همه باید به طرف این مسائل رفت و مسئله را در بعد تاریخی آن دید. آنچه در زیر می خوانید برخی جنبه های سیاست گذشته و حال دولت شوروی در عرصه کشاورزی است.

بخش کشاورزی و تجربه پروسترویکا

بررسی اقتصاد کشاورزی اتحاد شوروی و تحولات اخیر آن، از چند نظر حائز اهمیت است. یکی اینکه "پروسترویکا" به مفهوم "مبارزه با بوروکراسی، عدم تمرکز در تولید پایه، وابستگی دستمزدها به حاصل کار و بالاخره خودمختاری و دموکراتیزاسیون"، ابتدا در این بخش مورد آزمون قرار گرفت و سپس گسترش یافت. دیگر اینکه مسئله تصرف زمین [تصرف و نه تملک زمین، چون زمین در اتحاد شوروی در مالکیت عمومی است.] و سیستم مدیریت کشاورزی با توجه به تجربه تلخ اشتراکی کردن اجباری کشاورزی در اتحاد شوروی در سالهای ۲۳-۱۹۲۹ و نظام بوروکراتیک و متمرکز ناشی از آن همچنان مورد بحث است بطوریکه در این اواخر مسئولان سیاسی و

متخصصان رشته کشاورزی بارها بر گسترش فراراداهای اجاره درازمدت (حتی تا ۵۰ سال) و ضرورت استقلال کامل دهقانان در کار تولیدی خود تأکید ورزیده اند و اصلاحات اخیر در این سمت حرکت می کنند. و بالاخره اینکه علیرغم پیشرفت های حاصل در دو سال اخیر بویژه در تولید غلات، چغندر قند و فراورده های دامی، کمبود مواد غذایی و کیفیت پائین آن همچنان یکی از معضلات مهم جامعه شوروی بشمار می رود.

ریشه های مشکلات کشاورزی شوروی

علل مشکلات کشاورزی اتحاد شوروی متعدّدند. اما در کارزار استالین زدانی سه سال اخیر سیاست اشتراکی کردن اجباری کشاورزی در سالهای ۲۳-۱۹۲۹ هدف حملات شدید برخی مسئولان و وسائل ارتباط جمعی شوروی قرار گرفته است. بی شک اعاده حیثیت اخیر از بوخارین، تجدید چاپ مقالات وی، بویژه مواضع او در زمینه مسائل کشاورزی نیز بی ارتباط با این موضوع نیست. زیرا وی از مخالفان سرسخت این سیاست بشمار می رفت. شریه "نوی میر" به نقل از روی مودف تاریخدان شوروی، تعداد قربانیان کارزار "کولاک زدانی" آن سال ها را حدود ده میلیون نفر تخمین می زند. علاوه بر این، بین سه تا چهار میلیون نفر در جریان فحطی سال ۱۹۳۲ در اوکراین، در اثر گرسنگی از بین رفتند. طی همین دوره، تعداد زیادی دام نیز ذبح و یا به خارج از مرزها برده شدند: ۱۷/۷ میلیون اسب، ۲۵ میلیون گاو از جمله ۱۰ میلیون گاو شیرده، ۱۰ میلیون خوک، ۷/۱ میلیون بز و ۵ میلیون گوسفند. (به نقل از روزنامه لیتواتورنایا گازتا) ناگفته نماند که هنوز هم برخی علیرغم این تلفات عظیم انسانی و اقتصادی و بی امددگی مغرب روانی و فرهنگی آن بروی دهقانان، همچنان از سیاست اشتراکی کردن اجباری کشاورزی دفاع می کنند و به ویژه از اثرات مثبت آن بر صنعتی شدن کشور تأکید می ورزند.

در پی اشتراکی شدن اجباری کشاورزی، اداره این بخش مهم فعالیت اقتصادی شوروی، بسرعت در چنگال بوروکراسی افتاد. به جای اینکه کشاورزان به انسان های مسئول و شهروندانگاه جامعه سوسیالیستی تبدیل شوند، به افرادی فرمانبر و فاقد مسئولیت و مجری دستورات بوروکراسی بدل گشتند. تصمیمات مهمی از قبیل نوع کشت، زمان کشت و چگونگی آن توسط دستگاه عریض و طویل بوروکراسی و کسانی اتخاذ می شد که گاه هیچ رابطه ای با تولید نداشتند. کلخوز اسماع تعاونی بود و در واقع نوعی سازماندهی پست نراز سوفخوز به حساب می آمد. و دستگاه دولتی و حزبی، اداره کننده واقعی آن بشمار می رفت. بدین ترتیب کلخوز برای دهقانان شوروی بصورت "اداره ای درآمد که رفع تکلیف در آن، وظیفه اصلی وی بشمار می رود. در حقیقت اگر اتفاقی هم بجز این صورت می گرفت جای تعجب داشت. چگونه دهقان عقب مانده روسی بازور سر نیزه و فشار و تحقیر می توانست به شهروند آگاه و متحد جامعه نوین تبدیل شود؟

بررسی های انجام شده، عواقب زیانبار حاکم شدن بوروکراسی بر بخش کشاورزی را چنین شرح می دهند: برخورد منفی کشاورزان با کار و تولید، فقدان انگیزه پیشرفت، بی تفاوتی مهلک، درحالی که طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ سرمایه گذاری در بخش کشاورزی افزایش چشمگیری یافت و به ۲۵٪ کل سرمایه گذاری رسید، بازده آن به نسبت عکس هزینه تولید کاهش پیدا کرد. آهنگ رشد تولیدات کشاورزی نیز کند شد و از ۲۱٪ در برنامه ۲۰، بقیه در صفحه ۲۰.

ماجراهای حیرت انگیز خرید اسلحه ایران

(قسمت آخر)

کتاب "تسلیمات نظامی برای ایران" باتکیه بر هزاران سند ومدرك گردآوری شده توسط سه خبرنگار فرانسوی ویلزیکي پرده از روابط مرموز، خریدها و معاملات مافیائی مربوط به خرید اسلحه جمهوری اسلامی در بازارهای اروپائی برمی دارد.

مانگتون طی چهارمقاله برگردان فارسی بخشهایی از کتاب فوق را منتشر کرده ایم اینک پنجمین و آخرین قسمت این سلسله مقالات از نظر خوانندگان می گذرد:

کارتل های اسلحه سازی در خدمت جمهوری اسلامی

نویسندگان کتاب در بخش قابل توجهی از گزارش مبسوط خود به فعالیت های کارخانه های سازنده مواد منفجره و دلال های آنان می پردازند که چگونه چهار گوشه اروپا را برای یافتن وسیله ای جهت ارسال محصولات خود به جمهوری اسلامی زیرپایی گذارند از جمله این دلالهای معروف متسن لاندبرگ سوئدی است که نقش فعالی در این ارتباط ایفا کرده است. آنچه که در این افشاگری جالب است، شبکه بین المللی فروش اسلحه قاچاق و ارتباطات آشکارا و نهانی است که کارتل های تولید کننده جنگ افزارها را علیرغم وابستگی شان به بخش دولتی یا خصوصی به هم متصل می کند. در این سلسله معاملات ذاگرتامی از سوی ایران همه جاحضوردارد که در حقیقت نقش اصلی را در طرف مقابل و بهم دوختن معاملات مسفیانه و پشت پرده انجام می دهد. در مذاکرات لاندبرگ با مقامات وزارت دفاع ایران معمولاً از کشورهای مانند رومانی، ایتالیا، یونان و آلمان دمکراتیک به عنوان واسطه های ارسال مواد منفجره و مهمات به ایران یاد می شود. در ادامه همین ارتباطات است که لاندبرگ به طرف مستقیم مذاکره با مرکز خرید اسلحه وزارت دفاع ایران و سپاه پاسداران مربوط می گردد.

معامله با آفریقای جنوبی!

برای جمهوری اسلامی مسئله تعیین کننده در سال های جنگ تهیه اسلحه از هر منبع و امکانی است. در سایه چنین سیاستی است که حتی پای آفریقای جنوبی که با جمهوری اسلامی هیچ رابطه ای هم ندارد، به میان می آید. کارل اریک اشمیت دلال سوئدی پل میان رژیم خمینی و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را به خوبی برپایی دارد. اشمیت در دسامبر ۱۹۸۳ و سپتامبر ۱۹۸۴ از آفریقای جنوبی کشتی های انباشته از مواد منفجره مربوط به توپهای سبک و سنگین را روانه ایران می سازد تا تنور جنگ همچنان داغ بماند البته پرداخت بهای اسلحه ها از طریق شبکه ای از مؤسسات مالی در اروپا صورت می گیرد که سرانجام سراز آفریقای جنوبی در می آورند.

رابطه نوپای جمهوری اسلامی و آفریقای جنوبی سرانجام با امضاء یک معامله کلان چهارصد میلیون دلاری میان این رژیم و دولت صدام حسین از هم می پاشد و دلالتان باز چمدان های خود را می بندند تا در گوشه ای دیگر در اروپا جنس مورد نیاز مشتری حریص خود را جور کنند.

در سلسله معاملات اروپائی رژیم خمینی از سال ۱۹۸۴، یوگسلاوی، یونان، سوئیس و هلند از فعالیت چشمگیری برخوردارند پیرامون انفجار ماه مه ۱۹۸۷ الویگ در نزدیکی آتن که نقش مهمی در سال های آخردر فروش مهمات به ایران ایفا کرده سروصدای چندانی برپانند، اما کمتر کسی است که نداند این انفجار مرموز فقط می توانست در ارتباط با این معاملات سری و غیر قانونی معنی دار باشد.

کارخانه حاضر و آماده

کتاب، رازهای نگفته موجود میان کارخانه های اسلحه سازی فرانسه و بقیه در صفحه ۴

بقیه از صفحه ۲۹

اصلاحات عمیق ...

۷-۱۹۷۶ به ۱۲٪ در برنامه ۷۵-۱۹۷۱، ۹٪ در برنامه ۸۰-۱۹۷۶ و بالاخره به ۱٪ در برنامه ۸۵-۱۹۸۱ تقلیل پیدا کرد. این کاهش چشمگیر در حالی صورت گرفت که کیفیت محصولات تولیدشده، همواره در سطح نارلی باقی ماندند. نمونه دیگر عواقب زیانبار سیاست های گذشته، زیان دهی مؤسسات تولیدی کشاورزی است؛ در اول و ثانویه ۱۹۸۸، از ۲۳۴۰ کلخور و ۲۲۵۰۰ سوفاخور موجود در اتحاد شوروی ۷۲۰۰ تنی آن زیان می دادند.

جالب است به این موضوع دقت شود که، محصولات و یازدهی قطعه زمین های خانوادگی که از اوایل سال های شصت، در اختیار خانوادهها قرار گرفت، نسبتاً چشمگیر است. طبق برآورد متخصصان (چون آمار دقیقی در این زمینه در دست نیست) حدود ۱۰٪ تولید سیب زمینی و ۲۸٪ تولید سبزیجات، گوشت، شیر و تخم مرغ ونیمی از تولید میوه در این قطعه ها بدست می آید. در حالیکه این قطعه زمین های کوچک در مجموع، بخش بسیار ناچیزی از زمین های زیر کشت را شامل می شوند.

در کنار مشکلات تولیدی باید از مسائل جنبی از قبیل تامین وسائل تولید متناسب با شرایط گوناگون بهره برداری کشاورزی، کمبود ظرفیت انبارها، امکانات خشک کردن برخی محصولات، نارسائی های جدی در بخش توزیع و به ویژه از وضع نابسامان صنایع غذایی نام برد. ریژکف رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی طی جلسه کمیته مرکزی که در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷ برای بررسی مسائل صنایع غذایی تشکیل شد، تصویب تیره و تاری از آن تصویب کرد. ساخت این رشته از صنایع از سالهای ۳۰ تاکنون تغییر چندانی نکرده و درجه مکانیزاسیون کارخانه ها بین ۴۰ تا ۶۰ است. از این جهت کمبود ظرفیت صنایع تبدیلی مانع رشد عرضه مواد غذایی می شود. در ضمن هیچگونه تحقیقات جدی برای تولید مواد غذایی بیغ زده و خوراک های آماده صورت نمی گیرد. علل این وضع عمدتاً عبارت است از: کمبود سرمایه گذاری در رشته صنایع غذایی و فقدان تحقیقات. بطوری که حتی یک مؤسسه تحقیقاتی تخصصی در این رشته وجود ندارد.

رفرم های اخیر:

در رفرم هایی که طی دوسه سال اخیر انجام گرفته، تاحدودی به تجربه چین در واگذاری زمین کمون ها به دهقانان و یا گروه های کار توجه شده است. اصلاحات به طور عمده حول دو محور قرار دارند:

۱- بازسازی مدیریت و سازماندهی تولید بر مبنای اصول تعاونی لنینی در دوران نپ، بویژه شرکت دادن کشاورزان در حاصل کارشان و استقلال کولکتیف های کار از پایه تاراس از نظر مالی و حسابداری.

۲- افزایش سرمایه گذاری در جهت بهبود تأسیسات زیربنائی و کلیه بخش های پائین.

تولید کشاورزی

در ادامه این مقاله، توجه ما به دسته اول این رفرم ها معطوف است.

طی دوسه سال اخیر، تکیه بر نوشته های لنین درباره "تعاون" حربه مهمی است در دست هواداران پروسترویکا. زیرا اینان در برابر مخالفان به توجه آیدنولوژیک نیاز دارند. گاریباچف در سخنرانی خود در کنگره کلخوزها در مارس ۱۹۸۸ بار دیگر اصول لنینی که اساس سیاست جدید را تشکیل می دهند یادآور شد: یکی اینکه رشد بخش تعاونی به مثابه رشد سوسیالیسم است و دیگر اینکه اصول تعاونی "مانع عوامل اقتصادی و اجتماعی مختلف را توانا تامین می کند و یک شکل ایدهآل فعالیت تولیدی مستقل از نظر مالی و خودگردانی خلقی را در بر می گیرد".

یکی از اشکال نوین تولید پایه، سیستم قرارداد اجاره است. طبق این فرمول، بریگادها، گروه های کوچک و یا خانواده ای می توانند زمین، دام، وسائل تولید و ساختمان را از کلخوزها یا سوفاخور اجاره کنند. این قرارداد اجاره که تاکنون ۵ تا ۱۵ ساله بوده با تحولات اخیر دوره آن طولانی تر خواهد شد. بدین طریق احساس مسئولیت کشاورزان بیشتر شده و هزینه بقیه در صفحه ۲۲

میان گذارد.



★ دو هفته آخر اکتبر، فرانسه شاهد موج اعتصابات گسترده اعتراضی و مطالباتی توسط کارکنان بخش دولتی بود. این اعتصابات پراکنه به ویژه در بخش حمل و نقل، بهداشت و آموزش و پرورش، دولت روکار را در موقعیت دشواری قرار داده است.

★ روزنامه های شوروی سیستم امارگیری و ارائه اطلاعات آماری پیرامون پیشرفت های حاصله در زمینه های مختلف طی دهه های گذشته را زیر تازیه انتقاد گرفته اند. سیستم عقب مانده، غیرعلمی و غیر استاندارد امارگیری به همراه نحوه ارائه امارها برای پوشاندن ضعف ها و نارسائی ها و بزرگ کردن دست آوردها یک جا در این برخوردها مورد انتقاد قرار گرفته اند.

★ هفتم نوامبر برابر با هفتادویکمین سالگرد انقلاب اکتبر در اولین کشور سوسیالیستی جهان است.

مردم شوروی در حالی هفتادویکمین سالگرد انقلاب خود را برگزار می کنند که در سراسر کشور مبارزه ای گسترده و دشوار برای بازسازی جامعه و دمکراتیزه کردن آن در جریان است. هرچند طی سه سال گذشته گام های جزیی برای فاصله گیری باکریها و انحرفات عدیده ای که سراسر جامعه را فرا گرفته، برداشته شده است، اما هنوز تا برپاشی یک جامعه سوسیالیستی نمونه، سالم، انسانی و دمکراتیک راه دراز و دشواری برای پیمودن باقی مانده است و غلبه بر خرابکاریهای گذشته انرژی، اراده و زحمه مهم تر برداشت نوین و واقعا متمایز از آنچه تاکنون می شده است را می طلبد. ملارسالگرد انقلاب اکتبر برای مردم شوروی و کمونیستهای این کشور آرزوی پیروزی و موفقیت در این مبارزه سرخوشت ساز می کنیم.

★ آزادی زندانیان سیاسی در شوروی

در پایان دیدار هلموت کهل از شوروی، نخست وزیر آلمان غربی در مصاحبه مطبوعاتی خود اعلام کرد که مقامات شوروی قصد دارند تا پایان سال جاری کلیه زندانیان سیاسی را که در تبعید، زندان و بیمارستانهای روانی بسر می برند، آزاد کنند. محافل غربی شمار زندانیان سیاسی شوروی را ۲۵۰ نفر ذکر می کنند، درحالیکه در شوروی صحبت از چند ده نفر می رود. سخنگوی وزارت خارجه شوروی در پی اظهارات کهل، از تائید کامل خبرهای اعلام شده توسط وی خود داری کرد. از سوی دیگر در جریان سفر کهل به مسکو، آلمان غربی موافقت ضمنی خود را برای برگزاری یک کنفرانس حقوق بشر در سال ۱۹۹۱ در مسکو اعلام داشت. محافل سیاسی اروپا سفر کهل به شوروی را برای روند تشنج زدائی در اروپا و نیز مسئله خلع سلاح و گسترش همکاری های دوجانبه با موفقیت ارزیابی کردند.

وی از جمله نوشت که تطبیق این قوانین در کشورهای سرمایه داری و برخی کشورهای سوسیالیستی مانند یوگسلاوی و لهستان وجود دارد. از نظر ما اعتصاب زمانی اجتناب ناپذیر می شود که همه راه های حل مسألت آمیز بسته شوند. لازم به تذکر است که در قوانین شوروی هیچ قانونی علیه اعتصاب وجود ندارد ولی در عین حال قوانین درباره حق اعتصاب نیز از صراحت لازم برخوردار نیستند.

★ یکی از رهبران اصلی نیروهای مخالف دولت نیکاراگونه طی مصاحبه ای اعلام کرد که راه حل نظامی برای مسئله نیکاراگونه به بین بست رسیده است. آلفردو سزار ضمن اعتراف این مسئله، سخن از طرحی جامع برای حل بحران در نیکاراگونه به میان آورد که طی چند هفته آینده قرار است به دولت ساندینیست ها، اریکا و کشورهای منطقه ارائه شود.

★ نخست وزیر جدید لهستان راکوفسکی علیرغم تلاش های بسیار نتوانست نظر موافق برخی نیروهای مخالف برای شرکت در کابینه خود را جلب نماید. راکوفسکی در جریان معرفی دولت جدید لهستان که سیزده اکتبر در برابر پارلمان این کشور بود، گفت که وی چهار پست وزارت را به شخصیت های اپوزیسیون پیشنهاد کرده است.

★ به ابتکار سازمان ملل پیش از نهم دسامبر ۱۹۸۹ دلار برای بازسازی افغانستان از میان کشورهای اروپائی، شوروی و ایتیکان گردآوری شده است.

★ در پایان ملاقات یعقوب خان وزیر خارجه پاکستان با شوارز نادزه اعلام شد که دو کشور مذاکرات دو جانبه را برای حصول توافق برسر تشکیل یک دولت انتقالی که نماینده اکثریت مردم افغانستان باشد ادامه خواهند داد.

★ اندره ساخاروف یوری آفاسیف، باتکین و برخی دیگر از شخصیت های علمی و هنری اتحاد شوروی کلوپ جدیدی به نام "تریبون مسکو" را بنیاد گذارده اند. این کلوپ روشنفکری هدف برخورد فعال و واقع بینانه به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در برآی خود قرار داده است. کلوپ همچون در نظر دارد پیشنهادات خود پیرامون مسائل گوناگون را با مردم و دولت در

★ دو سازمان بشر دوست پزشکان فرانسوی (پزشکان بی مرز و پزشکان دنیا) در پی یک تحقیق پزشکی در منطقه کردستان عراق و ترکیه اعلام کردند که ارتش عراق از سلاح شیمیائی در سرکوب مردم کردستان استفاده کرده است. دکتر بندینی و ایوکویت در جریان سفر خود به منطقه مخفیانه بیست و دو نمونه برداری از کردهای پناهنده برای روشن شدن دقیق تر واقعیات انجام داده اند.

★ جبهه رهائی بخش فارابوند و مارتی السالوادور طی هفته های اخیر حملات گسترده خود علیه مواضع ارتش این کشور را از سر گرفته است. براساس ارزیابی کارشناسان امریکائی، چریک های مبارز السالوادور توانسته اند علی رغم کاهش نفوذ، بر تعویک، کارائی و کیفیت سازماندهی خود به طرز قابل ملاحظه ای بیفزایند و سرکوب های وحشیانه ارتش نتوانسته است، از نفوذ و قدرت جبهه بکاهد. ارتش برای مخفی نگاه داشتن شیوه های شیوه های سرکوبگرانه خود در مبارزه با چریک های فارابوند مارتی، ورود خیرتگاران به مناطق درگیری را اکیدا ممنوع کرده است.

★ در کوبا پلیس عملیات وسیعی را علیه ایجاد کنندگان بازار سیاه آغاز کرده است. کمبود مواد غذایی و طولانی شدن صف ها در برابر فروشگاه های مواد غذایی و مصرفی، بازار سیاه را از رونق فراوان برخوردار کرده است. از سوی دیگر یک کمیسیون تحقیق سازمان ملل در رابطه با رعایت حقوق بشر در ماه سپتامبر با توافق دولت کوبا از این کشور بازدید به عمل آورد.

★ بسا به اظهار مقامات چین، رهبران چین و شوروی برای نخستین بار پس از قریب ۲۵ سال رابطه سرد و گاه بحرانی در سال ۱۹۸۹ با یکدیگر ملاقات خواهند کرد.

★ در شوروی بحث برسر قانونی کردن اعتصاب آغاز شده است. مسئول شورای مرکزی سندیکاهای شوروی شالوف در روزنامه عصر مسکو ضمن اشاره به اعتصاب های اخیر در شوروی آنکارا استفاده از سلاح اعتصاب را در مسائل اجتماعی و اقتصادی مورد تأیید قرار داد.

خبرهای کوتاه جهان

★ بازار مشترک که هر ساله مقدار قابل توجهی از ذخائر مواد غذایی خود را برای جلوگیری از کاهش بهلی این مواد نابود می کند، اخیراً تصمیم به سر به نیست کردن ۳۰ میلیون کیلو سیب کرده است. سال گذشته نیز ۶۰۰ میلیون کیلو سیب بازار مشترک روانه زیانه دانی شده بود. این اقدامات در حالی صورت می گیرد که ده ها میلیون انسان در سراسر جهان به ویژه کودکان زیر پنج سال از گرسنگی رنج می برند و میلیونها نفر هر سال بر اثر گرسنگی جان خود را از دست می دهند.

★ به نوشته نشریه فرانکفورتر روندشاو انجمن فیلم سازان شوروی از ریاست شورای عالی اتحاد شوروی بطور کتبی درخواست کرده است تا اعلام کند چرا سولژنتسین نویسنده شوروی در سال ۱۹۷۴ از کشور اخراج شده است. اخیراً در محافل ادبی، مطبوعاتی شوروی بحث پیرامون چاپ آثار این نویسنده بالا گرفته است. نشریه نوی میر شوروی قرار است بزودی کار انتشار نوشته های سولژنتسین را آغاز کند.

★ کودتای مالدیو در مالدیو

پنجشنبه ۲ نوامبر خبرگزاری ها وقوع کودتا در مالدیو را اعلام کردند گزارش خبرگزاری ها حاکی است که دولت مالدیو از انگلستان و هندوستان تقاضای کمک نموده و هندوستان هزار و چهارصد نفر نیرو بدانجا اعزام داشته است. آخرین اخبار حاکی است که کودتا شکست خورده و مهاجمین متواری به وسیله نیروهای هندی دستگیر شده اند. شایع است که ابراهیم بصیر رئیس جمهور قبلی که اکنون در سنگاپور بسر می برد در کودتا نقش داشته است. بصیر دخالتش در کودتا را تکذیب کرده است.

مالدیو که در جنوب غربی هند و در مغرب سری لانکا واقع است از هزار و صد جزیره تشکیل شده که دویست جزیره آن قابل سکونت است. این کشور صدهشتاد هزار نفر جمعیت دارد و تا سال ۱۹۶۵ مستعمره انگلستان بود که در این سال مستقل و جزء کشورهای مشترک المنافع گردید مردم این کشور مسلمان و از نژاد سفید هستند.

★ ۲۵ هزار دستگیری در ترکیه

سازمان عفو بین المللی روز دوم نوامبر ۱۹۷۸ در لندن اعلام کرد که در طول هشت سال گذشته بیش از دویست و پنجاه هزار نفر در ترکیه توسط دولت این کشور بازداشت شده اند. بنابراین گزارش، بخش بزرگی از زندانیان مورد شکنجه قرار گرفته اند و تعدادی قابل توجه نیز اعدام شده اند. ترکیه با وجود اینکه در اوت ۱۹۷۸ اعلامیه سازمان ملل درباره شکنجه را امضا کرده است ولی در زندان های خود بطور منظم از ابزار

کوناگون شکنجه بدنی و روانی استفاده می کند گزارش اضافه می کند که اکنون ۷۰۰ زندانی محکوم به مرگ وجود دارد.

از سوی دیگر هم زمان با انتشار این گزارش اورن رهبر کودتای ترکیه طی مصاحبه ای اعلام داشت که زمان آن فرارسیده است که حکم اعدام در ترکیه لغو شود و احزاب کمونیست آزادی فعالیت به دست آورند. لازم به تذکر است که ترکیه برای وارد شدن به بازار مشترک تلاش می کند چهره ای دمکراتیک از خود نزد کشورهای اروپائی نشان دهد.

★ افغانستان: توافق نود در خطر است

در پی اظهارهای قبلی دولت شوروی به امریکا و پاکستان دال بر قطع کمک به نیروهای مخالف دولت افغانستان، این کشور از چهارم نوامبر ۱۹۷۸ خروج نیروهای خود از افغانستان را متوقف کرد. بنابر توافق ژنو قرار بود نیروهای شوروی تا نیمه فوریه افغانستان را ترک گویند و در برابر امریکا و پاکستان از تقویت نظامی چریک های مخالف دولت خود داری ورزند.

طی هفته های گذشته حملات مخالفین دولت افغانستان به شهر های بزرگ به طرز بی سابقه ای افزایش یافته است و این نیروها چندین شهر جدید را به اشغال خود در آورده اند. از سوی دیگر تلاش های دولت افغانستان و شوروی برای مذاکره با نیروهای مخالف و تشکیل یک دولت ائتلافی از همه طرف های درگیر تاکنون به نتیجه مشخصی منجر نشده است. این اقدام شوروی را می توان حرکتی در جهت فشار به امریکا برای واداشتن مخالفین به مذاکره با دولت افغانستان نیز تلقی کرد.

★ انتخابات اسرائیل: قوز بالا قوز

دور جدید انتخابات اسرائیل برای گزینش ۱۲ نماینده پارلمان این کشور نیز چون دور گذشته بدون کسب آرای لازم برای تشکیل یک دولت توسط یکی از دو حزب بزرگ لیکود و کارگر خاتمه یافت. احزاب لیکود و کارگر هر یک به ترتیب ۳۹ و ۲۸ کرسی به دست آوردند. در عوض این بار احزاب مذهبی به جلی ۱۸ کرسی در گذشته، ۱۸ کرسی در انتخابات به دست آوردند و در حقیقت تشکیل دولت آتی، در صورتی که لیکود و کارگر نخواهند به شیوه گذشته عمل کنند اجباراً از مسیر توافق با این احزاب می گذرد. گروه های متمایل به چپ و کمونیست ها مجموعاً ۱۸ کرسی (همچون گذشته) به دست آوردند.

بدین ترتیب در حالی که در تدارک یک کنفرانس بین المللی صلح با شرکت پنج عضو دائمی شورای امنیت و طرف های درگیر، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، محافل جهان در انتظار موفقیت حزب کارگر بودند، عدم موفقیت این نیرو در کسب آرای لازم برای تشکیل دولت، این دور نما را با مشکلات جلی مواجه می سازد. این در شرایطی است که قیام مردم فلسطین در سرزمین های اشغالی با همان دامنه و گستردگی پیشین ادامه دارد و هر روز بر شمار قربانیان سرکوب

وحشیانه سربازان اسرائیل افزوده می شود.

★ چشم انداز استقلال نامیبیا

با تضمین استقلال نامیبیا، نیروهای کویانی از آنگولا خارج می شوند. بالاخره بعد از هشت ماه مذاکره بین نمایندگان کویا، آنگولا، افریقایی جنوبی و امریکا در ژنو، کویا موافقت کرد که با تضمین استقلال نامیبیا، پنجاه و سه هزار نفر از نیروهای خود را طرف ۲۰ ماه از آنگولا خارج نماید.

توضیح:

۱- آنگولا در سال ۱۹۷۵ پس از پیروزی انقلاب استقلال یافت. نیروهای کویانی پس از استقلال آنگولا و به درخواست دولت مرکزی به خاطر جلوگیری از خطراتی که موجودیت خلق آنگولا را تهدید می کرد به آن کشور اعزام شدند.

۲- نامیبیا با یک میلیون نفر جمعیت و ۸۲۲۰۰ کیلومتر مربع وسعت، بین کشورهای آنگولا، بوتسوانا و افریقایی جنوبی واقع است. در سال ۱۹۴۵ سازمان ملل متحد سرپرستی این کشور را به افریقایی جنوبی سپرد تا در فرصت مناسب استقلال یابد. بعد از مدتی افریقایی جنوبی آن را به صورت مستعمره خود در آورد و علیرغم درخواست های شورای امنیت سازمان ملل، افریقایی جنوبی از دادن استقلال به نامیبیا خودداری نمود تا اینکه در سال ۱۹۷۱ دیوان بین المللی لاهه نظارت افریقایی جنوبی بر نامیبیا را غیر قانونی اعلام نمود.

★ سقوط بهای نفت

باتوجه به شکست مذاکرات اوپک قیمت نفت مرتب در حال کاهش است. کارشناسان نفتی اعلام کرده اند که چنانچه مذاکرات به توافق نرسد قیمت هربشکه نفت ممکن است به پنج دلار کاهش یابد. یکی از موانع مهم عدم توافق بر سر میزان تولید و صادرات نفت هر کشور تقاضای عراق است. این کشور خواسته است که میزان تولید روزانه اش برابر تولید روزانه نفت ایران باشد. پیشنهاد عراق بدان معناست که چون مصرف داخلی اش نصف مصرف داخلی ایران است، هر روز چند صد هزار بشکه نفت بیشتر از ایران به فروش برساند.

★ هفته های اخیر شهرهای المان غربی شاهد

برگراری مراسم و حرکات اعتراضی و افشاگرانه، در دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران و همبستگی با آنان بود. از جمله این اقدامات، برگزاری تظاهرات و اعتصاب غذا در شهرهای هاننور، بیلفلد، کلن، دورتموند و... می باشند که با پخش وسیع اعلامیه ها و اطلاعیه ها از سوی برگزار کنندگان و جمع آوری امضاء از شهروندان المانی معنی بر انزجار از سیاست رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با زندانیان سیاسی و ارسال آنها به مراجع بین المللی همراه بود. در برخی از شهرها این حرکات با پشتیبانی حزب سبزها صورت گرفته و همچنین برخی از روزنامه های

مبان کشورهای شرکت کننده آلمان غربی حضوری فعال و چشمگیر داشت. مقامات جمهوری اسلامی پیرامون نمایشگاه تبلیغات فراوان به راه انداختند و بسیاری از شخصیت های درجه اول رژیم از نمایشگاه دیدن کردند. در طول دو هفته فعالیت نمایشگاه، در مجموع ۱/۸ میلیون نفر از آن بازدید به عمل آوردند.

★ وزیر اقتصاد و دارایی ایران طی مصاحبه ای درسمان اعلام کرد که ایران بیش از هفت میلیارد دلار مطالبات خارجی دارد. وی درباره قروض ایران گفت که مبلغ این وام ها از ۳۹۵ میلیون دلار فراتر نمی رود که سررسید آنها طی پنج سال آینده است.

گزارش ۱۹۸۷ سازمان عفو بین المللی

در اوائل ماه اکتبر سازمان عفو بین الملل گزارش سالانه خود را انتشار داد. این گزارش که نقض حقوق بشر در بسیاری از کشورهای جهان در سال ۸۷ را شامل می شود، داستانی از کشتارهای بی رحمانه، به بند کشیدن ذکر اندیشیان و انعکاس مبارزه و تلاش شکوهمند هزاران و هزاران زن و مرد علیه سرکوب و زور در چهار گوشه گیتی است.

گزارش عفو بین الملل که وضعیت منطقه به منطقه و کشوری به کشوری از بر ذره بین قرار می دهد، با وجود کار و کوشش هزاران عضو این سازمان در افشاء موارد گوناگون نقض حقوق بشر از قبیل اعدام و شکنجه و حبس و ناپدید شدن جوانان و... و همکاری بیش از ۱۰۰۰ سازمان در سطح بین المللی که در این زمینه با عفو بین الملل همکاری می کنند، معذالک هنوز هزاران حالت مخطف از نقض حقوق بشر در نقاط مختلف جهان، به خاطر محدودیت اطلاعات و اعمال سانسور، استفاده از دادگاه های سری و یاب قتل رساندن افراد به وسیله شبه نظامیان و افراد مسلح و غیره، به خارج در ز نمی کند.

چهل سال پس از بیاتیه جهانی حقوق بشر که به تائید همه دولت های عضو سازمان ملل رسید، هنوز در نیمی از کشورهای جهان، هزاران نفر تنها به خاطر اعتقاداتشان در زندان های سر می برند، و در یک سوم از این کشورها، شکنجه و وضعیت بد زندان ها و به قتل رساندن شهروندان توسط مأمورین دولتی، کماکان باقی است.

عفو بین الملل در گزارش امسال خود با اشاره به "اسکادران های مرگ" در امریکای لاتین به کشورهای گواتمالا، کلمبیا و السالوادور توجه نموده، که صدها و صدها دهقان و معلم در این کشورها توسط این شبه نظامیان ربوده شده و یاشکنجه و به قتل رسیده اند.

مدت پنج سال حاکم شرع می تواند خانه خالی را اجاره دهد.

★ هیات شانزده نفره زاپنی از هفته سوم مهرماه برای بررسی ادامه طرح پتروشیمی ایران و زاین به ایران سفر کرد. این پروژه عظیم که ساختمان آن در سال ۵۲ آغاز شده است، تا کنون نه تنها تکمیل نشده است، بلکه در جریان جنگ نیز بارها آسیب دیده است.

★ از ۱۸ تا ۲۷ مهرماه نمایشگاه اختصاصی ایران در مسکو برپاست. در این نمایشگاه هشتاد واحد تولیدی ایران کالاهای خود را به نمایش گذاردند.

★ وزیر صنایع سنگین ایران در راس یک هیات اقتصادی از دو کشور رومانی و بلغارستان بازدید کرد و پیرامون توسعه روابط دو جانبه با مقامات این کشورها به بحث و گفتگو پرداخت.

★ بنا به گفته فاضل هرنزی نماینده منظری در هیات واگذاری زمین، مجمع تشخیص صلاحیت، قانون مربوط به اجرای بند ج پیرامون تقسیم زمین های بایر میان کشاورزان را تصویب کرده است. وی گفت زمین های بایر با تکلیف اگر هم چنان کشت نشده باقی بمانند، حداکثر تا یکسال آینده به کشاورزان واگذار خواهند شد.

★ در جریان مسافرت وزیر صنایع ایران به برزیل، دو کشور قراردادی به امضاء رساندند که براساس آن حجم مبادلات دو طرف به حدود ۱/۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد. در چارچوب این قرارداد ایران روزانه تا ۱۵۰ هزار بشکه نفت به برزیل می فروشد. و در برابر، برزیل ضمن فروش کالاهای ساخته شده در انتقال تکنولوژی صنعتی، لاستیک، کاغذ و نیروگاه با ایران همکاری خواهد کرد.

★ در پایان چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری های ایران و چین که در تهران برگزار شد، یک یادداشت تفاهم میان دو کشور به امضاء رسید.

★ اولین نتایج سرشماری عمومی کشاورزی ایران که در شهریورماه با استفاده از بیست و چهار هزار آمارگر صورت گرفت، اعلام شد. برپایه این آمار در ایران سه میلیون و دویست هزار نفر (۲۹٪ کل نیروی کار شاغل) در بردی بیش از ۳/۳ واحد تولیدی کشاورزی به کار مشغولند. در این سرشماری به نود و شش هزار آبادی که دارای فعالیت کشاورزی هستند مراجعه شده است.

★ چهاردهمین نمایشگاه بین المللی تهران با شرکت سی و هشت کشور طی دو هفته در تهران برپاست. هفت کشور الجزایر، کره شمالی، آلمان دمکراتیک، آروانتشین، لهستان و ترکیه در سطح وزیر هیات های اقتصادی به ایران فرستادند. در

محل و کانال های تلویزیونی اقدام به درج و بخش اخبار مربوطه نمودند.

آخرین و وسیع ترین حرکت اعتراضی هفته های اخیر به دعوت کمیته موقت دفاع از زندانیان سیاسی ایران (بن، انجمن ایرانیان مقیم و سلینگ، انجمن پناهندگان ایرانی "هایدن هایم"، انجمن پناهندگان سیاسی مقیم اشتوتگارت، انجمن پناهندگان آرویزدورف، جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی ایران مقیم خارج از کشور، جمعی از طرفداران دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران (اخن)، جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران، خانه ایرانیان "آسن"، کانون پناهندگان سیاسی ایران (هاگن) و مرکز ایرانیان (دورتمند) و در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۶۷ (۱۹ نوامبر ۱۹۸۸) در مونستر پلاتز شهر بن برگزار گردید. از ویژگی های امید بخش این حرکت حضور بیش از ششصد نفر با عقاید و اندیشه های متفاوت در صفی واحد برای دفاع از جان زندانیان سیاسی ایران بود.

در قطعنامه این تظاهرات ضمن اشاره به اخیان وضعیت زندانیان سیاسی ایران، پایمال شدن ابتدای ترین حقوق انسانی و بی اعتنائی رژیم به تمامی موازین و میثاق های بین المللی و مفاد اعلامیه حقوق بشر همچنین آمده است:

شرکت کنندگان در حرکت اعتراضی امروز مجدانه طلب می کنند:

۱- اعداء و شکنجه در زندان های ایران بلادرنگ متوقف گردد

۲- همت هائی از جانب مراجع بین المللی برای بررسی وضع زندان ها به ایران فرستاده شوند.

۳- شخصیت ها، نهادها و دولت هائی که دفاع از حقوق بشر را سرلوحه فعالیت ها و قوانین اساسی خود قرار داده اند در رابطه با جمهوری اسلامی، این وقیح ترین ناقض حقوق بشر، فجایع به اوج رسیده جاری را از نظر دور نداشته از تمامی امکانات و وسایل برای تامین آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی ایران که جرمشان داشتن تفکری بجز تفکر حاکم است، به ما یاری رسانند.

بی تردید حرکات هماهنگ همه ایرانیان خارج از کشور، همکاری سازمان ها و نهادها و مراجع بین المللی و افکار عمومی جهان نقش ویژه خود را در راه تحقق خواست های ما ایفا خواهد کرد.

بیانید همبستگی خود را در راه افشای جنایات رژیم و نجات جان زندانیان سیاسی ایران استوارتر سازیم

خبرهای کوتاه اقتصادی

★ فوریت طرح قانونی الزام اجاره دادن محل های مسکونی خالی در مجلس به تصویب رسید. براساس این طرح چنانچه مالکان از اجاره دادن ملک شان خودداری کنند، بنا به حکم "ضرورت" تا

اطلاعیه مطبوعاتی

بنا به اخبار موثقی که مستقیماً از سوی خانواده- های اعدام شدگان به دست ما رسیده است دولت جمهوری اسلامی، در روزهای اخیر دست به جنایت نفرت انگیزی زده و رهبران، کادرها و فعالین حزب توده ایران را که پس از یورش وحشیانه بهمین ۶۱ علیه این حزب، در زندان به سر می بردند، قتل عام کرده اند.

در میان اعدام شدگان اسامی میزانی (جوانشیر)، بهزادی، دبیران و اعضای هیات سیاسی، دکتر جودت، ذوالقدر، باقرزاده، اخگر، اعضای هیات سیاسی، امیر نیک آئین، دکتر دانش، دکتر برزو بقاشی، سعید روغنی، صابر، اصفه، قلم بر، اعضای کمیته مرکزی، مهرداد فرجلا معاون مسئول تبلیغات کل حزب، سرگرد شمس و بسیاری از مسئولین و اعضای رهبری جلب توجه می کند.

اطلاعات واصله از منابع مختلف مورد اعتماد، مؤید آن است که اعدام ها، سایر سازمان های چپ ایران از جمله عده ای از کادرهای سازمان کارگران انقلابی ایران و نیز سازمان فدائیان خلق ایران را در بر می گیرد.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران شدیداً این قتل عام کمونیست های ایرانی را محکوم کرده و از مردم جهان و همه سازمان های مترقی و دموکراتیک و همه سازمان های حقوق بشر می طلبد قویا به دولت جمهوری اسلامی اعتراض کرده و بخواهند که جلوی این جنایت ها گرفته شود، حقوق بشر در ایران رعایت گردد و آزادی های دموکراتیک در کشور برقرار شود.

هیات اجراییه حزب دموکراتیک مردم ایران
۷ / آذر ماه / ۱۳۷۷

توضیح ضروری

بعثت کمبود جا در این شماره راه ارانی، ماموقف به درج بخش سوم سلسله مقالات مربوط به سند مشترک سازمان آزادی کار و سازمان فدائیان خلق نشدیم. با پوزش از خوانندگان عزیز این بخش را در شماره آینده منتشر خواهیم ساخت.

درباره درگیری های تاسف آور در کردستان

به کلی نادرست ارزیابی کرده و آن را محکوم می کند. از سوی دیگر ما با آگاهی کامل از خسارات انسانی، معنوی و سیاسی که ادامه این درگیری ها می تواند بر جنبش خلق کرد وارد آورد و پتانوجه به نقش مغرب نیروهای که می کوشند از طریق تشدید این درگیری- ها و هیزم ریختن بر آتش اختلافات، جنبش خلق کرد را تضعیف کنند و آن را چنند پاره سازند، از رفقای رهبری انقلابی می خواهیم مسئله نام حزب را که یکی از ریشه های اصلی درگیری های کنونی را تشکیل می دهد، حل کنند و از این طریق به برقراری آرامش در میان نیروهای رزمنده خلق کرد یاری رسانند. به نظر ما رفقای رهبری انقلابی که به ویژه در پی کنفرانس خود در عمل به یک نیروی سیاسی با هویت مستقل در سطح کردستان ایران تبدیل شده است منطقی باید این گام ضروری و مهم در رابطه با تغییر نام را بردارند. و در اینجا شرایط مناسب در منطقه، برای تمرکز همه توان رزمجویانه پیشمرگان کرده برای تحقق حقوق ملی و دموکراسی برای ایران در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، به جای هدر دادن نیروهای پیشمرگ کرد و درگیری های داخلی، فراهم تر سازند.

آرزو و خواست قلبی ما در شرایط کنونی عدم تکرار حوادث تاسف انگیزی است که طی هفته های گذشته در کردستان به وقوع پیوسته است. در این رابطه ما از حزب دموکرات کردستان ایران می طلبیم که اختلافات موجود را با رعایت حداکثر گذشت و رعایت کامل معیارها و عواطف انسانی حل و فصل نماید. جنبش خلق کرد به مثابه بخش جدانشنا پذیر جنبش انقلابی و مردمی ایران لحظاتی دشواری را می گذراند و احتمال یک یورش وحشیانه از سوی رژیم به منطقه ویرانه انداختن حمام خون، خطر بزرگی است که همه ما را به هشیاری و برخورد مسئولانه و انسانی فرا می خواند.

خبرهای رسیده از کردستان حاکی از تشدید درگیری میان پیشمرگه های حزب دموکرات کردستان ایران با حزب دموکرات کردستان ایران- رهبری انقلابی است. این اخبار تاسف بار به حق نگرانی جنی نیروهای سیاسی مخالف رژیم را در پی آورده است. ما در راه ارانی شماره ۲ نیز باتوجه به احتمال وقوع چنین حوادث ناگواری خواسته بودیم، "... تا قبل از آنکه اختلاف نظرها به خصومت و درگیری و به کشتار پیشمرگه های کرد بیانجامد، طرفین راه حلی دموکراتیک را بر بنیاد مقدم شمردن منافع جنبش خلق کرد و دموکراسی در ایران برگزینند در همانجا ما صریحاً اقدامات و واکنش هایی که به درگیری پیشمرگان حزب بیانجامد و میدان را برای مزدوران رژیم خالی گذارد..." را نادرست دانسته و طرفین را از توسل به درگیری بر حذر داشتیم.

وقایع ناگوار هفته های گذشته نشان می دهند که چگونه متاسفانه، حوادث در جهت عکس خواست و آرزوی نیروهای سیاسی مترقی و نیز منافع عمومی جنبش خلق کرد پیشرفته اند و درگیریهای گاه خونین میان طرفین به وقوع پیوسته است. در میان این حوادث باید به اعدام یکی از فعالین رفقای رهبری انقلابی حسن اسلامی اشاره کرد. حزب دموکراتیک مردم ایران که به لحاظ اصول برنامه ای خود خواستار لغو حکم اعدام در ایران است، به طریق اولی این اقدام تاسف بار از سوی یک حزب انقلابی و دموکراتیک را، آنهم علیه نیروی انقلابی دیگری که به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی مشغول است،

راه ارانی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد با امضاء درج می کند. چپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دموکراتیک مردم ایران نیست.

برای تماس با کمیته مرکزی حزب دموکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

RIVERO
B. P. 47
92215 SAINT CLOUD CEDEX
FRANCE

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD
B. P. 23
92114 CLICHY CEDEX
FRANCE

RAHE ERANI
AACHENER BANK EG
(BLZ 39060180)
KONTO-NR: 90985
AACHEN-WEST GERMANY

شماره ۶ آبان و آذر ۱۳۶۷
بهاء معادل ۸۰ ریال

کمک های مالی و حق اشتراک خود را به حساب بانکی زیر واریز نمایید:
حق اشتراک برای یکسال در خارج از کشور:
برای اروپا: معادل ۳۵ مارک آلمان غربی
برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیائی: معادل ۴۵ مارک آلمان غربی